

# مطبوعات ایران در قرن بیستم

سید فرید قاسمی



۱  
۱

قرن بیستم ۱۰ دی ۱۲۷۸ شمسی ( اول  
ژانویه ۱۹۰۰ میلادی) آغاز شد و ۱۰ دی  
۱۳۷۸ شمسی ( سی و یکم دسامبر ۱۹۹۹  
میلادی) پایان یافت. آنچه در این  
مجموعه آمده نگاهی به مطبوعات  
ایران در این گسترده زمانی است.

شابک: ۹۶۴-۵۷۷۶-۱۱-۲



۹۰ تومان

انبار  
مگر آشتی داد  
نشر قصه  
مجموعه خاندان سلیم استبد  
۵۲۷۴۹  
تیرماه ۱۳۸۱



مطبوعات ایران در قرن بیستم

سید فرید قاسمی

۱/۹۵۰

# مطبوعات ایران

در قرن بیستم



نشر قصه

تهران، ۱۳۸۰



# مطبوعات ایران

در قرن بیستم

سید فرید قاسمی



نشر قصه

تهران، ۱۳۸۰



## مطبوعات ایران

در قرن بیستم

نویسنده: سید فرید قاسمی

چاپ: پدیده

صحافی: کهنمویی

نوبت چاپ: چاپ اول، بهار ۱۳۸۰

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

بهاه: ۹۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۵۷۷۶-۱۱-۲

نشانی: خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه تهران

مجتمع اداری-تجاری فروزنده - طبقه همکف

تلفن: ۶۹۵۳۴۴۲

قاسمی، فرید

مطبوعات ایران در قرن بیستم / سید فرید قاسمی - تهران: نشر قصه، ۱۳۸۰.

۱۵۲ص.

ISBN: 964-5776-11-2

شابک: ۹۶۴-۵۷۷۶-۱۱-۲

۱. مطبوعات - ایران - تاریخ. ۲. روزنامه‌نگاری - ایران - تاریخ.

الف. عنوان.

۰۷۹/۵۵

PN ۵۴۴۹ / - ق ۹ الف - ۲

۱۳۸۰

## فهرست

۷	پیش درآمد.....
۹	درآمد.....
۱۹	سرآغاز قرن (۱۲۷۸- ۱۲۸۵ ش).....
۲۳	از فرمان مشروطیت تا کودتا (۱۲۸۵- ۱۲۹۹ ش).....
۴۴	کودتا تا انقراض (۱۲۹۹- ۱۳۰۴ ش).....
۷۰	انقراض تا اشغال (۱۳۰۴- ۱۳۲۰ ش).....
۸۲	اشغال تا کودتا (۱۳۲۰- ۱۳۳۲ ش).....
۱۰۱	کودتا تا انقلاب (۱۳۳۲- ۱۳۵۷ ش).....
۱۲۷	سال نخست انقلاب (۱۳۵۷- ۱۳۵۸ ش).....
۱۳۱	دو دهه پایانی (۱۳۵۸- ۱۳۷۸ ش).....
۱۴۳	نماینه.....





## پیش درآمد

هدف از نگارش این دفتر نگاهی اجمالی به مطبوعات ایران در قرن بیستم است. در آغاز این قرن ۱۲ نشریه در ایران مجوز انتشار داشتند که این آمار در واپسین ماه قرن بیستم به ۱۳۹۴ عنوان رسید که ۳۶۰ پروانه انتشار متعلق به بخش دولتی بود.<sup>۱</sup> در روز اول قرن بیستم کشور ما یک روزنامه (نشریه روزانه) با شمارگان کمتر از هزار نسخه و در روز آخر قرن بیستم ۵۸ روزنامه (نشریه روزانه) با شمارگان بیش از دو میلیون نسخه در حال انتشار داشت.<sup>۲</sup>

در این قرن مطبوعات و روزنامه نگاران ایران فراز و فرودهای بسیاری را از سر گذراندند و تقریباً حیات مطبوعاتی را در ایران قرن بیستم می توان به بیست و سه دوره مختلف تقسیم کرد که بی تردید موضوع دهها جلد کتاب تواند بود. آنچه در این دفتر آورده شد، نگاهی گذرا و بسیار مختصر است به یکصد سال حیات مطبوعات ایران در این قرن که امیدوارم مورد استفاده قرار گیرد.

۱. ثه ماه پایانی قرن بیستم در ایران ۲۵۳ مجوز نشریه صادر شد که از این تعداد ۲۱۸ مجوز متعلق به مرکز نشینان بود و ۳۵ مجوز به شهرهای دیگر تعلق داشت.  
۲. حرفه ایهای عضو تحریریه روزنامه در آغاز قرن بیستم صرفاً به امور مطبوعاتی می پرداختند و از کارکنان وزارت انطباعات بودند. اما بر اساس یک نظر سنجی در اواخر قرن بیستم ۷۸ درصد روزنامه نگاران ایران دو شغله و ۲۲ درصد یک شغله بوده اند.



## درآمد

قرن بیستم در ۱۰ دی ۱۲۷۸ ش (۱ ژانویه ۱۹۰۰ م / ۲۸ رمضان ۱۳۱۷ ق) آغاز شد و در ۱۰ دی ۱۳۷۸ ش (۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ م / ۲۲ رمضان ۱۴۲۰ ق) پایان گرفت.<sup>۱</sup>

در این قرن ایران ۳ شاه قاجار، ۲ شاه پهلوی و ۵ رئیس جمهوری اسلامی به خود دید. در روزگار قاجار و پهلوی ۷۴ بار حکم رئیس الوزرای صادر شد و در جمهوری اسلامی ۵ تن بر منصب نخست وزیری تکیه زدند<sup>۲</sup> و در مجموع ۱۲۱ کابینه بر سر کار آمد.

در قرن بیستم ۲ انقراض رژیم<sup>۳</sup>، ۳ کودتا<sup>۴</sup>، ۲ انقلاب و ۳ نهضت اصلاح طلبی در ایران به وقوع پیوست.

جنگ اول و دوم جهانی و هشت سال جنگ تحمیلی عراق و ایران در این قرن واقع شد.

۱. بدین ترتیب بیشتر مردم ایران این قرن را با روزه‌داری شروع کردند و با روزه‌داری خاتمه دادند!

۲. در دهه پایانی قرن بیستم پست نخست وزیری از نظام اداری ایران حذف شد.

۳. بنا بر اظهار نزدیکترین افراد به واپسین شاهان قاجار و پهلوی، آخرین شاه قاجار پس از رؤیت یک شماره روزنامه اقدام و آخرین شاه پهلوی پس از دیدن یک شماره کیهان در عین ناباوری دریافته‌اند که رفتی‌اند و سلسله پادشاهی آنها منقرض خواهد شد.

۴. کودتا به معنی درست کلمه در قرن بیستم نداشته‌ایم. در سه عملیات نظامی که به کودتا مشهور شده‌اند، شاه بر سر کار باقی مانده و آنچه که از آن با عنوان کودتا نام می‌برند نیز با همراهی شاه به انجام رسید. افزون بر این سه، بعضی از معاصر نویسندگان یا را فراتر نهاده‌اند و اقدامات نظامی ناصرالملک را نیز کودتا می‌نامند. که درست نیست.

جمعیت ایران که در سرآغاز قرن بیستم ۹۳۳۲۰۰۰ تن بود، در واپسین روزهای این قرن از مرز ۶۰۰۰۰۰۰۰ تن گذشت.

ایران، در سالهای آغازین قرن بیستم، وضع فلاکت‌باری داشت. استقراض از روس و انگلیس بحران‌های اقتصادی به وجود آورد<sup>۱</sup> و امور مالی کشور به دست بیگانگان افتاد. انگلیسیها به دنبال نفت («طلای سیاه یا بلای ایران») و فرانسویان در پی عتیقه بودند و روسها نیز امتیازات متعددی را طلب می‌کردند. درباریان مقروض، با خزانه تهی، چون قدرت پرداخت قرضها را نداشتند از یک سو ثروت ملی را به ثمن بخش فروختند و از سوی دیگر برای پُر کردن خزانه خالی به حُکام محلی فشار آوردند. حُکام محلی نیز برای خوش خدمتی و اجرای «اوامر» مرکز نشینان مالیاتها را افزایش دادند و در بعضی ولایات ناجوانمردانه روزگار مردم را تیره و تار کردند. در چنین اوضاع و احوالی نه تنها باسوادان جامعه آن روز ایران بلکه بیسوادان نیز به تنگ آمدند. در آن روزگار شبنامه‌نگاران و تصنیف‌سازان در داخل کشور و مطبوعات فارسی زبان چاپ خارج از کشور که عمدتاً در اسلامبول، قاهره و کلکته منتشر می‌شدند و در تعدادی از شهرهای ایران توزیع می‌گردیدند، گوشه‌هایی از مظالم دستگاه حاکمه را به رشته تحریر در آوردند. روزنامه‌نگاران مقیم تبریز و تهران نیز در حد امکان در صدد چاره‌جویی برای رفع ظلمها و تعدیات حکومتگران ایران بر آمدند: روزنامه‌نگاران مقیم تبریز، بی‌پروا تر و روزنامه‌نگاران مقیم تهران دست به عصا و به سبکی که عدهٔ خیلی می‌توانستند بفهمند چه می‌گویند. به طور کلی در آغاز قرن بیستم در ایران

۱. ایران این قرن را با استقراض شروع کرد و با استقراض به پایان بُرد. یک دلار آمریکا که در ابتدای قرن ۵ ریال بود در سال پایانی قرن به مرز ۸۰۰۰ ریال رسید.

دو تلاش جریان داشت. یکی حفظ وضع موجود و دو دیگر برون رفت از آن.

نخبگان جامعه را در آن عهد و تا حدودی دوره‌های بعد در یک تقسیم بندی سردستی می‌توان به خود محور، دین محور، میهن محور، نفی محور یا به سخن دیگر خود دوست، دین دوست، میهن دوست و نفی دوست از یکدیگر تفکیک کرد.

خود محورها براساس منافع شخصی تصمیم می‌گرفتند. «موجب» شان که قطع می‌شد مخالف دستگاه حاکم بودند و «منافع» که می‌رسید مداح می‌شدند.

دین محورها نیز به دو گروه سنت‌گرا و تجدد طلب قابل تقسیم‌اند. میهن محورها درد ایران داشتند و آنها را نیز به دو گروه باستان‌گرا و دین باور باید تفکیک کرد که دین باورهای میهن محور در بعضی زمینه‌ها با دین محوران تجدد طلب اشتراک عقیده داشتند تا جایی که گاهی مرز بندیها را مخدوش می‌کرد. نفی محورها نیز در صدد نفی همه چیز بودند و تلقی و تصورشان این بود که نفی نشانگر پیشگامی و برتری آنهاست و آزادگی یعنی همین! افزون بر این‌ها ایران در قرن بیستم نخبگان فن محور و یا فن دوست نیز داشت که به کار و فن شناسی اهمیت می‌دادند. در میان این گروه افرادی بودند که در اثر مراوده با گروههای یاد شده، تأثیر پذیرفتند و به سمت آنان گرایش پیدا کردند. البته در تمام گروه‌های ذکر شده - جز نفی محورها - افراد افراطی و معتدل نیز وجود داشت. بسیاری از افراطی‌ها تفکرشان بر پایه شیدایی و شیفتگی و طرد و نفی محض استوار بود و بلای جامعه ایران که در قرن نوزدهم شروع شد، به قرن بیستم نیز سرایت کرد. مثلاً سنت‌گرایان افراطی اهل فرنگ را «کفار» و

تجددطلبان پوشالی دیار آنها را «کعبه آمال» می دانستند و گروهی نیز با اعتدال گام برداشتند و معتقد بودند که با حفظ هویت باید از تجارب دیگران بهره گرفت. در میان تلاشگران نزدیکی جهان مدرن با ایران سنتی، جمعی بدنه جامعه ایران را می شناختند و گروهی قول و فعلشان نشان می داد که هیچ گونه شناختی از بدنه جامعه ایران ندارند و رفتار قلیلی را در عالم وهم و خیال به باور کثیری تعمیم می دادند. به همین دلیل آنان که شناخت از جامعه ایرانی نداشتند در هر گروهی که قرار گرفتند، موفق نشدند. نه در براندازی حاکمیت موفق شدند و نه در اصلاح طلبی راه به جایی بُردند. اما از حق نباید گذشت که «کاشت» مختصر شماری از آنان که معتدل بودند، موجب «برداشت» مختصر نسل بعد گردید.

در این قرن انرژی شمار بسیاری از نیروهای نخبه ایرانی یا صرف تخریب یکدیگر و ستیز بیهوده شد و یا به طرحی انجامید که اساساً اجرای آن ناممکن بود. چون بعضی از این طرحها یا بر اساس نسخه روسی بود و یا انگلیسی و با فرهنگ ایران و ایرانی، مقتضیات زمان و نظام حاکم تعارض داشت. باسواد روسیه نشین و تحصیل کرده مقیم لندن به اطراف خود می نگریست و با متر و معیار آن سامان می خواست برای درد شهرنشینان، روستانشینان و کوچندگان ایران راه علاج پیدا کند.

داوری منصفانه و به دور از حُب و بُغض و بدون شیفتگی و طرد نشان می دهد که بسیاری از باسوادان آن روزگار توان ایجاد ارتباط را با بدنه جامعه که عمدتاً بی سواد و بعدها کم سواد بودند، نداشتند. این ناتوانی سبب بروز مشکلات عدیده ای شد. بسیاری از منورالفکران هیچ گاه به اطراف خود نگاه نکردند که بینند جامعه ایران چه تلقی و تصویری دارد و به کدام سمت و سو می رود و چگونه سرشت استبدادی پاره فرهنگهایی

را ایجاد کرده است که خیل عظیم با آن خو گرفته‌اند؟

بعضی از این نیروهای نخبه جامعه ایرانی در مطبوعات نیز حضوری تأثیرگذار داشتند. اما این آثار برای اهل حرفه روزنامه‌نگاری مثبت نبود. چون نگاه ابزاری به مطبوعات مانع همدلی آنان با حرفه‌ای‌ها می‌شد. از سوی دیگر در ایران قرن بیستم عده‌ای روزنامه‌نگارنما که عمدتاً روزنامه‌دار بودند از مطبوعات به عنوان سکوی پرش استفاده کردند و به صدارت، وزارت، سفارت و وکالت رسیدند و بسیاری از روزنامه‌نگاران حرفه‌ای نیز نصیبشان از حرفه خود بیکاری، شلاق، زندان، تبعید و مرگ شد. گروهی که رهیدند و روزنامه‌نگار ماندند و قلم به مزدی نکردند و حرمت قلم را نگاهداشتند عمری را با عُسرت و ناداری از حیث مالی سپری کردند و بعضی از آنان نیز سرآخر بدون خرج کفن و دفن به دیار باقی شتافتند. نیز بودند کسانی که از دالان مطبوعات به وادی سیاست و یا سرای تجارت رفتند. قلم را در خدمت اهداف دیگران قرار دادند و ثروت بی حساب آنان باعث شد که پس از مرگ وراثت بر سر تقسیم ارث و میراث به جان هم افتادند. می‌توان از روزنامه‌نگارانی نام برد که در قرن بیستم واپسین سالهای عمر خود را در سرای سالمندان و یا در روستاهای دور افتاده و انزوا سپری کردند و نیز می‌توان برشمرد کسانی را که تا دم آخر در ناز و نعمت به سر بردند. این حرفه، نیز مانند همه حرفه‌ها انواع آدمها را در خود داشت و دارد: «سفید»، «سیاه» و «خاکستری». هیچ کس نیز نمی‌تواند این خیل بی‌شمار را نمایندگی کند. هر فرد تک نمره نیز محسوب نمی‌شود چه رسد به معدل روزنامه‌نگاری ایران. اما در کشور ما رسم شده که دو سه تن را که در نزد اهل مطبوعات نیز کارنامه‌ای مردود دارند برای نتیجه‌گیری‌های بعدی به عنوان نماد روزنامه‌نگاری ایران قرار



می دهند تا بتوانند تاختن به مطبوعات را موجه جلوه دهند. ما در این قرن روزنامه نگاران با حاکمیت، بر حاکمیت و بی حاکمیت بسیار داشته ایم. افزون بر آن‌ها دوزیستانی نیز بوده اند که گروه چهارم را تشکیل داده اند. روزنامه نگاری حرفه ای در ایران سرشار از شیرینی های زودگذر و تلخی های مستمر بوده است. اگر واقع بین باشیم باید بگوییم که روزنامه نگاری حرفه ای در ایران هیچ گاه مجال بروز و ظهور نیافت و نتوانست خود را عرضه کند و همواره زیر سایه روزنامه نگاری حزبی و روزنامه نگاری دولتی قرار داشت و فضای باز و بسته را با تنگی نفس از سر گذراند. روزنامه نگاران حرفه ای نه در فضای باز سلسله جنبان حرکت روزنامه نگاری بودند و نه در فضای بسته. خاستگاه صنوف مطبوعاتی - که عمدتاً فراگیر نبوده اند - و نحوه شکل گیری آنها نیز در هر دوره مشخص است. بیشتر این صنوف در هر مقطع برای اجرای یک نقش به وجود آمدند. در حقیقت بستر تولد صنوف روزنامه نگاری در ایران مقوله ای قابل تأمل است و در دستیابی به بسیاری از ریشه های مصایب تاریخی راه را تسهیل می کند.

ورود استفاده کنندگان ابزاری به مطبوعات به ویژه آنان که سودای ریاست و تجارت در سر می پروراندند و به این حرفه روی آوردند، برای اهل حرفه هزینه گزافی به دنبال داشته است و با کمال تأسف این میهمانان ناخوانده در سرنوشت روزنامه نگاری ایران بیشترین تأثیر را داشته اند. از روزی که در ایران روزنامه را به عنوان «زینت»، «حزب کاغذی»، «سکوی پرش»، «پل» و «دالان عبور»، «نردبان ترقی»، «سپر بلا»، «شر لازم» و «معبّر» شناختند و روزنامه «کلوب»، «پناهگاه» و «سنگر» ورشکستگان سیاسی و تجاری و «منتظران ریاست» شد، مصیبت های

مطبوعات مضاعف گردید و نهاد واسط و قوه چهارم به چرخ پنجم بدل شد.

اهل سیاست و تجارت که روزنامه‌نگاری را پُل دانستند، پس از عبور، ویرانی پُل برایشان مهم نبود و به مقصد و مقصود خود می‌اندیشیدند. این مطبوعاتی‌های موسمی که در طول تاریخ ضربه سهمگینی به مطبوعات وارد کردند، در فضای باز سر رسیدند، روزنامه‌نگاران تشنه آزادی را که آرزومند رشد روزنامه‌نگاری و رسانیدن مطبوعات به جایگاه واقعی خود بودند، پس زدند، فضا را بستند و پی‌کار خود رفتند و تاوان عملکردشان را روزنامه‌نگاران پس دادند. این قصه مکرر و حکایت همچنان باقی بارها و نسل در پی نسل تکرار شد و سبب برخوردهای دلبخواه با مطبوعات گردید.

گناه تندروهای مطبوعاتی نیز در طول تاریخ کمتر از گروه‌های نامبرده نیست و دادگاه کشی‌ها، توقیف‌ها، تعطیل‌ها، حبس‌ها، تبعیدها و نظایر اینها برای مطبوعات هیچ ثمری نداشت. تاریخ نشان می‌دهد که روزنامه‌نگاری هتاکانه و غیر دوراندیشانه موجب تثبیت مخالفان مطبوعات شد. خون میرزاده عشقی نه تنها سردار سپه را از فرماندهی نظامیان برکنار نکرد، بلکه او را به شاهی رساند. جانبداری دور از خرد کریمپور شیرازی و همسنگران او یکی از عوامل سقوط دولت دکتر محمد مصدق شد و راه را بر کودتاجیان هموار کرد و بیست و پنج سال دیگر بر حکومت دودمان پهلوی بر ایران افزود. در تاریخ معاصر جان باختن راه را بر نقد کارنامه جان باختگان بسته است و مورخان و محققان برای این که به جانبداری از مستبدان متهم نشوند و شبه‌ای برای آزادی خواهی آنان پیش نیاید لب فرو بسته‌اند و قلم خود را در این زمینه بر روی کاغذ

نیاورده‌اند و روزنامه‌نگاری جان باختگان را در بوتۀ نقد کالبد شکافی نکرده‌اند تا محاسن آنها از معایشان باز شناخته شود. هیچ‌گاه ما جرأت نکرده‌ایم خرد گرایان مطبوعات را که بسیاری از آنها در گذشته‌اند به عنوان «الگو»، «اسوه» و «اسطوره» معرفی کنیم. اما جان باختگی یک تن حجابی بر روی دیده‌گان ما انداخته است و صرفاً به دلیل جان باختگی او را عرش برده‌ایم ولی نتوانسته‌ایم بگوییم روزنامه‌نگاری او تا چه حد فضا را برای حاکمیت چکمه پوشان فراهم آورد و در شرکت سهامی حاکمیت چکمه پوشان او چند سهم داشته است؟ درپاره‌ای اوقات عقل گرایان موقع شناس را... نام نهاده‌ایم و شماری از احساس گرایان بدون برنامه را آزادی‌خواه معرفی کرده‌ایم و آنان را به عنوان الگو به نور رسیده‌های عرصه روزنامه‌نگاری شناسانده‌ایم. چرا؟

آیا زیان انتحار مطبوعاتی با بُزدلی مطبوعاتی برابر نیست؟ آیا فرا نگری و خویشنداری مطبوعاتی و موقع شناسی - نه فرصت طلبی - دور از اصول حرفه‌ای است و جنگ و جدال و ستیز و زمینه‌سازی برای تعطیل و توقیف و دادگاه‌کشی و زندان و تقلیل شأن روزنامه‌نگار از قاضی و داور به بازیکن از اصول نوین حرفه روزنامه‌نگاری است؟! چه میزان از تجارب پیشینیان و تاریخ عبرت گرفته‌ایم و واقع بینانه به مسائل نگریسته‌ایم؟

باری، روزنامه‌نگار حرفه‌ای زندانی شدن را برازنده خود و زندانبانی را برازنده دولت خود نمی‌داند. دنبال قهرمان شدن نیست و قهرمان سازی را از موانع توسعه کشور خود می‌داند. امنیت شغلی و استقلال حرفه‌ای را آرزو دارد و آزادی مطبوعات را یکی از پایه‌های توسعه کشور خود می‌داند. معتقد است که نه دولت‌ها از بستن روزنامه‌ها و مجله‌ها سود برده‌اند و نه تندروها گرهی از کار فرو بسته مطبوعات باز کرده‌اند. به

تجربه دریافته است که تندروری در استبداد، مرگ استبداد و تندروری در آزادیخواهی مرگ آزادی را به دنبال داشته است و تندرورهای عالم به کوچۀ بن بست رسیده‌اند. روزنامه‌نگار ایرانی به خردمندی بها می‌دهد، به مصالح ملی و اعتدال می‌اندیشد. نه سیاست زده است و نه سیاست‌گریز، تنویر افکار می‌کند و راوی صادق رویدادها و همه‌اندیشه‌هاست. ماجرا جویی، هوچی‌گری، فحاشی، پرده‌پوشی، مدح و در خط تشنج حرکت نمی‌کند، خنثی و دستگاه تبلیغاتی نیست، آرزومند قطع «بارانه» به مطبوعات است. از غوغا سالاری پرهیز دارد و به سوی بی‌نیازی، خودکفایی، آزمون و استغنای مادی و معنوی مردم گام بر می‌دارد تا احتیاج، دروغ و ریا رخت بر بندد و هویت‌ها شکوفا شود. روزنامه‌نگار ایرانی برای موفقیت خود همواره «مهره»‌های مطبوعاتی را سد راه «چهره»‌های مطبوعاتی دانسته و بر این باور بوده و هست که با سر سلسله جنبانی چهره‌های مطبوعاتی روزنامه‌نگاری ایران دوران خوش حرفه‌ای به خود خواهد دید.

روزنامه‌نگاران ایرانی - چون خواسته‌هایشان عملی نشده است - در سراسر قرن بیستم حرف تکراری زده‌اند. دست کم صد سال است که - در چرخه‌ی اختناق و هرج و مرج - روزنامه‌نگاران حرفه‌ای می‌گویند مطبوعات محصول روزنامه‌نگاری است و کار مطبوعات را به اهل مطبوعات واگذار کنید. اجازه‌ی برپایی نظام مطبوعاتی را از دولتها خواستار شده‌اند و پاره‌ای از آنها توقع دارند روزنامه‌داری و روزنامه‌نگاری در ایران یکی شود و شرکتهای سهامی روزنامه‌نگاران عهده‌دار امور روزنامه‌ها شوند.

به هر صورت به نظر می‌رسد نگاه دولتی و ملتی به مقوله‌ی مطبوعات

باید تصحیح شود. به طور کلی غیر مطبوعاتی‌ها در کشور ما از مطبوعات و کارکرد آن سوء برداشت دارند. امیدواریم که این سوء تفاهم قرن نوزدهم که در قرن بیستم حل نشد، در قرن بیست و یکم حل شود!

## سرآغاز قرن (۱۲۷۸ - ۱۲۸۵ ش)

قرن بیستم که مصادف با شصت و پنجمین سال قمری و شصت و سومین سال خورشیدی حیات مطبوعات در ایران بود با پادشاهی مظفرالدین شاه و صدارت میرزا علی اصغرامین السلطان آغاز شد.

آخرین تحوّل در ساختار حکومتی ایران در قرن نوزدهم میلادی مرگ ناصرالدین شاه و به «تخت» نشینی مظفرالدین شاه بود. ناصرالدین شاه، در روز جمعه ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ ق - چهار روز پیش از برگزاری جشن پنجاهمین سال سلطنت - به ضرب گلوله ششلول میرزا رضا کرمانی در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) از پای درآمد. به دنبال قتل وی، در ۲۴ ذیحجه ۱۳۱۳ مظفرالدین میرزای ولیعهد به تخت نشست و از آن پس مظفرالدین شاه نام گرفت.

با مرگ ناصرالدین شاه پرونده شصت سال حاکمیت - تقریباً - انحصاری نشر مطبوعات دولتی در ایران بسته شد. پس از به قدرت رسیدن مظفرالدین شاه منورالفکران و اندیشه‌مندان به سرعت درک کردند که محیط سیاسی و اجتماعی کشور متفاوت با نیم قرن حاکمیت ناصرالدین شاه است و فضای موجود را برای نشر افکار و اشاعه اندیشه و «بسط و توسعه معارف» مناسب دیدند و مبادرت به تأسیس مؤسسات

آموزشی، فرهنگی و مطبوعاتی کردند. اما کمی با سوادان، گرانی بهای روزنامه‌ها و مجله‌ها - نسبت به سایر مایحتاج - از جمله عواملی بود که ارتباط میان پیام‌آفرینان را با پیام‌گیران مشکل می‌کرد. برای تسهیل این ارتباط، با سوادان در صدد برآمدند مطبوعات را برای بیسوادان بخوانند. شنیدن مطالب مندرج در روزنامه‌ها و مجله‌ها و هم‌چنین گفته‌های مسافران و محصلانی که از اروپا بازگشتند گروهی از بدنه جامعه را نیز از اوضاع مردمان دیگر کشورهای جهان مطلع کرد و آنان فهمیدند که «اهل فرنگ» از «حقوق بشر» برخوردارند و «رعیت» نیستند.

روزگاری که ایران وارد قرن بیستم شد از روزنامه‌نگاری فارسی در جهان بیش از یک قرن می‌گذشت و مطبوعات در ایران شصت و پنج سال قمری پیشینه داشت. در سرآغاز این قرن نیز - همچون گذشته - توانمندان عرصه روزنامه‌نگاری چون زمینه‌ای برای بروز و ظهور استعداد خود نمی‌دیدند یا «خارج‌نشین» شدند و روزنامه‌نگاری فارسی در خارج از ایران را رونق دادند و یا به شب‌نامه‌نگاری روی آوردند. ورود «روزنامه»های برون مرزی و آگاهی گروه‌هایی از مردم از مندرجات این نشریه‌ها و شب‌نامه‌هایی که در داخل منتشر می‌شد، خشم حاکمیت را برانگیخت و به «دستور ممنوعیت ورود مطبوعات فارسی زبان چاپ خارج از کشور» و «کشف مراکز تکثیر و توزیع نشریه‌های مخفی» انجامید. اما هر چه که دستگاه حاکم عرصه را بر قلم به دستان تنگ‌تر می‌کرد اقبال عمومی به سوی آنان بیشتر می‌شد و «مکتوبات» توزیع عام‌تر می‌یافت.<sup>۱</sup> بی‌تدبیری حاکمیت به ویژه شخص شاه در اداره امور و

۱. گفته می‌شود که مظفرالدین‌شاه به‌طور مرتب روی تختخواب و میزکار خود شب‌نامه می‌دید.

زورگویی حکمرانان هر روز بر تعداد ناراضیان می‌افزود. گروه‌هایی از منورالفکران که اوضاع را برای برون رفت از «وضع موجود» مساعد دیدند، به دور از چشم حکومتیان «جلسات مخفی» برپا کردند. «مجمع آزادمردان»، «کمیته سری» و «انجمن گلستان» از جمله تشکل‌های پنهانی در تهران بودند که اصحاب قلم در آنها حضور فعال داشتند.

از آغاز قرن بیستم (۱۳۱۷ ق / ۱۲۷۸ ش) تا صدور فرمان مشروطیت (۱۳۲۴ ق / ۱۲۸۵ ش) افزون بر روزنامه‌نگاری دولتی، دو جریان روزنامه‌نگاری در داخل کشور شکل گرفت. یکی روزنامه‌نگاری فرهنگی و دو دیگر روزنامه‌نگاری سیاسی. گروه اول به «گسترش مدارس» و «توسعه معارف» باور داشتند و معتقد بودند که با «مذاکره بعضی علوم به عبارات ساده و خالی از تکلفات» می‌توان «کم‌کم الفاظ علم و آداب و شروط انسانیت» را «گوشزد مردم ایران» کرد.<sup>۱</sup> صاحبان این اندیشه روزنامه‌نگاری فرهنگی و شب‌نامه‌نگاری سیاسی و مقوله‌ای را که بعدها «کادرسازی» نام گرفت، راهگشا می‌دیدند. اما گروه دوم که به روزنامه‌نگاری سیاسی اعتقاد داشتند به دو دسته تندرو و معتدل تقسیم می‌شدند. تلاش تندروها به توقیف نشریه‌ها و دستگیری و تبعیدشان منجر شد. اما «اهل اعتدال» راه دیگری در پیش گرفتند و سرآخر نیز به مشروطه خود رسیدند. اگر چه پس از دستیابی به هدف خود روزگار نقش دیگری رقم زد. این گروه تا پیش از فرمان مشروطیت هدف خود را «ترتیبات و تنظیمات مدارس و مکاتب ملیه» اعلام کردند و این پوششی برای انجام فعالیت‌هایشان بود. شماری از آنان در حقیقت با خبرنگاری

۱. کمال، ش ۱۰، ۱۰ رجب ۱۳۱۷ ق، ص ۱.



برای مطبوعات برون مرزی و نویسندگی برای شب‌نامه‌ها روزگار می‌گذراندند و اشتغال در «مدارس» را کار دوم و یا سوم خود می‌دانستند. باورمندان این تفکر در «مدارس» در «حد و سع» سعی در تربیت همفکران خود داشتند و با ارتباط‌گیری با شهرستانها شبکه یاران خود را وسعت دادند. هر چه زمان گذشت دامنه توزیع آنچه که بعدها «ادبیات اعتراض» نام گرفت، بیشتر شد و برشمار آزادی خواهان و قانون طلبان افزوده گردید.

در اواخر سال ۱۳۲۰ ق حاکمیت به تغییر سیاست مطبوعاتی گردن نهاد. محمدباقر اعتمادالسلطنه را به کار دیگری گماردند و وزارت انطباعات را به مدت سه سال به محمدنديم السلطان واگذار کردند. در سال ۱۳۲۳ ق که مظفرالدین شاه و همراهان از فرنگ بازگشتند، اوضاع دگرگون شده بود. بیداری به گروههایی از بدنه جامعه سرایت کرده بود. شاه و صدراعظم بیمناک از خیزش مردمی در صدد قلع و قمع سلسله جنبانان آگاهی عمومی برآمدند. شماری از نشریه‌ها توقیف شدند و اصحاب قلم و شکل دهندگان نهادهای فرهنگی به ویژه روزنامه‌نگاران را به تبعید فرستادند. اما این حربه همچون تمام ادوار تاریخ کارگر نشد و فریادهای مردمی افزون گردید. مشکلات معیشتی مردم از یک سو و خاصه خرجی‌های مظفرالدین شاه با فروش ثروت ملی از سوی دیگر بحرانهای کشور را در آغاز قرن تشدید کرد. اوضاع جهانی نیز به گونه‌ای بود که دامنه آن به ایران نیز کشیده شد. بر اثر جنگ روسیه و ژاپن واردات قند کاهش یافت و قیمت قند رو به فزونی نهاد. احضار تاجران قند به وسیله علاءالدوله حاکم تهران و تنبیه یکی دو تن از آنان منجر به تعطیل بازار تهران شد و دامنه اعتراضات وسعت گرفت و در پاره‌ای از شهرها به

ویژه قم و تهران و تبریز غوغایی برپا شد. تیزهوشان سیاسی با همیاری سیاست‌بازان حرفه‌ای با مشاوره‌هایی از این تجمع‌ها بهره‌بردند و با بست نشینی به خط‌دهی به بدنهٔ جامعه پرداختند و گروه‌هایی را با خود همراه کردند. افزایش روز افزون شمار معترضان سبب طرح خواسته‌هایی شد که مظفرالدین‌شاه یکی پس از دیگری به این خواسته‌ها تن داد که در نهایت به صدور فرمان مشروطیت منتهی شد.

از آغاز قرن بیستم (۱۳۱۷ ق) تا صدور فرمان مشروطیت (۱۳۲۴ ق) در کارنامهٔ مطبوعاتی ایران انتشار نشریه‌های فرهنگی، مذهبی، پزشکی، ادبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را می‌بینیم. همچنین مدرسه‌ها در آن روزگار یکی از کانونهای مطبوعاتی بوده‌اند که در پرورش روزنامه‌نگار و شب‌نامه‌نگار و رابطان خبری مطبوعات فارسی برون مرزی سهم به‌سزایی داشته‌اند. فلک کردن منتقدان در ملاء عام، تبعید قلم به‌دستان، توقیف نشریه‌ها و اذیت و آزار اصحاب قلم به وسیلهٔ عوامل حاکمیت نیز در آن دوره اتفاق افتاد.

### از فرمان مشروطیت تا کودتا (۱۲۸۵ - ۱۲۹۹ ش)

فرمان مشروطیت که صادر شد، میل مردم به روزنامه‌خوانی فزونی گرفت. تبریزی‌ها برای نخستین بار در ایران از «حقوق شهروندی» استفاده کردند و بدون مجوز دولتی نشریه انتشار دادند و بازار نشر مطبوعات به مرور رونق گرفت و در سال ۱۳۲۵ ق به اوج خود رسید. گویا عده‌ای در آن سال گفته بودند «بابا چه خبر است این همه روزنامه برای

۱. در آستانهٔ صدور فرمان مشروطیت و چندی پس از آن روزنامه‌خوانی در قهوه‌خانه بساط نقالان را برجید.

چیست؟» که در پاسخ آنان نگارنده نشریه جام جم نوشته بود: «کسانی که از فواید جراید بی‌خبرند هر روزنامه که قدم به دایره انطباعات می‌گذارد به لسان سخریه می‌گویند بابا چه خبر است این همه روزنامه برای چیست دیگر خسته شده‌ایم و دیگری به تقلید او می‌گوید دیگر مزه و شور روزنامه را هم در آوردند هرگاه کسی از فواید جراید مطلع باشد هرگز چنین حرفی نخواهد گفت زیرا آنچه امروزه داریم و آنچه به دست آورده‌ایم حاصل افکار صحیحه حکمایی است که در جراید منتشر نموده‌اند و ما خواندیم اگر روزنامه نبود، صد سال دیگر از خواب غفلت بیدار نمی‌شدیم. این است که حکمای فرنگ پس از هزار سال تجربه دانستند که برای ترقی مملکت هیچ چیز به قدر یک روزنامه آزاد اثر نمی‌بخشد و بالتلیجه جزو قوانین مملکت آزادی قلم و انطباعات درج گردید. زیرا که ترقی حاصل نخواهد شد مگر به واسطه اجتماع افکار صحیحه و افکار صحیحه جمع نخواهد شد مگر در اوراق جراید...»<sup>۱</sup>

سیداشرف‌الدین مدیر نسیم شمال نیز در توصیف مطبوعات آن عهد

سروده است:

چشم و گوش برادران وا شد	«ماه مشروطه چون که پیدا شد
کارها را تمام می‌دانند	مرد و زن روزنامه می‌خوانند
از همه مملکت خبر دارند	اهل طهران میان بازارند
غارتی گر نموده می‌فهمند	هر کجا دزد بوده می‌فهمند
در چه نقطه نان فراوان است	در کجا نرخ گندم ارزان است
در چه شهر است ملتش سالم	در چه شهر است حاکم ظالم
هر کجا شد خراب می‌دانند	همه چون روزنامه می‌خوانند

۱. جام جم، ش ۱، ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق. ص ۱.

روزنامه شکارها دارد	خبر از جمله کارها دارد
روزنامه اگر نبود همه	رفته بودند زیر تیغ و قمه
روزنامه معین افکار است	مشعل روشن شب تار است
روزنامه چراغ مملکت است	گل خوشبوی باغ مملکت است
روزنامه است صورت خورشید	می دهد نور هر کجا خورشید
روزنامه رسید رنگارنگ	که ترقی نمود خاک فرنگ
هر کجا روزنامه بود دگر	می شود ایمن از بلا و خطر
من چه آن روزنامه‌ها خواندم	مرکب خویش در وطن راندم
تا ازین نسخه نسیم شمال	خلق را منقلب شود احوال
همه دارای این ثمر باشند	از بد و خوب با خبر باشند
شعرهای قشنگ و شیرین را	شرح طهران و رشت و قزوین را

همه را در نسیم می خوانید

بعد تکلیف خویش می دانید»<sup>۱</sup>

اما همو پس از چندی ناامیدانه این ابیات را گفت:

«صور اسرافیل زد صبح سعادت در دمید	ملانصرالدین رسید
مجلس و جیل‌المتین سوی عدالت رهنماست	درد ایران بی دواست
با وجود این جراید خفته‌ای [بیدار نیست	یک رگی هشیار نیست
این جراید همچو شیپور و نفیر و کرنا است	درد ایران بی دواست
شکر می کردیم جمعی کارها مضبوطه شد	مملکت مشروطه شد
باز می بینم آن کاسه است و آن آش است و ماست	درد ایران بی دواست
با خرد گفتم که آخر چاره این کار چیست	عقل قاطع هم گریست

۱. کلیات جاودانه نسیم شمال سید اشرف‌الدین (گیلانی). به کوشش حسین نمینی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۱ (ج ۲)، صص ۷۷۸ - ۷۷۹.

بعد آه‌وناله‌گفتا چاره در دست خداست درد ایران بی‌دواست»<sup>۱</sup>.  
 از صدور فرمان مشروطیت تا مرگ مظفرالدین‌شاه قاجار نشریه‌های  
 گوناگونی در ایران انتشار یافتند. روزنامه مجلس، الجناب، معارف، ندای  
 وطن، انجمن اصفهان، تمدن، اتحاد، ابلاغ از زمره نشریات آن عهدند.  
 مهمترین رویدادهای سال ۱۳۲۴ قمری، صدور فرمان مشروطیت،  
 تشکیل مجلس و امضای قانون اساسی مشروطه ایران در ۱۴ ذی‌قعدة به  
 دست مظفرالدین‌شاه بود. اصل سیزدهم این قانون، به این شرح تکلیف  
 مطبوعات را روشن کرد:

«... عموم روزنامجات، مادامی که مندرجات آنها مُخل اصلی از اصول  
 سیاسیة دولت و ملت نباشد، مجاز و مختارند که مطالب مفید و  
 عام‌المنفعه، همچنان مذاکرات مجلس و صلاح‌اندیشی خلق را بر آن  
 مذاکرات به طبع رسانیده، منتشر نمایند و اگر کسی در روزنامجات و  
 مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شده و به اغراض شخصی چیزی طبع نماید  
 یا تهمت و افترا بزند، قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد  
 شد».

از مختصات مطبوعاتی دوره مظفرالدین‌شاه می‌توان از ممنوعیت  
 ورود نشریات چاپ خارج و توزیع شب‌نامه‌ها، زندانی کردن و تبعید  
 روزنامه‌نگاران، تشکیل انجمنهای مخفی و مشارکت مطبوعاتیان در  
 صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس نام‌برد. در این دوره و به ویژه  
 در سالهای پایانی آن مطبوعات موضوعات مهم همچون ضرورت تعلیم و  
 تربیت، عدالت‌خواهی، قانون‌گرایی و عبرت از ژاپن را به مردم یادآور  
 می‌شدند.

ده روز پس از فوت مظفرالدین شاه، در ذیحجه ۱۳۲۴ قمری در حالی که کمتر از یک ماه به پایان سال قمری مانده بود، محمدعلی شاه زمام امور را به دست گرفت. با طلوع سال ۱۳۲۵ قمری، کمتر از یک ماه از آغاز دوره حکومت محمدعلی شاه می‌گذشت هر روز بر تعداد نشریات غیردولتی افزوده می‌شد. چهره‌نما و حکمت از مصر و جبل‌المتین هم از هندوستان به طور مرتب وارد کشور می‌شدند. در ابتدای این سال، وزارت انطباعات منحل شد و بخشی از وظایف آن را که محدود به رسیدگی امور چاپخانه‌ها و روزنامه دولتی، صدور امتیازها و جرایم مطبوعاتی بود به وزارت علوم و معارف واگذار کردند و در این سال در این وزارتخانه دو اداره به منظور انجام وظایف وزارت انطباعات گشایش یافت. سال ۱۳۲۵ قمری یکی از سالهای عذاب‌آور برای محمدعلی شاه و نقطه عطفی در تاریخ مطبوعات ایران محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> در این سال دهها نشریه از جمله جبل‌المتین (تهران)، روح القدس، صوراسرافیل، مساوات و نسیم شمال<sup>۲</sup> منتشر شدند و تحول اساسی در محتوای روزنامه‌های ایران پدید آوردند. بسیاری از مطبوعات دوره مشروطه اول در خدمت حرکت اجتماعی بودند و صحنه انعکاس اندیشه‌ها و عقاید مختلف مردم محسوب می‌شدند. بهره‌گیری از طنز و کاریکاتور، و

۱. محمدعلی شاه در آغاز نمی‌توانست آن‌گونه که در دل داشت با مطبوعات برخورد کند و به ناچار به عدلیه شکایت می‌کرد. شکایت وی از سید محمدرضا شیرازی مدیر مساوات نمونه‌ای از نارضایتی او از وضع مطبوعات است.

۲. بسیاری نسیم شمال و صوراسرافیل را فرزندان ملانصرالدین می‌دانند و معتقدند سید اشرف و علی اکبر دهخدا با الهام از این نشریه فعالیت مطبوعاتی خود را بنیان نهادند. سید محمدحسین بهجت تبریزی (شهریار) سروده است:

از روزنامه‌هاش که اکنون عتیقه است      یک ملانصرالدین که تکان داد شرق را  
با آن کاریکاتور که نظیرش نیامده است      او مادری که صوراسرافیل زاد از او

بازتاب رنج‌های عامه مردم پایگاه اجتماعی برای مطبوعات پدید آورد. اما مطبوعات در این دوره به میدان جنگ قلمی نیز بدل شد. برای نخستین بار عالمان دینی مباحثه حوزوی و تفاوت دیدگاه‌های خود را به مطبوعات کشاندند و مطبوعات عهده‌دار وظایف سایر رسانه‌ها شد. این جانشینی به عکس پیش از مشروطیت بود که رسانه منبر به عنوان رسانه جانشین مطبوعات پاره‌ای از مسؤولیت‌های روزنامه‌نگاران را به انجام می‌رساند. در این دوره مطبوعات جانشین منبر شد. همچنین بسیاری از اندیشه‌مندان مباحثی را که باید در کتاب بنویسند در مطبوعات به نگارش در آوردند و درود بر این روزنامه و مرگ بر آن روزنامه به جای درود بر این فرد و مرگ بر آن شخص شعار شد و این آفت در نخستین دوره گشایش «فضای باز» گریبان روزنامه‌نگاری ایران را گرفت. این آفت در ادوار بعد به همان شیوه و یا با شکل‌های دیگری ضربه سهمگینی بر پیکر مطبوعات ایران وارد کرد و به تقویت این حرفه آسیب جدی رساند.

در آن دوران «عسر و حرج یا سختی احوال جراید» عنوان مطلبی بود که در جیل‌المتمین (چاپ تهران) به بعضی مصایب روزنامه‌نگاران سال ۱۳۲۵ ق اشاراتی داشت:

«کار روزنامه‌نویسی مشکل شده، عرصه بر آنان به کلی تنگ و کمیت‌شان لنگ گردیده، امروز به یک اطمینان کامل می‌توانم بگویم و با هزار دلیل و برهان ثابت و مدلل کنم که بیچاره‌ترین طبقات و مظلوم‌ترین اصناف این صنف هستند که در ممالک متمدنه در مقدمه مردمان شریف و رأیشان را در حل و عقد امور و مهام اثر کلی و مدخلیت حسابی است بلی اگر تمام عالم افکار عمومی منبعث از ارباب جراید و مندرجات

روزنامه‌جات است [اما] در وطن عزیز ما [به عکس است...]<sup>۱</sup>  
خلاصه صحبت در بیچارگی ارباب جراید است. صریح می‌گویم با  
این سلوک شما نسبت به جراید یک خفگی شدیدی در عالم مطبوعات  
ظاهر خواهد شد و در حالت بسیار ناگواری خواهند افتاد زیرا که سیاست  
و مجازات مخصوص ارباب جراید است توقعات به موقع و بی‌موقع از  
ارباب جراید است، خورده بینی راجع به مندرجات جراید است، اظهار  
سطوت و شوکت نسبت به ارباب جراید است، اظهار دیانت و مسلمانی  
مخصوص مندرجات جراید است، سخط و غضب درباب جراید است،  
سختی قانون درباب جراید است، خوب شما که توقع زیاد دارید آیا هرگز  
یک روزنامه‌نویس را تشویق کرده‌اید، هیچ وقت یک لقب یا نشان  
افتخاری به یکی از روزنامه‌نویسان داده‌اید، هرگز یک کلمه سخن خیر  
درباب جراید گفته‌اید؟ جز آن که کینه‌های دیرینه را امروز که فرصت  
دارید عامل قوی ساخته و پیشوای خود نموده‌اید... حالا بهانه پیدا کرده  
تلافی می‌کنید. خدا می‌داند این کار آتش دهن سوز نیست که ما از سست  
شدنش اندیشه کنیم خیلی راضی هستیم که شما جلو گرفته مانع شوید و  
الله من به قدر خودم از این شغل جز خدمت به ملت قصدی ندارم. کاری  
که اولش خسارت و آخرش ذلت باشد. نصیحت بکند و دشمن بترا شد  
چه فایده دارد...<sup>۲</sup> این کار پُر منفعت را به شما واگذار می‌کنیم هر کس میل  
دارد حاضر شود... راستی من از این روزنامه نوشتن خسته شدم به علاوه  
می‌ترسم فردا مثل افصح المتکلمین [مدیر خیرالکلام چاپ رشت] زیر  
زنجیر بروم دیگر با این حال چه شرافت در این شغل است که انسان

۱. حبل‌المتین، س ۱، ش ۱۷۳، پنج‌شنبه ۲۱ شوال ۱۳۲۵ ق، ص ۱.

۲. همان، ص ۲.



دلخوش باشد و شب و روز فکر نموده مقالات خوب یا بد از حاصل افکار خود روی کاغذ بیاورد؟! نمی‌گویم روزنامه‌نگاران همه بی‌تقصیر هستند لکن می‌گویم بیچاره واقع شدند آیا تقصیر مخصوص آنها است طلاب تقصیر هرگز نداشته‌اند تجار همیشه معصوم بوده‌اند انجمنها همه مقدسند وکلاء و وزراء مظهر عصمتند همین تنها قرعه فال به نام روزنامه‌نویس بدبخت بیرون آمد...»<sup>۱</sup>

یکی از نخستین رویارویی‌های مطبوعات با محمدعلی شاه و هیأت حاکمه بر سر عهدنامه روس و انگلیس در ۱۳۲۵ ق (۱۹۰۷ م) بود. این دو دولت در سن پترزبورگ ایران را به سه منطقه تقسیم کردند. شمال را در تصرف روس، جنوب را تحت نظر انگلیس و قسمتی از مرکز ایران بی طرف اعلام شد. بلافاصله پس از این «قرارداد» که مقدمه تجزیه بود ایران دوستان فریاد زدند و به مقابله برخاستند. پاره‌ای از سروده‌ها و نوشته‌های در این زمینه در مطبوعات آن عهد منتشر شد و به‌دربار ایران و شخص شاه گران آمد. بر اثر این ماجرا و دیگر وقایعی که در سال ۱۳۲۵ ق به وقوع پیوست شاه و درباریان در یک سو و مجلس و مطبوعات در سوی دیگر قرار گرفتند و کینه شاه نسبت به این دو روزافزون شد. در میان روزنامه‌نگارانی که محمدعلی شاه بسیار از آنها تنفر داشت سید محمدرضا شیرازی مدیر نشریه مساوات<sup>۲</sup>، میرزا جهانگیرخان و علی اکبرخان به ترتیب مدیر و سردبیر نشریه صوراسرافیل و احمد تربتی (سلطان‌العلمای خراسانی) مدیر روح‌القدس بودند.

۱. همان، ص ۳.

۲. سید محمدرضا شیرازی در ۱۳۲۴ ق نشریه‌ای پنهانی اما منظم با عنوان صبحنامه انتشار داد.

مقاله «شاه در چه حالست؟» که در نشریه مساوات (به مدیریت سید محمدرضا شیرازی) انتشار یافت، شاه را دگرگون کرد، چون در این نشریه نوشته شده بود:

«... از کشاکش با ملت و گیرودار با نوع، تاکنون هیچ سلطان قاهر، هیچ نافذ الامر مقتدری، صرفه نبرده و طرف نبسته و هیچ پادشاه قادری، از این بند، به سلامت نرسته...»<sup>۱</sup>

سبک نگارش جدید، نثر روان و قابل فهم و بیان افکار به زبان سهل و ساده نیز موجب شد که این نشریات با استفاده از این شیوه نو، حمایت عامه مردم را به دست آورند و به فروش بی سابقه‌ای دست پیدا کنند. البته این دوران برای مطبوعات توأم با فشار دربار شاه بود و مکرر دولتیان خواستار تغییر روش مطبوعات می شدند. در این سال روزنامه نگاران درباره «شیوه نظارت بر مطبوعات» با وزیر علوم جلسه‌ای تشکیل دادند که سرانجامی پیدا نکرد. به چوب بستن افصح المتکلمین مدیر روزنامه خیرالکلام، توقیف مساوات، حبس المتین، روح القدس، صوراسرافیل و فریاد، محاکمه محترمانه! میرزا جهانگیرخان شیرازی مدیر روزنامه صوراسرافیل در «اداره جراید وزارت معارف»، انتشار بعضی از مطالب هتاکانه، درخواست وزیر عدلیه از رئیس انطباعات وزارت معارف «در مورد محدودیت مطبوعات»، محاکمه سلطان العلماء خراسانی مدیر روزنامه روح القدس در محکمه جنایی تهران، حمله به دفتر روزنامه‌ها، اعتصاب روزنامه نگاران و کارگران چاپخانه‌ها به دلیل توقیف حبس المتین، تشکیل انجمن مدیران جراید و «انجمن متحده اجزاء مطبوعات حرفی» و مذاکره پیرامون «نظام نامه فعالیت‌های مطبوعاتی» در

مجلس شورای ملی ارمغان سال ۱۳۲۵ ق بود.

در همان سال متمم قانون اساسی مشروطیت ایران در ۲۱ شعبان به تصویب رسید که در اصل بیستم آن ضمن یادآوری حدود کلی مطبوعات مجازات متخلفان را طبق قانون مطبوعات تعیین کرده بودند. قانون مطبوعات در ۵۲ ماده در جلسه ۵ محرم الحرام ۱۳۲۶ قمری به تصویب مجلس شورای ملی رسید. این قانون مشتمل بود بر یک مقدمه و شش فصل که در مجموع ۵۲ ماده داشت. فصل اول: چاپخانه‌ها و کتابفروشی‌ها؛ فصل دوم: طبع کتب؛ فصل سوم: روزنامه‌جات مقرر؛ فصل چهارم: اعلانات؛ فصل پنجم: حدود تقصیر نسبت به جماعت؛ فصل ششم: محاکمه. به دنبال تصویب این قانون و ابلاغ آن به دولت، شیوه کسب امتیاز انتشار مطبوعات تغییر کرد و متقاضیان انتشار نشریه لازم بود برای کسب پروانه انتشار مراحل مختلفی را طی کنند. این امر با واکنش روزنامه‌نگاران رو به رو شد و به جدال روزنامه‌نگاران با دولت وقت منتهی گردید. نگارنده نشریه معارف در آن ایام نوشت:

«... بیچاره وکلای ما گرفتاری سخت پیدا خواهند کرد. فرداست که تمام اصناف به صدا در آمده، شورش و انقلابی راه انداخته، هم آواز خواهند گفت: حالا که بنا شده است صنف کتابفروش و روزنامه‌چی‌ها قانون مخصوص داشته باشند، باید برای همه اصناف یکی یک قانون مخصوص تدوین بشود. چطور که در وقت انتخاب وکلا، هیچ صنفی محروم نشد، تمام اصناف از کله‌پز تا دیزی فروش و... و همه وکیل انتخاب نمودند، حالا هم نباید قانون برای یک صنف مخصوصی نوشت و دیگران را محروم داشت. آن وقت می‌باید وکلای بیچاره ما با این کم فرصتی، چندین هزار جلد قانون برای اصناف بنویسند. قانون کله‌پزی،

قانون سبزی فروشی، قانون سرتراشی، قانون دلاکی... تا بتوانی بشمار... به جهت آن که همه ابنای مملکت می‌باشند و همه حق دارند که قانون بخواهند.

اما یک چیزی هم هست. هر چند این کار خیلی مشکل است، اما اگر پیش برود و وکلا هم بتوانند کمان این کار را بکشند و این قوانین وضع شود، دولت ایران در میان سایر دول مشروطه، امتیاز مخصوصی پیدا خواهد کرد. چه آنها فقط دارای یک جلد قانون اساسی و هشت قانون برای وزارتخانه‌ها می‌باشند. اما ما برای هر صنفی یک قانونی خواهیم داشت... چه ثابت شده است هر ملتی که دیرتر رو به ترقی بگذارند، دارای یک مزایای مخصوصی خواهند بود که سابقین به خیالشان نرسیده و دیگران تقلید خواهند نمود»<sup>۱</sup>.

احساس خطر محمدعلی شاه قاجار از اوضاع و خشم او به بمباران مجلس به وسیله گروهی از قزاقان روسی در ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ قمری انجامید. پاره‌ای از مطبوعاتیان گریختند و چند تن به دام افتادند و جان باختند و در این سال احضار، زندان و تبعید روزنامه‌نگاران و توقیف نشریه‌ها ادامه داشت. مخبرالسلطنه هدایت در کتاب گزارش ایران در توصیف سال ۱۳۲۶ ق نوشته است:

«عدد روزنامه از حد حاجت بیرون رفت، اسامی مهیب به خود می‌گرفتند. روزنامه حشرات الارض هم داشتیم. اکثر به هر کس استطاعتی داشت، بد می‌گفتند تا حق سکوتی بگیرند. به روزنامه قناعت نشد، شب‌نامه از در و دیوار فرو می‌ریخت. سرلوح شب‌نامه خنجر، طپانچه، کارد، نیزه بود. من در آن وقت گراور می‌ساختم. یکی از آشنایان

۱. معارف، س ۲، ش ۱۲، ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ ق، ص ۷.

شکل ازدهای هفت سر آورده بود که برای سرلوح روزنامه بسازم...»<sup>۱</sup>.  
قانون مطبوعات که به تصویب رسید، مقاله‌ها و ویژه نامه‌هایی بر علیه  
این قانون به وسیله روزنامه‌نگاران منتشر گردید و جامعه مطبوعاتی  
قربانیانی داد که مشهورترین شان میرزا جهانگیرخان شیرازی و احمد  
تربتی (سلطان‌العلمای خراسانی) بودند. در آن دوران بود که سید  
اشرف‌الدین الحسینی گیلانی قزوینی الاصل مدیر و نگارنده نشریه نسیم  
شمال سرود:

«گفتم قلم شده است آزاد      ایران خراب گشته آباد  
مشروطه قوی نمود بنیاد      بس مدرسه‌ها شده است ایجاد

افسوس که شیشه مان به سنگ است

این قافله تا به حشر لنگ است»<sup>۲</sup>.

و نیز در ادبیات دیگری اوضاع را چنین توصیف کرد:

...

«هزار شکر ز مشروطه شد اثرها قطع

به روزنامه زهر گوشه شد خبرها قطع

شده است جیره مجموع کور و کرها قطع

زباغ مجلس ما گشته آن ثمرها قطع

شدند بی خبران همچو کور مادرزاد

زبان سرخ سر سبز می دهد برباد

۱. راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار. سید فرید قاسمی، تهران: مرکز مطالعات و

تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۲، ص ۳۱.

۲. کلیات جاودانه نسیم شمال...، ص ۱۷۷.

مرا چه کار به اخبار رشت یا تبریز  
مرا چه کار به غوغای رخس یا شبدیز  
کنون که از صف توقیف می خورم مهمیز  
برادرانه کشیدیم دست از همه چیز  
به روزنامه نویسی چنین مبارک باد  
زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد».

مگو نمی رسد امروز بهر ما خبری  
خبرنگار شده محرمانه جن و پری  
چو هست رشته اخبار در کف دگری  
شده درخت خبر یک درخت بی ثمری  
کسی نچیده گلایی ز شاخه شمشاد  
زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد  
ز غصه وطن و کار و بار این ایران  
برای اشرف بیچاره تنگ شد طهران  
شده است شهر سراسر به صورت زندان  
از این خیال فقیرانه بر لب آمده جان  
همیشه می طلبد روحم از خدا امداد  
زبان سرخ سر سبزی می دهد بر باد»<sup>۱</sup>

پس از بمباران مجلس تا سقوط محمدعلی شاه بازار نشر مطبوعات  
فارسی برون مرزی و شبنامه نگاری رونق گرفت و مرثیه سرایی برای  
آزادی آغاز شد. حیات دو سه روزنامه در تهران ادامه یافت، اما کانون  
چاپ و نشر روزنامه در داخل کشور از تهران به پاره‌ای از شهرها و خارج

از کشور کشیده شد. در این دوران روزنامه‌نگاری ابتدا در آذربایجان و سپس در اصفهان و گیلان گسترش بیشتری پیدا کرد. کشکول، جبل‌المتین و مساوات نیز برای ادامه فعالیت به ترتیب به اصفهان، رشت و تبریز منتقل شدند. در این شهرها نیز مطبوعاتیان مشکلاتی داشتند، چون در ناله ملت می‌خوانیم: «اینک جراید نگاران را که لسان عمومی ملت و مرآت حسن قبح تمامی مملکت‌اند نگفتن معایب و نمودن محاسن مجبور می‌نمایند».<sup>۱</sup> این وضع تا نیمه دوم سال ۱۳۲۷ قمری ادامه یافت تا این که تهران فتح شد، محمدعلی شاه گریخت و احمد شاه جانشین وی گردید. اما چون ۱۳ سال سن داشت مطابق قانون اساسی نایب‌السلطنه اداره امور را به طور موقت به عهده گرفت. پس از سقوط محمدعلی شاه روزنامه‌نگاران مهاجر به کشور بازگشتند و در بازار روزنامه‌نگاری ایران رونقی دوباره پدید آمد. مجلس، تمدن، ندای وطن، مظفری، انجمن اصفهان، جبل‌المتین و چند نشریه دیگر، فعالیت خود را از سر گرفتند. نجات، شرق، ایران نو، پلیس ایران و تعدادی دیگر نیز نشریاتی بودند که در سال ۱۳۲۷ قمری و پس از خلع محمدعلی شاه، در ایران انتشار یافتند و مطبوعات ایران وارد مرحله تازه‌ای شدند. نکته قابل اهمیت در نیمه دوم این سال، تلاشهای صنفی روزنامه‌نگاران بود که به وسیله دولتیان بیمناک از هم پاشید. نکته دوم نیز تغییر سبک حروفچینی، ستون‌بندی، صفحه‌بندی و قطع بعضی از نشریات بود.

آغاز مشروطه دوم را باید دوره آشتی مجدد مطبوعات با مردم نامید.

۱. ناله ملت، ش. ۴۰، ۲۵ محرم ۱۳۲۷ ق، ص ۲. خبرنگار چهره‌نما در ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ق از تهران گزارش داد: «جراید مرکزی طهران مدتهاست به واسطه تاختن به یکدیگر و هواخواهی بزرگان و آبروی آشنا و خود ریختن، توقیف و تعطیل شده و در طهران روزنامه به طبع نمی‌رسد مگر یکی دو مجله تجارت و فلاح».

از یک سو مطالب جذاب بود و از سوی دیگر انتشار مطبوعات در زمینه‌های زنان، طنز و... و ورود روزنامه‌نگاران به مباحث اجتماعی این آشتی را قوام بخشید. مجله نگاری از این فضا سود بُرد اما افسوس که سود روزنامه‌نگاری بسیار کمتر از زیان آن بود.

انتصاب مهدی نجم‌آبادی و میرزا شمس‌الدین خان به سمت «مبصر مطبوعات»!، بازگشت روزنامه‌نگاران مهاجر به کشور پس از سقوط محمدعلی‌شاه در سال ۱۳۲۷ ق، اعتراض دسته جمعی روزنامه‌نگاران و مدیران مطبوعات به اختناق مطبوعات و توقیف‌های مکرر، تصویب مادهٔ واحدهٔ تأسیس روزنامهٔ رسمی، تصویب «تخفیف مخابرات و مراسلات راجع به جراید» و توقیف نشریه‌های شرق و برق به دستور نظمی در سال ۱۳۲۸ ق اتفاق افتاد.

این دوران مصادف بود با دوران مجلس دوم. از این دوران به بعد، مطبوعات از نظر انعکاس رویدادها و ارائهٔ مطالب، وسیله‌ای شدند برای پیشبرد نظرهای دو گروه سیاسی، و شمار نشریاتی که ارگان دو حزب «دموکرات» و «اعتدال» بودند، از حد انتظار فراتر رفت. جنگ قلمی این دو باز دارندهٔ توسعهٔ مطبوعاتی بود. همچنین انتشار بعضی مطالب در این سالها بر علیه دولت خود کامهٔ روسیه که فجایعی در ایران به بار آورد خشم روسها را برانگیخت که در مواردی به شکایت انجامید و به توقیف و تهدید نیز رسید و بعدها نیز منجر به سانسور قبل از چاپ شد و عرصه بر مطبوعات تنگ‌تر گردید. پس از انحلال دورهٔ دوم مجلس، باز دورهٔ انحطاط و خمود مطبوعات پیش آمد و برای مدتی نشریات متوقف ماندند نکتهٔ قابل توجه در این سالها، اعتصاب کارکنان فنی مطبوعات ایران (کارگران چاپخانه‌ها) بود. اعتصاب‌کنندگان، کاهش ساعات کار و



اضافه دستمزد را هدف خود اعلام کردند و نشریه اتفاق کارگران را برای نشر خواسته‌های خود منتشر کردند. دوره سوم مجلس که افتتاح شد دو مرتبه تعداد مطبوعات در پایتخت و ولایات افزوده گردید. در این دوره و چندی پس از آن یعنی دهه‌ای که از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ قمری به طول انجامید، به رغم آن که پاره‌ای از سالها صدور مجوز انتشار نشریه با وزارت معارف با مشورت انجمن معارف و پس از آن با «هیأت وزرا» بود، تحولات عظیم در وضع مطبوعات پیش آمد نمود و در حقیقت دوره بلوغ مطبوعات ایران در همین مدت شکل گرفت. اما افسوس روزنامه‌نگاری ایران باز نتوانست از این دهه بهره ببرد. چون این دهه نیز به کشمکش گذشت. رکود ادواری از خصوصیات این دوره است که نقطه اوج آن توقیف‌های کابینه مستوفی الممالک و صمصام السلطنه بود. در ربیع‌الاول ۱۳۳۶ قمری خبرنگار چهره‌نما از تهران گزارش داد: «روزنامجات پایتخت آنها که بزرگ و یومیه بود، مانند رعد، شورا، ایران نو مدت‌هاست تعطیل شده، حتی مدیر رعد مدت‌ها در روسیه بود، به عنوان مداوای مزاج».<sup>۱</sup> اما این اوضاع، در سال ۱۳۳۷ قمری پایان پذیرفت. در سال ۱۳۳۸ قمری نیز مطبوعات به صحنه اصلی انتقاد از قرار داد ۱۹۱۹ بدل شدند<sup>۲</sup> و نگارش شب‌نامه بر علیه وثوق‌الدوله آغاز گردید. این فضا نیز به توقیف و تبعید و حبس و ترور انجامید. در دوران کابینه وثوق‌الدوله سید ضیا طباطبایی در نشریه رعد به عنوان موافق قرارداد ۱۹۱۹ و عشقی در قرن بیستم و فرخی در طوفان از سوی دیگر به عنوان مخالف

۱. مدیر رعد برای خرید چاپخانه به روسیه رفته بودند. نه «مداوی مزاج».

۲. یحیی سمعیان (ریحان) مدیر گل زرد سرود:

وزیران لطف فرموده به بندید این جراید را      اگر مجلس بود زایند براندازید زایند را  
وکیل ما تو هم یک سر معذب کن عقاید را      تو هم‌ای شاعر بیدل مخوان دیگر فصاید را

قلمفرسایی‌ها کردند که عاقبت به شناخت هر چه بیشتر سید ضیا نزد انگلیسی‌ها و زندانی شدن عشقی و فرخی منتهی شد. در آن ادوار تشکیلات دولتی از اطلاع‌رسانی و ارائه خبرهای مربوط به خود به خبرنگاران امتناع می‌ورزید و بازار شایعه‌سازی و شایعه‌پردازی داغ شده بود. از یک سو مردم نام شیخ محمد خیابانی و میرزا کوچک خان جنگلی را شنیده بودند و از سوی دیگر به درستی نمی‌دانستند که در آذربایجان و گیلان چه می‌گذرد؟ دولت معتقد بود که برای جلوگیری از بلوای عمومی خبرهای داخلی انتشار نیابند. روایت محمدتقی بهار در این باره چنین است:

«مخبر ما رفت و آمد تنگدست

بی‌خبر چون گنگ خواب‌آلوده مست

دفتری خالی زاخبار جدید

همچو چشم بنده اوراقش سفید

لب زیوری سوی زیر آویخته

و ز دهانش آب حسرت ریخته

یک نظر سوی من و دیگر نظر

سوی شاگردی که می‌خواهد خبر

گفتم اخبار وزارتخانه چیست؟

اطلاعات خود و بیگانه چیست؟

چیست اوضاع اخیر اصفهان؟

چیست احوالات آذربایجان؟

کار مظلومین کردستان چه شد؟

قصه کاشان و اردستان چه شد؟

دولت از سلماس و خوی آگاه نیست  
پس بگو اوضاع کرمانشاه چیست؟  
دانم آگه نیستی از ناصری  
کس ندید آن تلگراف آخری  
لیک در دزفول و خوزستان چه بود؟  
وقعه بوشهر و شهرستان چه بود؟  
صحبت سنجابی و کلهر چه شد؟!  
در بروجرد اغتشاش لر چه شد؟  
از جنوب ارنیست اصلاً اطلاع  
ور در آنجا نیست دعوا و نزاع  
استرآباد دو قشون روس چیست؟!  
گفتگوی گنبد قابوس چیست؟  
گفتگوی شاهرود آخر چه بود؟  
من ندانم هر چه بود آخر چه بود  
خود بگو مازندران حالش چیه؟  
انزلی و رشت احوالش چیه؟  
روس در قزوین چه وارد کرده است؟  
یا چه میزان قوه بیرون برده است؟  
من زهر جانب از او اندر سؤال  
سخبر بیچاره سرگردان ولال  
گفتمش بیچاره گنگی یا کری؟!  
یا تو هم چون من به حال دیگری؟!

ساعت پنج است و مطلب لازم است  
از برای اول شب لازم است  
مطبعه بیکار و سرگردان شده  
روزنامه بی‌خبر، ویلان شده  
آخر آمد مخبر بیچاره جر  
عقدۀ حلقوم او شد منفجر  
گفت صد لعنت به شمر و حرمله  
داد از دست وزیر داخله!<sup>۱</sup>

سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ قمری که برابر است ۱۲۹۹ خورشیدی برای  
روزنامه‌نگاران ایران سالهای دشواری بود تا این که کودتای سوم اسفند  
۱۲۹۹ به وقوع پیوست و مشکلات مضاعف شد. آخرین تذکره  
مطبوعات - قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ - یک روز پیش از آن به  
وسیله «سپهدار اعظم رئیس الوزراء» انجام شد:

«یکی دو هفته است که برخلاف انتظار پاره‌ای [جراید که هادی افکار  
و تهذیب‌کننده اخلاق اجتماعی تصور می‌شوند. متانت و عفت قلمی را  
فراموش کرده، هتاک‌ها را پیشه خود ساخته‌اند و ستون‌های آن جراید در  
تحت عنوان مبارزات قلمی حد اعتدال را از دست داده، خلاف نزاکت و  
عبارات خشن و زبر رواج پیدا کرده است با علاقه‌ای که به آزادی

۱. دیوان ملک‌الشعرا بهار. تهران: سمیر، ۱۳۷۸، صص ۷۹۴ - ۷۹۵. پس از کودتا نیز امتناع  
وزارت داخله از اخبار ادامه یافت. چون فرخی در طوفان نوشت:

ای آن که تو را به دل نه شک است و نه ریب

آگاه ز حال خضر و چوپان شعیب

خوش باش که گر خبر به طوفان ندهند

هر روز بگیرد خسیر از مخبر غیب

مطبوعات دارم خود را مجبور می‌بینم که به این رویه ناپسند خاتمه دهم و برای صیانت اخلاق و حفاظت عفت ادبی و قلمی، اضطراراً به جرایدی که این سبک و عادت را تعقیب می‌کنند اعلام می‌کنم که بایستی علی‌الغور این عادت نکوهیده خاتمه یابد و این هتاکی متروک گردد. اگر بعد از نشر این اعلان در هر روزنامه دیده شود که عبارات خشن و توهین‌آمیز برضد شرف و آبروی اشخاص نشر می‌شود فوراً آن جریده اقلماً برای سه ماه توقیف می‌شود».

گزیده رویدادهای مطبوعاتی در دهه منتهی به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش از این قرار بودند:

۱۳۲۹ ق: اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران؛ ترور صنایع‌الدوله وزیر مالیه به وسیله ایوانف کارگر «مطبعة تهران»، تصویب قانون «تخفیف مخابرات تلگرافی و اجرت پستی جراید»، توقیف تعدادی از روزنامه‌ها و جلب مدیران آنها به محکمه و تشکیل جلسات هیأت محاکمات مطبوعاتی، رد درخواست وزارت معارف در مورد تشکیل محکمه محاکمات مطبوعاتی از سوی وزارت عدلیه، محاکمه و بازجویی از محمد امین رسول‌زاده سرد دبیر ایران نو درباره قاتلان صنایع‌الدوله؛

۱۳۳۰ ق: اعدام میرزا ابوالقاسم ضیاء‌العلماء مدیر نشریه‌های اتحاد و اسلامیه و میرزا احمد سهیلی نویسنده روزنامه شفق و جمعی دیگر در تبریز، توقیف شماری از مطبوعات و تبعید بعضی از روزنامه‌نگاران و مدیران مطبوعات تهران و گیلان، تعیین محکمه رسیدگی به جرائم مطبوعاتی، توقیف روزنامه مجلس به علت درج یک تلگراف از مؤیدالاسلام (مدیر حبل‌المتین چاپ کلکته)، توقیف مطبوعات خراسان به دستور کنسول روس، دستگیری میرزا علی آقا شیرازی «لیب‌الملک»

روزنامه‌نگار و مدیر نشریه مظفری در حمام؛

۱۳۳۱ ق: درخواست وزارت معارف از وزارت داخله برای اعزام یک ژاندارم به «اداره تفتیش مطبوعات»، دستگیری میرزا محمود مدیر روزنامه چته پا برهنه؛

۱۳۳۲ ق: برگزاری جلسه‌ها و صدور اطلاعیه‌های هیأت مدیران جراید مرکزی؛

۱۳۳۳ ق: ترور میرزا محمودخان اشرف‌زاده سردبیر روزنامه فروردین، توقیف نشریه‌های عصر انقلاب و کنکاش، درخواست کنسولگری روسیه از وزارت پست در مورد عدم توزیع روزنامه‌های چاپ تهران در تبریز؛

۱۳۳۴ ق: دستگیری پرتو مدیر نشریه اتحاد اسلام و منکوقا آن ذوالخیر مدیر تازیانه غیرت، دستگیری و تبعید محمدتقی بهار مدیر نشریه نوبهار؛  
۱۳۳۵ ق: ابلاغ «نظامنامه ۴ ماده‌ای مطبوعات» به رئیس «اداره تفتیش کل انطباعات وزارت معارف»، تصویب رسیدگی به شکایات مربوط به مطبوعات در محاکم عدلیه، تغییر شیوه «اجازه‌نامه» انتشار نشریه، توقیف نشریه‌های بامداد روشن، پارسی، سپاهان، ستاره ایران، نوبهار و...، قتل عبدالحمید ثقفی «متین السلطنه» مدیر نشریه عصر جدید به وسیله اعضای کمیته مجازات؛

۱۳۳۶ ق: بازگشت جمعی از روزنامه‌نگاران به کشور، ترور میرزا نعمت‌الله‌خان جاوید مدیر و سردبیر نشریه کلید نجات، توقیف سراسری مطبوعات از جمله صدای ایران، ستاره ایران و...، رفع توقیف از پاره‌ای نشریه‌ها از جمله گل زرد؛

۱۳۳۷ ق: حمله به دفتر نشریه زبان زنان در اصفهان؛

۱۳۳۸ ق: توقیف نشریه‌های سعادت، بهارستان و اقتصاد ایران، حبس و

شلاق زدن ابوطالب شیروانی مدیر نشریه میهن، دستگیری میرزاده عشقی و فرخی یزدی به علت نگارش مقاله علیه قرارداد ۱۹۱۹، شهادت شیخ محمد خیابانی مدیر نشریه تجدد؛

۱۳۳۹ ق / ۱۲۹۹ ش: اخذ تعهد از مدیر جریده تهذیب مبنی بر عدم دخالت در «سیاسات مملکتی»، انتشار اطلاعیه رئیس الوزراء خطاب به مطبوعات در مورد «لزوم خودداری از هتک حرمت افراد»، ترور سید جلیل رکن الاسلام خلخالی مدیر نشریه کوکب ایران، توقیف تازه بهار و صدای تهران و بالاخره کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و صدور حکم رئیس الوزرای سید ضیاءالدین طباطبایی مدیر نشریه رعد و توقیف نشریه‌ها، بازداشت روزنامه‌نگاران و مدیران مطبوعات به دنبال این کودتا.

### کودتا تا انقراض (۱۲۹۹ - ۱۳۰۴ ش)

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که به وقوع پیوست. «رئیس دیویزیون قزاق» و «فرمانده کل قوا رضا» اعلانی با عنوان «حکم می‌کنم» در تهِ ماده در چهارم اسفند در مطبعه بوسفور چاپ کرد و دستور داد در سراسر تهران منتشر شود. در ماده چهارم این اعلان آمده بود:

«تمام روزنامه‌جات - اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف و برحسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد باید منتشر شوند».

و بدین ترتیب مطبوعات توقیف دسته جمعی شدند و شمار بسیاری از روزنامه‌نگاران به محبس افتادند. کابینه کودتا با رئیس الوزرای سید ضیاءالدین طباطبایی از ۵ اسفند ۱۲۹۹ تا ۴ خرداد ۱۳۰۰ که فرمان عزل او صادر شد بر سر کار بود.

محمدتقی بهار صبح سوم اسفند را چنین شرح داده است: «صبح یکشنبه

سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ مطابق ۱۱ جمادی‌الآخری ۱۳۳۹ هوای آفتابی و روشن تهران وصول فصل بهار را از یک ماه قبل آگهی می‌داد. بعضی مردم بیشتر از سرو صدای شب گذشته ترسیده بودند و بعضی کمتر، و جمعی نیز هیچ ترسیده ولی عواقب وخیمی را در نتیجه این پیشآمد انتظار می‌بردند و جماعتی نیز بودند که می‌دانستند چه خبر است و به زندگانی بهتری امیدوار بودند. قسمت بزرگ مردم شهر از آنهایی بودند که هراسان و دلواپس از خانه‌ها بیرون شتافته و از یکدیگر خبر می‌پرسیدند. تنها روزنامه‌ای که خبر ورود عده‌ای از قزاقها را به ریاست رضاخان میر پنجه منتشر کرده بود، روزنامه من (ایران یومیه) بود و این خبر چیز عمده‌ای در برداشت، فقط معلوم می‌نمود که خبریست...»<sup>۱</sup>

حسین مکی درباره «وضع جراید مرکز» در فردای پس از کودتا نوشته است: «از صبح روز چهارم حوت که جراید مرکز تعطیل و توقیف شد، همان‌طور در تعطیل باقی بودند تا سقوط کابینه که دوباره شروع به انتشار جراید نمودند؛ فقط روزنامه ایران از ۱۲ حوت و دو سه روزنامه دیگر استثنائاً منتشر گردید و در اطراف بیانیۀ سید ضیاء‌الدین و اقدامات کابینه شروع به قلم‌فرسایی کرد و اعمال دولت اعم از خوب و بد را مجبور بود که تمجید و تحسین نماید و تا آخر عمر کابینه ناگزیر بود که به رویه خود ادامه دهد».<sup>۲</sup>

به دنبال چاپ روزنامه ایران به تعداد معدودی در دوره کابینه سید ضیا پروانه انتشار نشریه داده شد و پاره‌ای نیز بنابر موافقت دولت کودتا

۱. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجار. محمدتقی بهار، تهران: جیبی (و امیرکبیر، ۱۳۵۷ (ج ۳)، صص ۸۷ - ۸۸.  
۲. تاریخ بیست ساله ایران... حسین مکی، تهران: علمی، ۱۳۷۴ (ج ۵)، ج ۱، ص ۲۶۷.



فعالیت خود را از سرگرفتند. نشریه‌هایی همچون جهان زنان، علم و اخلاق و... یحیی سمیعان (ریحان) از زمره کسانانی بود که از دولت کودتا پروانه انتشار نوروز را گرفت و پس از دو شماره نشریه وی توقیف و خودش به محبس افتاد: «روز ۲۳ حمل (فروردین ماه) روزنامه نوروز که گویا بر علیه اقدامات کابینه مقاله‌ای درج کرده بود، از طرف حکومت نظامی مدیر روزنامه توقیف و پس از چند روز که وی در زندان شهربانی به سر بُرد، به نام مرض جنون او را به دارالمجانین فرستادند»<sup>۱</sup>. یکی دیگر از نخستین نشریه‌هایی که بر علیه کودتاچیان مطالبی نوشت نشریه استخر (چاپ شیراز) بود.

پس از عزل سید ضیا، احمد قوام السلطنه به جای او نشست و مجلس چهارم پس از یک دوره فترت نسبتاً طولانی تشکیل شد. پس از سقوط دولت سیدضیا، در دل بعضی امید به وجود آمد. یحیی سمیعان (ریحان) در آن زمان گفت:

«درب جراید را دگر ناحق نمی‌بندد کسی  
 بر ضعف و بدبختی ما دیگر نمی‌خندد کسی  
 از حرف حق شاعران دیگر نمی‌رنجد کسی  
 دیگر حقوق خلق را یکسر نمی‌بلعد کسی  
 دیگر نریزد خاک بر جسم محنت زای ما  
 حل می‌شود هر مشکلی از مجلس شورای ما

...

پی در پی این کابینه‌ها تغییر ننماید دگر  
 هرکس به ملت بعد از این تحقیر ننماید دگر

قانون مطبوعات را تفسیر ننماید دگر

این شیر زرد پیر را زنجیر ننماید دگر

باگوسفندان می چرد گرگ اندرین صحرای ما

حل می شود هر مشکلی از مجلس شورای ما»<sup>۱</sup>

اما بعضی همچون شیخ احمد بهار عاقبت کار را پیش بینی می کردند:

«روز ما ملت بی همت نادون تمومه

دوره عزت ما مشت مسلمون تمومه

اسم آزادی و حرف و گپ و قانون تمومه

دانش غلوم جان کار ما مردم ایرون تمومه

برو تابوته صداکن موکجایم توکجا

دش غلوم اینجه نگاکن موکجایم توکجا»<sup>۲</sup>

در نیمه دوم سال ۱۳۰۰ کشته شدن کلنل محمدتقی خان پسیان - بر اثر

یک زد و خورد در خراسان - سوژه روز مطبوعات گردید. میرزا

حسین خان صبا (کمال السلطان) در ستاره ایران مطالبی بر علیه عاملان و

مباشران قتل کلنل نوشت و انتشار داد. به دنبال توزیع ستاره ایران قزاقها

به اداره روزنامه ستاره ایران رفتند و «تحت الحفظ» وی را به قزاقخانه

بردند و تحویل مأموران استنطاق دادند. مستنطقان فحاش، پس از

نسبت های ناروا به وی، دستور دادند که او را شلاق بزنند. مطلعان گفته اند

که آن قدر میرزا حسین خان را کتک زدند تا بارها بی هوش شد و سپس با

بدن خونین او را در طویله زندانی کردند. گفته می شود موقعی که نوشته

۱. دیوان یحیی ریحان. تهران: بی نا، ۱۳۵۲ (ج ۲)، ص ۱۵۸.

۲. شناسنامه: زندگانی و آثار شیخ احمد بهار. به کوشش جلیل بهار (و) مجید تفرشی، تهران:

نذا، ۱۳۷۷، ص ۳۰۷.

میرزا حسین خان در ستارهٔ ایران برای سردار سپه گران آمد، دستور احضار وی را صادر کرد.<sup>۱</sup> رضاخان بلافاصله پس از ورود میرزا حسین خان از او پرسید: «مقصودت چیست؟». میرزا حسین خان پاسخ داد: «می‌خواهم شما نادر بشوید». رضاخان که انتظار داشت میرزا حسین خان به درستی به پرسشهای وی پاسخ گوید به محض آن که این جمله را بر زبان آورد، یک سیلی به صورت میرزا حسین خان زد و از قزاقان حاضر خواست او را به نزد مستنطقان نظامی ببرند.

پرسش رضاخان و پاسخ میرزا حسین خان همان روز در شهر منتشر شد و گروهی از پاسخ میرزا حسین خان به سؤال رضاخان برآشفتمند. محمدتقی بهار «ملک الشعراء» دو روز بعد در نوبهار نوشت:

«... ما همان اندازه که از این قبیل تعرضات نازیبا که بدبختانه به واسطهٔ نبودن قانون مصنفین در مرکز مملکت روی می‌دهد متأسف هستیم همان قدر هم تأسف داریم که چرا سیاسیون و احرار این حرفها را می‌زنند و نمی‌دانند در قرن بیستم نادرها و بنایارتهای معنی ندارد. زیرا نادرها در محیط امروزی قابل دوام نخواهند بود و روزنامجاتی هم که می‌خواهند نادر درست کنند مستحق همین معاملات اند.»

ماه میانی زمستان ۱۳۰۰ ش که ایران در آستانهٔ یکمین سال کودتای سوم اسفند قرار گرفت. موافقان و مخالفان به ارزیابی اثرات و ثمرات کودتا پرداختند و دربارهٔ زمینه‌ها، عوامل و نتایج آن مطالبی نوشتند. بیشتر نوشته‌ها خشم «رضا وزیر جنگ» را برانگیخت و به زعم خود پاسخ آنها

۱. بستن میرزا حسین خان صبا (کمال‌السلطان) مدیر ستارهٔ ایران به سه پایه در میدان مشق؛ شکستن دندان میرزا فلسفی مدیر حیات جاوید با مشت، کتک‌کاری میرزا هاشم‌خان محیط مدیر وطن و حبس وی که عاقبت علیل شد از یادگارهای کودتا تا انقراض بود.

را با «فوق‌العاده جریده قشون» داد. در این فوق‌العاده که پس از نشان دولتی ایران، عنوان «ابلاغیه وزارت جنگ» و تاریخ «دویم برج حوت ۱۳۰۰» و امضای «وزیر جنگ رضا» را داشت، نوشته بود:

«... به تمام ارباب جراید و صاحبان احساس پیشنهاد می‌کنم که پس از این ابلاغیه و معرفی مسبب حقیقی کودتا و سابقه‌ای که به احوال من حاصل کردند دیگر هر عنصر غیر... مأنوسی را سبب حقیقی این امر عظیم تشخیص نداده بفهمند که مبارزه با عوامل مؤثره جز از قلبی که قابلیت تأثیر داشته باشد تراوش نخواهد کرد.

[...دربارۀ] مسبب حقیقی کودتا هرکس اعتراض و اشتباهی دارد به خود من مراجعه نموده و چون در ضمن تمام گرفتاریها دیگر برای من غیر مقدور است که هر روز در جراید به مقام رفع شبهات خصوصی برایم صریحاً اخطار می‌کنم که پس از این برخلاف ترتیب فوق در هر یک از روزنامه‌ها از این بابت ذکری بشود به نام مملکت و وجدان آن جریده را توقیف و مدیر و نویسنده آن را هم هر که باشد تسلیم مجازات خواهم نمود».

رضاخان گمان کرد که با این اعلان اهل مطبوعات درباره کودتا مطلبی نخواهند نوشت. اما همین اعلان، مباحث مربوط به کودتا را در مطبوعات وارد مرحله تازه‌ای کرد و نشریه‌ها یکی پس از دیگری گوشه‌هایی دیگر از اسرار کودتا و تبعات آن را چاپ کردند.

«روزنامه نجات ایران به مدیریت زین‌العابدین فروزش در روز ۲۸ جمادی‌الثانی مقاله‌ای به امضای ناصرالذاکرین (مدیر روزنامه) بر علیه ابلاغیه سردار سپه منتشر ساخت و به سردار سپه خطاب نموده بود که: عامل کودتا تو نبودی انگلسها و نصرت‌الدوله بودند. اگر تو به این

اقدام مبادرت نمی‌کردی یک صاحب‌منصب افسر دیگری را می‌آوردند و چون می‌دانم که مرا گرفتار خواهی کرد من هم پنهان می‌شوم تو هم هر کار از دستت برمی‌آید بکن. این مقاله به امضای ناصرالذاکرین (زین‌العابدین فروزش) مدیر نجات ایران بوده سردار سپه هم حکم کرد که او را دستگیر نمایند و هرکس او را پیدا کند صد تومان خواهد گرفت. پس از نشر ابلاغیه وزارت جنگ (معروف به مسبب کودتا منم) نسبت به برخی از جراید که اعمال و رفتار سردار سپه و کارهای غیرقانونی او را مورد سرزنش و انتقاد قرار می‌دادند، حکومت نظامی بنای سخت‌گیری را گذاشته برخلاف قانون و انتظار عمومی در مقام تهدید و توقیف و ضرب و شتم مدیران آن برآمد و رسماً هم در تاریخ هشتم رجب ۱۳۴۰ قمری برابر ۱۷ حوت ۱۳۰۰ خورشیدی حکومت نظامی ابلاغیه شدیداللحنی منتشر و در آن قید کرد که بعدها قلم مخالفین را می‌شکنم و زبان می‌برم و... این ابلاغیه و سختیهای دیگر که سردار سپه برای اسکات جراید معمول می‌داشت کار را بدانجا کشانید که فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان و [فلسفی] مدیر روزنامه حیات جاوید و یکی دو نفر دیگر از مدیران جراید مرکز جداً تصمیم بگیرند که دیگر خاموش ننشسته و از هرگونه تهدید و توقیفی نهراسند و به دولت و سردار سپه سخت اعتراض و حمله کرده از آزادی زبان و قلم که مقدمات حکومت خود مختاری سردار سپه را فراهم می‌نمود، دفاع نمایند.

بنابراین تصمیم، روز ۹ رجب ۱۳۴۰ برابر ۱۸ حوت ۱۳۰۰ فرخی در روزنامه خود مقاله شدیداللحنی نوشت و بی‌قانونیهای سردار سپه را متذکر شد و این رباعی را در صفحه اول روزنامه خود درج کرده بود:

از یک طرفی مجلس ما شیک و قشنگ

از یک طرفی عرصه به ملیون تنگ

قانون حکومت نظامی و فشار

این است حکومت شتر گاو پلنگ

ولی عصر همان روز حکومت نظامی برای جلب فرخی دو سه نفر قزاق مأمور می‌نماید که او را دستگیر و به حکومت نظامی یا قزاقخانه ببرند، فرخی قبلاً موضوع را دریافته چاره‌ای جز اینکه به سفارت روس متحصن شود به خاطرش نرسید و بلافاصله با چند نفر از دوستان و همفکران خود به سفارت دولت شوروی رفته متحصن گردید. یکی دو روز بعد از این واقعه روزنامه حیات جاوید مقاله شیدیدی نوشت و نسبت به سردار سپه انتقاد نمود و مقاله فرخی را هم که سبب توقیف روزنامه‌اش شده بود عیناً نقل نمود و مدیر آن هم به خیال تحصن افتاد. در خلال این احوال عده‌ای منجمله فلسفی (مدیر حیات جاوید) و دیگران به حضرت عبدالعظیم رفته نطقهای مهیجی بر علیه سردار سپه و دولت در آنجا ایراد کرده در صحن حضرت عبدالعظیم تحصن اختیار نمودند. پس از چند روز تحصن متوجه شدند که از طرف سردار سپه نسبت به آنها سوءنیتی اعمال خواهد شد و ماندن در آنجا ممکنست خطراتی در برداشته باشد، بنابراین غیر از فلسفی تمام متحصنین محرمانه از حضرت عبدالعظیم خارج شده به سفارت دولت شوروی پناهنده شدند. با این ترتیب عده زیادی از مدیران جراید و آزادیخواهان و مخالفین سردار سپه در سفارت روس جمع شده بر علیه وی شروع به اقدامات نمودند و جداً الغای حکومت نظامی و عزل سردار سپه و

اجرای قانون اساسی را خواستار شدند»<sup>۱</sup>.

دو هفته بعد نظامیان اطلاعیه دیگری دادند و مطبوعاتیان را تهدید کردند که چنانچه در مخالفت با هیأت حاکمه به ویژه قزاقان مطلبی چاپ کنند عواقب وخیمی در انتظار آنهاست.

سردار سپه در آن ایام سعی کرد بست نشینان را از بست نشینی<sup>۲</sup> خارج کند و برای جلب نظر گروه‌های مختلف اجتماعی دست به اقداماتی زد. دوستان و همکاران وی نخست زمینه سقوط کابینه مشیرالدوله را فراهم آوردند و سعی داشتند چنان وانمود کنند که با استعفای سردار سپه از وزارت جنگ شیرازه مملکت از هم می‌پاشد تا به این وسیله عده‌ای با او همراه شوند و زمینه تثبیت وی را که گام نخستش رسیدن به رئیس الوزرای بود هموار کنند. بنابر نوشته مورخان رضاخان در آن ایام «در همه جا نفوذ و قدرت خود را توسعه داده تسمه از گرده همه کشیده بود و هر کار می‌خواست بدون اندک ملاحظه‌ای از قانون، انجام می‌داد و هرکس علیه او اقداماتی می‌نمود فوراً مورد مؤاخذه قرار می‌گرفت. چنان که روزنامه قانون به مدیریت رسا شرحی دایر بر این که قلم می‌شکنند، دندان خورد می‌کنند، این که وضع مملکت مشروطه نیست، نوشت و بلافاصله مورد مؤاخذه قرار گرفت منتهی چون عده‌ای در تحصن بودند از توقیف او صرف‌نظر کرده ولی به مدیر آن گفتند که اگر نسبت به سردار سپه اعتراض شود چنین و چنان خواهیم کرد...

رفته‌رفته این عملیات برای عناصر حساس آزادیخواه خطرناک شده

۱. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، صص ۷۷ - ۷۹.

۲. پناهندگی به سفارتخانه‌ها رسم ناپسندی بود که پیش از مشروطیت در ایران باب شد و بعدها مورد تقلید قرار گرفت.

ارکان آزادی آنها در معرض تهدید دیکتاتور بازی و خودمختاری واقع گردید. جراید مخالف هم جرأت اظهار عقیده و اعتراض شدید نداشتند و اغلب آنها در توقیف بودند، مشیرالدوله هم از جریان امور ناراضی بود و مایل نبود سردار سپه این طور اعمال نفوذ نماید ولی نمی توانست کاری کند و شاه و ولیعهد هم در اروپا بودند سردار سپه بیست و دو سه نفر در مجلس طرفدار پیدا کرده بود به علاوه انگلیسها هم باطناً از وی پشتیبانی می کردند، با این ترتیب مبارزه با او کار آسانی نبود حتی کابینه هم در اثر تحریکات او دچار تزلزل شده بود. بالاخره عده ای در حدود شصت و یا هفتاد نفر از آزادیخواهان و معاریف تصمیم گرفتند که به مجلس شورای ملی رفته تحصن اختیار نمایند. این تصمیم عملی شد و روز ۲۰ شعبان ۱۳۴۰ قمری (۲۹ حمل ۱۳۰۱) عده نامبرده به قیادت و سرپرستی آقایان موسوی زاده یزدی مدیر روزنامه پیکار، یمین السلطنه، یمین الملک، سیدمهدی نبوی تفرشی مدیر روزنامه تنبیه درخشان، مشکوه حضرتی و دیگران به مجلس ریخته پس از نطقهای مهیج اجرای قانون اساسی و عزل سردار سپه را خواستار شدند سپس در مجلس تحصن نمودند و چون مشیرالدوله رئیس الوزراء وقت و مؤتمن الملک رئیس مجلس هم معنأً از عملیات خودسرانه سردار سپه ناراضی بودند آنها را تقویت کرده از طرف رئیس مجلس هم به اداره مباشرت مجلس دستور داده شد که به خرج مجلس مدتی را که در تحصن می باشند پذیرایی شوند و شام و ناهار و کلیه وسایل لازمه را برای آنان فراهم نمایند. این پذیرایی آبرومند برای این بود که اولاً به سردار سپه بفهمانند مردم از عملیات او ناراضی هستند و باید اعمال خودسرانه را ترک کند. ثانیاً به متحصنین سفارت روس هم بفهمانند که خانه ملت مجلس است و



باید در آنجا پناه بگیرند نه به سفارت روس»<sup>۱</sup>.

سردار سپه از تحصن‌های پی‌درپی به ویژه در مجلس نگران شد. تطمیع‌ها و تهدیدهای همکاران او که کارگر نشد، سعی کردند بین بست‌نشینان تفرقه بیندازند و بالاخره از این راه موفق شدند. اما این قضیه مصادف شد با استعفای مشیرالدوله رئیس‌الوزرا و انتصاب قوام‌السلطنه به این منصب. یکی از نخستین کارهای قوام‌السلطنه این بود که اعلام کرد قانون اساسی را اجرا و منظور متحصنین را تأمین خواهد کرد. روایت مکی از استعفای مشیرالدوله خواندنی است: «روز دهم ماه رمضان ۱۳۴۰ هجری قمری (هیجدهم ثور / اردیبهشت ۱۳۰۱ خورشیدی) کابینه مشیرالدوله سقوط می‌کند. رئیس‌الوزراء استعفای خود را تلگرافاً به عرض احمد شاه می‌رساند سردار سپه هم بدون آن که سمتی داشته باشد کلیه معاونین وزارتخانه‌ها را احضار و به آنها امر می‌کند کمافی‌السابق مشغول کار باشند و گزارش امور را به وی اطلاع دهند و خودش هم شب به مجلس می‌رود.

روزنامه حقیقت شرحی از اختلاس‌های سردار اعتماد رئیس قورخانه در روزنامه خود می‌نویسد و نسبت به بعضی افسران که از موقعیت خود سوء استفاده کرده بودند اعتراض می‌نماید. این موضوع به گوشه قبابی سردار سپه برمی‌خورد و از رئیس‌الوزراء تقاضای توقیف روزنامه نامبرده را می‌نماید، مشیرالدوله قبول نمی‌کند، سردار سپه ابتدا به وسیله سالار نظام و در دفعه ثانی به وسیله محمود آقا، حاکم نظامی تهران به مشیرالدوله پیغام می‌دهد یا روزنامه حقیقت را توقیف کنید یا می‌سپارم که دیگر به دربار راهتان ندهند. به این ترتیب مشیرالدوله چاره‌ای جز

استعفا به خاطرش نمی‌رسد و کابینه با این وضع سقوط می‌نماید. شب چهاردهم رمضان سردار سپه به مجلس رفته و در کمیسیون ۱۲ نفری توضیح می‌دهد که من چنین بیگامی را به مشیرالدوله نداده‌ام و سوء تفاهم شده است من بیگام دادم اگر بنا باشد روزنامه‌نویس این طور بنویسد و توقیف نشود ما را که به دربار راه نخواهند داد»<sup>۱</sup>.

به دنبال این اظهارات، هیأتی از مجلس برای رفع سوء تفاهم با مشیرالدوله ملاقات کرد اما مشیرالدوله گفت: «قسمت سوء تفاهم مرتفع گردید ولی به علل دیگر نمی‌توانم در کار مداومت بنمایم بنابراین بر استعفای خود باقی می‌باشم»<sup>۲</sup>.

محمدتقی بهار دربارهٔ برخورد دولت قوام با مطبوعات در زمستان سال ۱۳۰۱ خورشیدی چنین نوشته است که: «در دولت دوم قوام السلطنه به چند جهت تحریکات ممتدی در روزنامه‌های مرکز به عمل آمد و لحن جراید نسبت به دولت و شاه تند شد»<sup>۳</sup>.

یکی مربوط به قضیهٔ نفت شمال بود، دیگر مربوط به اقدامات محرمانه بود که دولت‌های وقت در استخدام مستشاران امریکایی برای امور مالی ایران توسط مأمورین خود در واشنگتن به عمل آورده بودند. دیگر مربوط به سردار سپه بود که میل داشت برضد احمدشاه مقالاتی در

۱. همان، ص ۹۵. فرخی یزدی در آن سال گفته است:

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را هر روز بی‌محاكمه توقیف می‌کنند»  
(دیوان فرخی یزدی، ص ۲۳).

۲. همان، ص ۹۶.

۳. در سال ۱۳۰۱ موسوی‌زاده سردبیر نشریه قیام و مدیر پیکار در یک شمارهٔ قیام که به جای ایران آزاد انتشار یافت، خطاب به احمدشاه «بدبختی‌های ملت» را متذکر شد. به دنبال نشر این مقاله احمدشاه شکایت کرد که دادگاه حکم توقیف نشریه و تبعید موسوی‌زاده به اتفاق ضیاء‌الواعظین مدیر ایران آزاد را صادر کرد.

جراید نوشته شود و همچنین می خواست انتقام شکستی که خورده بود و آن را از تحریکات قوام می دانست بکشد و جراید را به ضدیت دولت تحریک می کرد. دیگر مخالفت حزب سوسیالیست بود که اقلیت مجلس را داشتند و بالطبع جراید هوادار آنها به دولت فشار می آوردند، این را هم باید دانست که بلافاصله بعد از خوانده شدن خطابه معتمدالتجار در مجلس... سردار سپه طوری جا زد و ترسید که بی درنگ بر آن شد که با حزب سوسیالیست کنار بیاید، بنابراین در این مورد بحران مطبوعات این دو قوه - قوه وزیر جنگ و حزب سوسیالیست - دارند به هم نزدیک می شوند... سروصدای جراید روز به روز شدت می گیرد! در واقع جز چند روزنامه بالنسبه ضعیف که از طرف دولت و اکثریت مجلس مساعدت گرفته و از دولت حمایت می کردند باقی جراید چه جراید منفعت طلب و چه جراید عصبانی که از اوضاع راضی نبودند و چه جراید مربوط به سفارتخانه ها و احزاب تندرو به دولت و به مجلس و گاهی سردار سپه و گاهی به احمدشاه حمله می کردند و بیشتر از همه روی حملات جراید به شخص قوام و دولت او بود. دولت درصدد بر آمد قانون هیأت منصفه ای تنظیم کند و به مجلس ببرد... قانون موقت [هیأت منصفه] در مجلس زد و خورد شدیدی بین اقلیت و اکثریت راه انداخت و جراید بر فشار خود افزودند و در باطن سازش و ارتباط بین سوسیالیست ها و وزیر جنگ شروع گردید و دست به نغمه سقوط کابینه زدند!<sup>۱</sup>

نکته مهم دیگر که در سال ۱۳۰۱ اتفاق افتاد، تأسیس شورای عالی معارف - به عنوان نهاد کنترل مطبوعات - به استناد قانون مطبوعات مصوبه مجلس شورای ملی بود. بر اساس این قانون، کلیه امور مربوط به

مطبوعات، به این شورا واگذار شد و این شورا نیز از دی ۱۳۰۱ تا پایان ۱۳۰۴ ش، به ۲۶۷ روزنامه و هفته‌نامه و ۷۷ مجله مجوز انتشار داد. مطبوعات نیز از این سال به بعد، موظف به اجرای کلیه مصوبات این شورا شدند. یکی از مصوبات بحث برانگیز شورای عالی معارف این بود که «اشخاص ذیل از مدیری سردبیری روزنامه و مجله سیاسی ممنوعند: ۱. اشخاصی که رسماً داخل در خدمت دولت یا منتظر خدمتند؛ ۲. مدیران و اعضا و معلمین مدارس دولتی». به دنبال این مصوبه، صاحب‌نظران به شورا نوشتند هیچ قانونی مستخدمین دولتی را از انتشار مطبوعات محروم نکرده است و شورای معارف نمی‌تواند آنها را از حقوق خودشان ممنوع کند. این نظر، در این شورا مطرح و مقرر شد: «مادامی که از مجلس شورای ملی نگذشته است که مستخدمین دولت و منتظرین خدمت را از نوشتن جراید یا مجلات ممنوع دارد، حق نوشتن روزنامه را خواهند داشت»<sup>۱</sup>.

یکی از حرکت‌های مشکوک که موجب پشتیبانی عده‌ای از اقدامات ضد مطبوعاتی نظامیان شد، چاپ مطالبی در نشریه‌ای با عنوان پژوهش بود. گویا این نشریه در سال ۱۳۰۱ درباره مسائل دینی مطالبی نوشت که با واکنش بسیاری از عالمان دینی مواجه شد و چهره مطبوعات را نزد آنان مخدوش ساخت و خواستار توقیف نشریه پژوهش شدند. به دنبال این درخواست، نظامیان نه تنها نشریه پژوهش را توقیف کردند بلکه مستمسکی به دست آنان افتاد تا به بهانه پژوهش، سایر مطبوعات و روزنامه‌نگاران بی‌گناه را نیز مورد تعرض قرار دهند. به طور کلی در فاصله سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ جریانه‌های مشکوک مطبوعاتی شکل گرفت که

۱. راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار...، صص ۴۲-۴۳.

بعضی آن را «تحریک اجانب» می‌دانستند. جریاناتی که تعارض با باور عامه را در دستور کار خود قرار دادند تا موج مخالفت با مطبوعات را مردمی جلوه دهند.

محمدفرخی یزدی مدیر طوفان در همان روزگار نوشت:  
«روزنامه‌نویسی در ایران خیلی مبتذل شده است...»

وقتی که مردم می‌بینند که روزنامه‌نویسهای این شهر دلال سیاست شده‌اند و روزنامه‌های ایشان بدون هیچ قید به عقیده و مسلک دکان فحش یا تعریف شده است. هرکس از حاکم ابرقو یا امین مالیه کلات ناراضی شده در فلان روزنامه تحت امضای مرموز هزار قسم تهمت و افترا به او نسبت می‌دهد. یا با راضی کردن فلان مدیر روزنامه می‌شود چندین مقاله بدون مدرک و دلیل بر علیه هر مأموری نوشت البته دیگر مردم نمی‌توانند نسبت به جراید عموماً خوش‌بین و امیدوار باشند.

هم قلمان محترم از تذکر این حقایق که خودشان هم قبلاً اعتراف می‌کنند عصبانی نشوند: انصاف بدهیم: آیا روزنامه‌نویسهای طهران بیشتر از روزنامه‌نویسی کار چاق‌کنی و پشت هم اندازی نمی‌کنند؟ آیا ارباب جراید بیشتر از هر ارباب رجوع در اطاق انتظار وزارتخانه‌ها حاضر نمی‌شوند؟ آیا رفقای ما بیشتر از مداحان عصر سلاطین استبدادی و پادشاهان فیل سوار تملق و چاپلوسی نمی‌نمایند؟

چرا باید روزنامه‌نویسهای این شهر از توقیف جراید دیگر که مسلماً برای ایشان انتفاعی ندارد قبلاً مسرور و خوشحال باشند؟

چرا باید مدیران جراید مانند نویسنده ناسخ‌التواریخ که وقتی هفده شهر ایران را تازه روسها مسخر می‌کردند در صدر کتاب می‌نوشت: "شرح جهانگیری فتحعلی شاه" این قدر مداهنه‌گو و مدیحه‌سرا معرفی بشوند؟

آیا این‌ها زیادتر از هر صنف و طبقه دشمن و خصم جان یکدیگر نیستند؟ مگر نمی‌بینیم که همسلکان ما وقتی که دستشان از همه جا کوتاه می‌شود، همین که دیگر مبارز و معاندی در مقابل خود نمی‌بینند بدون جهت با هرگونه تهمت و ناسزا یا کلمات نیش‌دار به همکاران خود می‌تازند. این بدبختی‌ها و بوالهوسی‌های بی‌مزه بیشتر به آبرو و حیثیت مطبوعات صدمه می‌زند!

ما نمی‌گوییم همکاران محترم ما در مسائل سیاسی وحدت نظر داشته و یا در موضوع اشخاص دارای یک عقیده باشند زیرا این مسأله در هیچ جای دنیا سابقه نداشته و ممکن نمی‌شود اما مخالفت و تباین عقیده ربطی به فحش و تهمت ندارد.

اگر ما طالب عظمت و افتخار مطبوعات باشیم، اگر ما بخواهیم دیگران بالاجبار برای ما وزن و اعتباری قائل شوند باید نوشتجات و مندرجات جراید خود را متکی بر اسناد و براهین کافی و روشن نموده و در مرحله نخست خود ما روزنامه را وزین و با قیمت بشناسیم.

یکی را که امروز تنقید می‌کنیم فردا از او تمجید نماییم. دیگری را که امروز تعریف نموده و فرق او را به فرقدان می‌ساییم متوجه باشیم که اگر فردا بدبختی بار آورد با او چه معامله خواهیم کرد.

این بود راز و نیاز و در دل ما با هم‌قلمان محترم خود»<sup>۱</sup>.

فرخی شاید آن روزگار نمی‌دانسته که تشکیلاتی هدفش پیشروی چکمه‌پوشان به سوی قدرت است و به مهره‌های کاشته شده خود در مطبوعات نیاز دارد تا از یک سو با تطمیع و از سوی

۱. دیوان فرخی یزدی... به اهتمام حسین مکی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ (ج ۷)، صص ۳۰۸-

دیگر با تهدید، به مقصد خود برسند.

نظامیان با خفقان عمومی از یک سو و جلب نظر با نفوذان از سوی دیگر روزگار می‌گذرانند و عملاً مطبوعات تهران را به سه گروه موافق و مخالف و بی‌طرف نسبت به اعمال خود تقسیم کرده بودند. موافقان آنان را می‌ستودند و در نکوهش مجلس قلمفرسایی می‌کردند. مخالفان نیز با شجاعت مصیبت‌های حاکمیت چکمه را در کشور یادآور می‌شدند. اما کوشش مجلسیان به رهبری سیدحسن مدرس و روزنامه‌نگاران به جایی نرسید و سرآخر این حکم از سوی احمدشاه صادر شد: «چون برای خدمت مهم ریاست وزراء وجود یک نفر شخص کافی لایقی لازم بود لهذا جناب اشرف سردار سپه را که کمال مرحمت و اعتماد و اطمینان را به ایشان داریم به ریاست وزرایی منصوب و برقرار نمودیم که مشغول انجام این خدمت مهم باشند. شانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۴۲ شاه».

گام به گام سردار سپه به جلو می‌رفت تا این که داستان جمهوری را اعلام کردند مطالب بسیاری برله و علیه جمهوری انتشار یافت که مشهورترین آنها «جمهوری‌نامه» بود. «جمهوری‌نامه» در نشست‌های ادیبان روزنامه‌نگار: محمدتقی بهار «ملک‌الشعرا» (مدیر نشریه‌های نوبهار و...)، رحیم‌زاده صفوی (مدیر نشریه آسیای وسطی)، اسدالله رسا (مدیر نشریه قانون)، کوهی کرمانی (مدیر نشریه نسیم صبا) و سید محمد رضا میرزاده عشقی (مدیر نشریه قرن بیستم) ساخته شد و در لابه‌لای ابیات آن می‌توان به موج سنگین تبلیغات هنری و مطبوعاتی نظامیان پی‌برد:

«نمایش می‌دهد این هفته عارف      به همراهی اعضای معارف  
شود معلوم با جزئی مصارف      که جمهوری ندارد یک مخالف

مدلل می‌شود با ضرب و با تار که مشروطه ندارد یک طرفدار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

نمودم من جراید را اداره شفق کوشش وطن گلشن ستاره

قیامت می‌شود با یک اشاره دگر معنی ندارد استخاره

همین فردا شود غوغا پدیدار متینگ و کنفرانس و نطق و اشعار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

به عالم پیش رفته بالاصاله تمام کارها با قاله قاله

به زور شعر و نطق و سرمقاله بسبب کرد جمهوری اماله

بر این مخلوق بی عقل و لنگار بدون وحشت از اعیان و تجار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

...

به قدری این سخن‌ها کارگر شد که سردار سپه عقلش ز سر شد

به جمهوری علاقمندتر شد بنای انتشار سیم و زر شد

به مبعوثان و مطبوعات و احرار ز آقای صبا تا شیخ معمار

دریغ از راه دور و رنج بسیار»<sup>۱</sup>

بالاخره داستان جمهوری در ۱۱ فروردین (حمل) ۱۳۰۳ با «بیانیه

رئیس الوزراء» خطاب به «هموطنان» خاتمه یافت. وی در این بیانیه نوشته

بود که «... چنین مقتضی دانستم که به عموم ناس توصیه نمایم عنوان

جمهوری را موقوف» کنم. این بیانیه نشانگر آن بود که نقشه عوض شده

است و طرحی دیگر در انداخته‌اند. در این اوضاع و احوال مطبوعات

۱. گروهی از مورخان عشقی را سراینده تمام جمهوری نامه دانسته‌اند، که درست نیست.

سراینده عمده ابیات جمهوری نامه محمد تقی ملک الشعراء بوده است. سده میلاد عشقی.

سیدهای حائری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۳۸۴.



طرفدار رضاخان از یک سو به قاجار می‌تاختند و سعی داشتند به افکار عمومی بقبولانند که دودمان قاجار بی‌کفایت‌اند و با توجه به ناامنی در بسیاری از نقاط ایران تنها ناجی و حافظ تمامیت ارضی اوست و از سوی دیگر مطبوعات مخالف وی تلاش می‌کردند از نقشه رضاخان پرده بردارند. در این گیرودار و جنگ قلمی مخالفان و موافقان وی با یکدیگر و رویارویی مطبوعاتیان، نشریه‌های مخالفان توقیف و نشریه‌داران و نشریه‌نگاران تهدید، احضار و بازداشت می‌شدند. اما هیچ یک از ارکان حکومتی جز نمایندگان اقلیت مجلس شورای ملی درباره هتاک‌های مطبوعات موافق سردار سپه سخنی به میان نمی‌آوردند. در بساط روزنامه‌فروشان همه روزه دهها نشریه موافق رضاخان و یکی دو نشریه مخالف وی دیده می‌شد. تأمین کاغذ و هزینه چاپ و وعده وکالت و ریاست به موافقان سردار سپه داده بودند تا با انگیزه قلمفرسایی کنند. مخالفان وی نیز در عسرت مالی روزگار می‌گذرانند. جز یکی دو نشریه که از دربار و... وجوهی دریافت می‌کردند. در «داستان جمهوری» سید محمدرضا میرزاده عشقی با نشریه قرن بیستم در مخالفت با جمهوری به شهرت مضاعف رسید و نشریه‌اش بازار سیاه پیدا کرد، اما بر سر آن داستان جان داد و به وسیله دو تن به ظاهر مجهول‌الهویه در ۱۲ تیر ۱۳۰۳ به قتل رسید. به دنبال ترور عشقی،<sup>۱</sup> به پیشنهاد سید حسن مدرس، مدیران نشریه‌های موسوم به «اقلیت» که مخالفان رضاخان بودند در

۱. فرخی ماده تاریخ ترور عشقی را چنین سرود:

«دیو مهیب خود سری چون زغضب گرفت دم

امنیت از محیط ما رخت بیست و گشت گم

حربه وحشت و ترور کشت چو میرزاده را

سال شهادتش بخوان (عشقی قرن بیستم))

مجلس متحصن شدند و به رئیس مجلس نوشتند:  
«مقام منبع ریاست مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه  
دوازده نفر از مدیران جراید اقلیت بر اثر قتل آقای میرزاده عشقی در  
مجلس شورای ملی متحصن و تقاضای امنیت می نمایند.»

نظر به وضعیات غیرعادی و سوء قصدی که اخیراً به یکی از  
نویسندگان و طرفداران حزب اقلیت به وقوع پیوسته است و نظر به انواع  
تهدیدات دیگری که نسبت به مدیران جراید طرفدار اقلیت به عمل  
می آید امضاءکنندگان ذیل از نقطه نظر عدم امنیت جانی در مجلس  
شورای ملی تحصن اختیار می نمایند و ضمناً خاطر محترم را متذکر  
می شوند که تحصن مزبور فقط برای احتراز از وقوع در معرض سوء  
قصد‌های محتمله نبوده زیرا در آن صورت وسایل دیگری که عبارت از  
نگفتن و ننوشتن حقایق باشد در دست بوده لیکن این تحصن از برای این  
است که در عین احتراز از وقوع در معرض خطر حتمی بتوانیم از قضیه  
سوء قصد به رفیق بی‌گناه خود تعقیب نموده و موفق شویم که دولت را با  
نظارت مجلس ملی حقاً در هر موردی می تواند در اعمال دولت نظارت و  
تفتیش داشته باشد و ادار به کشف جنایت و به دست آوردن محرکین  
اصلی آن بنماییم و در پناه بارگاه عدالت ملی در مقام نشر قضایای مربوط  
به این جنایات که جزء منظورات فعلیه است بدون رادع و مانع رسمی و  
غیررسمی چنانچه در موقع نشر شماره روز جمعه سیاست از طرف  
نظمیه معمول شد برآمده و از حقوق عمومی و خصوصی خود که بر طبق  
قانون مطبوعات در استفاده از آن آزاد می باشیم استفاده نمائیم [امضای]  
مدیران جراید اقلیت».

نشریه‌های اقلیت در توقیف و مدیران این نشریات در تحصن به سر

می‌بُردند و عرصه برای جولان انحصاری قلم به مزدان طرفدار سردار سپه باز شده بود و آنها بیش از پیش بر علیه مخالفان رضاخان قلمفرسایی می‌کردند. حتی قتل مازورایمبری کنسول امریکا نیز وسیله‌ای شد برای نگارش مطالب تند بر علیه مخالفان سردار سپه!

پس از ترور عشقی و بستن مطبوعات سیاست عوام فریبی رواج بیشتری یافت و بر آن بنیاد به مرور از قدرت مطبوعات و روزنامه‌نگاران کاسته شد و به قدرت نظامیان به ویژه رضاخان افزوده گردید.

برنامه رضاخان یکی پس از دیگری با آفت‌وخیز به پیش می‌رفت و همکارانش که در صدد تحکیم بیشتر پایه‌های قدرت وی بودند مطبوعات را یکی از موانع اصلی خود می‌دیدند. انعکاس دردهای مردم در مطبوعات هر روز آنان را آشفته‌تر می‌کرد و باکینه‌ای که از مطبوعاتیان داشتند سعی می‌کردند به هر طریق مطبوعات را بی‌اعتبار جلوه دهند و در اطلاعیه‌های رسمی خود پی‌درپی با اشاره‌هایی سعی در تضعیف مطبوعات داشتند. در ماده ششم یکی از مصوبات هیأت وزیران که برای آگاهی عموم انتشار یافت، آورده‌اند:

«هر تظلمی که به وسیله مطبوعات و یا جراید واقع شود و تلگرافهایی که دارای کپی و به مقامات و اشخاص غیر مربوطه باشد بی‌جواب و بلا اثر خواهد ماند.»

دولتیان به موازات این بیانیه‌های رسمی و با اتکا به قدرت نظامیان، گروه ارباب را نیز برای نمایش‌هایی که مردمی جلوه دهد سامان داده بودند و زمانی که نغمه جمهوری سردادند نه تنها گروههایی از بدنه جامعه بلکه پاره‌ای از نخبگان نیز فریب خوردند و در مدح جمهوری سخن‌سرایی‌ها کردند و کاغذها سیاه کردند. بدون آن که بدانند خاستگاه

این تفکر کجاست و این طرح زمینه‌سازی برای براندازی طایفه قجر و استمرار شاهنشاهی به وسیله خانواده دگر است.

همان‌طور که پیشتر اشارت رفت در آن سالها عناصر مشکوک به عرصه روزنامه‌نگاری پا نهادند، نشریات چپ‌گرا نیز رواج یافت و زمینه‌ای فراهم آمد تا تلاشی که در سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ شروع شده بود در ۲۸ تیر ۱۳۰۳ به وزارت فرهنگ ابلاغ گردد و ناظر شرعیات برای مطبوعات تعیین شود: «باید ناظر شرعیات حدود مسؤولیت و نظارت قانونی خود را از هر حیث چه نسبت به مطبوعات و چه نسبت به پیس‌های نمایش‌هایی که داده می‌شود کاملاً رعایت کرده و از اجازه درج و نشر مسائلی که برخلاف موازین شرع انور و مصرحات قانون است... اجتناب و خودداری نماید و از ادای این وظیفه قانونی غفلت نرزد و مراقب باشد که مثل سابق سوء تفاهم‌هایی که در اطراف بعضی از جراید و پاره‌ای [نمایش‌ها تولید شده بود نظایر پیدا نکند والا گذشته از اینکه متصدیان و مرتکبین منهیات، از طرف دولت مورد مؤاخذه و تنبیه می‌شوند مسؤولیت غفلت و مسامحه‌ای که در این قبیل موارد از طرف ناظر شرعیات ناشی گردد متوجه آن وزارت جلیله خواهد بود».<sup>۱</sup>

نطق تاریخی محمدتقی بهار «ملک الشعرا» در ۲ مرداد ۱۳۰۳ در مجلس

پرده از بعضی ماجراها برداشت و تصویر خوبی از اوضاع ارائه داد:

«... اگر صدمات و فشارهای وارده بر اقلیت و بر مطبوعات اقلیت و دستگیری‌ها و حبس‌ها و تبعیدها و مظالمی که حقیقتاً اگر جزء به جزء عرض کنم آقایان متأثر می‌شوند. اگر این قضایا به این درجه از شدت

۱. نظامنامه ناظر شرعیات در ۱۶ بهمن ۱۳۰۲ براساس متمم قانون مطبوعات (مصوب ۱۰ آبان ۱۳۰۱) به تصویب رسید.

نبوده، اگر بعضی از مطبوعات اکثریت بعضی انتشارات بی اساسی نمی دادند، اگر مطبوعات اکثریت از توقیف مطبوعات اقلیت سوء استفاده نمی کردند و یک حملات مستقیمی به اقلیت وارد نمی آوردند، ما تحمل فوق العاده به خرج داده و حتی الامکان یک کلمه هم در این موضوع حاضر نبودیم صحبت کنیم.

... بنده تعجب می کنم چراید سانسور است، بنده می پرسم آیا باید سانسور و فشار نظمی تنها متوجه اقلیت باشد؟ بر فرض سانسور حق است در قبال قانون اساسی و قانون مطبوعات و آن آزادی که با خون فرزندان ایران در جلو بهارستان گرفته شده است در مقابل تمام این مصایب بر فرض که سانسور حق باشد فقط متوجه چراید اقلیت باشد؟ آیا این رسم عدالت است؟ مطبوعات اقلیت را بستند، گرفتند، کشتند، متحصن شدند. بالاخره همه تعرضات و تمام سنگینی های یک دولت بر دوش یک جمع ضعیف وارد شد در این موقع آیا اکثریت و طرفداران دولت لااقل نبایستی مراعات نزاکت اخلاقی و ادبی را بکنند؟ آیا بایستی از یک طرف روزنامه ها را توقیف کنند و از یک طرف مستقیماً نسبت خیانت به ما بدهند؟

... پانصد نفر از دوستان ما را گرفته و تبعید کرده اند، اشخاصی را به جرم تشییع جنازه عشقی در این موقع استفاده کرده و دستگیر نموده و در حبس تاریک انداخته اند و در عین حال زبان ما را بسته اند و علاوه بر این تهمت هم به ما می زنند. این چیز غریبی است.

... اگر از روز اول قضاوت کنیم، محاکمه کنیم مطبوعات طرفدار دولت و طرفدار اقلیت را پیش هم بگذاریم خواهیم دید که نوشته جات خارج از رویه همیشه از طرف اکثریت بوده است و اقلیت به جای این که حمله کند

به اکثریت همیشه مدافع بوده است، ما در مطبوعات خودمان دفاع می کردیم... اگر ما می خواستیم اعتنا کنیم به مطبوعاتی که به ما حمله می کنند و اهمیت بدهیم به اوراقی که نسبت های نامناسب و دروغی به ما می دهند می توانستیم بیاییم پشت این تریبون و عین آن کلمات را به اشخاصی که به ما نسبت داده اند و به محرکین آنها پرتاب کنیم و دلایلی هم اقامه کنیم که اظهارات ما صحیح است و نسبت های آنها دروغ ولی باز هم خودداری کردیم...».

در همان جلسه مجلس سید ابوالحسن حائری زاده یزدی نیز گفت: «... در قریب چهار سال که در این مملکت مدیر روزنامه را تبعید کردند، کتک زدند، حبس کردند، روزنامه را توقیف کردند. مال امروز نیست. بنده وقتی که از یزد آمدم دیدم مدیر طوفان را گرفته اند و در آن هوای سرد زمستان دارند می برند، اعلان حکومت نظامی هم نبود و آقای وزیر خارجه هم در مجلس اظهار نکرده بود، مطابع هم توقیف می شد. در یکی از فوق العاده ها که نمی دانم مال کی بود دیدم در سرلوحه اش نوشته اقلیت جنایتکار...». مشاجره لفظی بین نمایندگان باعث شد که رئیس مجلس که طرفدار اکثریت بود مانع ادامه صحبت حائری زاده شود. حائری زاده نیز گفت: «روزنامه که نیست بتوانیم چیزی بنویسیم در مجلس شورای ملی هم که نمی گذارند حرف بزنیم...» به هر ترتیب رئیس مجلس پس از یک تنفس کوتاه موضوع بحث را عوض کرد و مجلس به لایحه نفت پرداخت.

همکاران رضاخان که با توقیف مطبوعات مخالف او و کمک به مطبوعات موافق وی عرصه مطبوعاتی را تا حدودی تسخیر کرده بودند به فکر افتادند به نحوی نیز از شر مجلس و مجلسیان خلاصی یابند تا زمینه

برای «تغییر سلطنت» فراهم آید. آنان از یک سو با برگزاری نمایشگاه و بلواهای ساختگی برای انحراف افکار عمومی به نفع رضاخان بهره‌برداری می‌کردند و از سوی دیگر به تقویت نمایندگان موافق وی می‌پرداختند تا کار را یکسره کنند و رضاخان بر تخت بنشیند. تهدید و ارباب نمایندگان و محاصره بهارستان به وسیله اسلحه به دستان برای ترور مخالفان سردار سپه از دیگر کارهای آنان بود. قتل یحیی واعظ قزوینی مدیر نشریه نصیحت (چاپ قزوین) محصول پرسه زنی اسلحه به دستان آن روزگار است که به اشاره فرمانده خود به این کار مبادرت کردند. گروهی معتقدند وی را به جای بهار گشتند و عده‌ای نیز با توجه به مشی مدیر نصیحت این نظر را رد می‌کنند و معتقدند در پی شکار مخالفان سردار سپه (مطبوعاتیان و مجلسیان) بوده‌اند و به عمد یحیی واعظ قزوینی را ترور کرده‌اند تا زهر چشم از سایرین بگیرند و این ماده واحده را که سرآخر به تصویب رسید، قانونمند کنند:

«ماده واحده - مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می‌نماید، تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می‌شود».

پس از چندی مجلس مؤسسان نیز تشکیل شد و اصول سه‌گانه را به موجب این ماده واحده عوض کرد و رسماً رضاخان، رضاشاه شد. گزیده رویدادهای مطبوعاتی از کودتا تا انقراض از این قرارند:

۱۳۰۰: انتشار فوق‌العاده «مانور قزاقان به فرماندهی سردار سپه»،

بازداشت یحیی سمیعان (ریحان) مدیر نشریه نوروز و انتقال وی به دارالمجانین به امر رئیس‌الوزرای وقت، انتشار بیانیه شدیداللحن حکومت نظامی علیه مطبوعات، توقیف نشریه‌های اقدام، راه نجات، ستاره ایران، گلشن، نوروز، خراسان و... تحصن مدیران مطبوعات و روزنامه‌نگاران در صحن حضرت عبدالعظیم (ع)، سفارت روس و مجلس شورای ملی؛

۱۳۰۱: اصلاح قانون مطبوعات، ایراد نطق‌های مهیج روزنامه‌نگاران در سر سرای مجلس برای اجرای قانون اساسی، بست نشینی مطبوعاتیان، تشکیل شورای عالی معارف، اعتصاب کارگران چاپخانه‌ها در اعتراض به توقیف مطبوعات، تصویب آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات، تصویب و تمدید قانون موقت هیأت منصفه، جلب فلسفی مدیر نشریه حیات جاوید به محاکم نظامی، توقیف نشریه‌های سیاست، گلشن، اقتصاد ایران، اقدام، شفق سرخ، طوفان، ایران آزاد، افق روشن، عهد انقلاب، شهاب، اتحاد، عصر انقلاب، خنده، ندای گیلان، سروش، قیام و...، رسیدگی به شکایت احمدشاه قاجار از مدیر روزنامه قیام در شعبه دوم محکمه استیناف، کتک خوردن میرزا حسین صبا مدیر ستاره ایران از دست رضاخان، محاکمه مطبوعاتی فرخی یزدی، مشت زدن رضاخان به دهان فلسفی مدیر نشریه حیات جاوید؛

۱۳۰۲: تأسیس مرکز اطلاعات، تصویب «قانون پنجاه تومان اعتبار کمک خرج به مجله معارف»، ابلاغ تصویب‌نامه رئیس‌الوزرا مبنی بر «مسدود ساختن شکایت از طریق جراید»، رفع توقیف از نشریه‌های بدر، افق، دستور اخوت، احشویروش، صحیه آسمانی، قلم پاک و...، توقیف نشریه‌های حقیقت، کار، اقتصاد ایران و...؛



۱۳۰۳: تحصن مدیران مطبوعات در مجلس شورای ملی، به دنبال ترور میرزاده عشقی مدیر نشریه قرن بیستم، رفع توقیف از نشریه نامه بیدار و شمار دیگری از مطبوعات؛

۱۳۰۴: ترور یحیی واعظ قزوینی مدیر نشریه نصیحت قزوین، تصویب سه ماده در قانون مجازات عمومی درباره حقوق نویسندگان.

### انقراض تا اشغال (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ ش)

۲۲ آذر ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان به سلطنت پهلوی رأی داد، ۲۴ آذر رضا شاه در مجلس پنجم سوگند خورد و فردای آن روز رسماً به تخت نشست و در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ تاجگذاری کرد. نخستین وظیفه‌ای که مطبوعات موافق وی بر عهده گرفتند، تبلیغ برای دیندار نشان دادن او بود تا نه تنها بدنه جامعه و ساده دلان بلکه عالمان دینی و معتقدان با نفوذ مذهبی نیز از او پشتیبانی کنند، این سیاست تا تثبیت رضا شاه ادامه یافت و سپس «ورق برگشت» و ستیز وی با دین باوران آغازیدن گرفت. از دیگر اقدامات رضا شاه و همراهان او پس از انقراض قاجار تحکیم قدرت و تقویت چکمه پوشان نظامی و وزارت جنگ بود و اوضاع در زمینه‌های دیگر به ویژه فرهنگی و بهداشتی پس از اندک زمانی به وضع فلاکت‌باری رسید. حسین مکی حکایت می‌کند که «شب یکشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۰۵ خ / ۹ ذیحجه ۱۳۴۴ ق به نفع روزنامه ناهید نمایشی درگراند هتل تهران داده شد و چون در آن موقع بیشتر بودجه کشور صرف وزارت جنگ می‌شد و توجهی به فرهنگ و بهداشت نمی‌شد از ملک الشعراء هم خواسته شد که اشعاری برای ارکستر بسازد. بهار هم غزل زیر را ساخته بود که فوق‌العاده مورد تشویق و تقدیر حضار قرار گرفت به طوری که حضار با

کف زدن ممتد خود تقاضای تکرار آن را داشتند.  
به کشوری که در آن ذره‌ای معارف نیست  
اگر که مرگ ببارد کسی مخالف نیست  
بگو به مجلس شورا، چرا معارف را  
هنوز منزلت کمترین مصارف نیست  
اگر گرسنه بمیریم هیچ غم نخورند  
چرا که سیر ز حال گرسنه واقف نیست  
عزیز بی جهت از موش مرده می ترسد  
ولی ز مُردن اتباع نوع خائف نیست  
کند قبیله دیگر، حقوق او پامال  
هر آن قبیله که بر حق خویش عارف نیست  
بهار عاطفه از ناکسان امید مدار  
که در قلوب کسان ذره‌ای عواطف نیست  
این اشعار روز بعد در جراید تهران منجمله روزنامه نیم رسمی ایران  
منتشر شد.<sup>۱</sup>

وصف حال روزگار از زبان سید اشرف نیز شنیدنی است:  
«ای قلم تا می توانی در قلمدان صبر کن  
یوسف آسا سالها در گنج زندان صبر کن  
همچو یعقوب حزین در بیت الاحزان صبر کن  
کور شو بیرون نیا از شهر کنعان ای قلم  
نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم

ای قلم پنداشتی هنگامه دانشوری است  
دوره علم آمده هرکس به عرفان مشتری است  
تو نفهمیدی که اوضاع جهان خر تو خری است  
خر همان است و عوض گردیده پالان ای قلم  
نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم  
ای قلم گویا نمی بینی که با صدلوله  
آه مظلومان فکنده در ثریا غلغله  
از زمین تا آسمان یک آه باشد فاصله  
الحدز از آه جانسوز فقیران ای قلم  
نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم  
ای قلم با این فلاکت حرف حق منویس هیچ  
طعنه بر گردن کلفت کله شق منویس هیچ  
کارها گردیده بی نظم و نسق منویس هیچ  
دم مزن از مجلس اشراف و اعیان ای قلم  
نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم  
ای قلم بگیرم وکیل اصغر و اکبر شدی  
یا وزیر داخل و خارج در این کشور شدی  
صاحب ملک و منال و اسب و گاو و خر شدی  
می شوی آخر به زیر خاک پنهان ای قلم  
نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم  
ایها الشاعر تو هم از شعر گفتن لال باش  
شعر یعنی چه، برو حمال شو، رمال باش

چشم‌بندی کن میان معرکه نقال باش  
حُقه بازی کن تو هم مانند رندان ای قلم  
نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم»<sup>۱</sup>.

...

بلایی را که بر سر مطبوعات و روزنامه‌نگاران از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ آمد، در لابه‌لای نطق‌های نمایندگان مجلس و اسناد بر جای مانده از آن عهد می‌توان دریافت.

یکی از موافقان حاکمیت پهلوی روزنامه‌های دوره رضاشاه را به «مرغ منقار چیده در قفس آهنین» تشبیه کرده است و حقیقتاً نیز این‌گونه بود. چرا که حتی انگشت شمار نشریه‌هایی که بعضاً طرفدار دستگاه حاکم بودند، سانسور می‌شدند.

در آن دوره سید اشرف‌الدین‌الحسینی گیلانی (مدیر نسیم شمال) را به تیمارستان فرستادند. اعلام کردند که تقی ارانی (مدیر مجله دنیا) در زندان «به مرض تیفوس» و محمدفرخی یزدی (مدیر طوفان) «به مرض مالاریا و نفريت» فوت کرده‌اند! بهار نیز مدتی را در زندان و تبعید به سر بُرد. برای دربار و نظمیۀ مخالف و موافق دستگاه معنا نداشت. خشک و تر را می‌سوزاند و حتی به موافقان خود نیز رحم نکرد تا جایی که رهنما (مدیر ایران) و دشتی (مدیر شفق سرخ) نیز مغضوب و محبوس شدند و میرزا ابراهیم خان (مدیر ناهید) به زندان افتاد. در آن زمان محمدتقی بهار نیز در محبس بود و داستان زندان مدیر ناهید را چنین روایت کرد:

«شب بدیدم در آن سرا تختی      پهلوی تخت، مرد بدبختی  
گفتم این تازه کیست گشته پدید      گفت شخصی: مؤسس ناهید

۱. کلیات جاودانه نسیم شمال...، صص ۲۳۴ - ۲۳۵.

روز دیگر ز تنگی مسکن  
گفتمش: السلام رند دغا  
گر کسی گوهر مدیحی سفت  
تو که پا تا به سر مدیح شدی  
پهلوی را به عرش بنشاندی  
خوب تشخیص داده بودی تو  
با تو آخر چرا چنین کردند  
گفت من نیز چون تو حیرانم  
نامه‌ام بود مدتی توقیف  
چون که تیمورتاش گشت نگون  
نشر کردم شماره‌ای سه چهار  
باز هم تر شد از قضا در من  
در شمیران خزیده بودم من  
می نمودم حساب آینده

گشت ناهید همطویله من  
تو کجا این حسابها ز کجا  
گه گهی هم حقیقتی می‌گفت  
صاحب منطق فصیح شدی  
هم خدا هم پیمبرش خواندی  
پا به قرص ایستاده بودی تو  
چوب قهرت در آستین کردند  
سبب حبس خود نمی‌دانم  
تا برفت از میان بزرگ حریف  
ماه من آمد از محاق برون  
سربه سر مدح شاه دولتیار  
به وبال اوفتاد اختر من  
پای منقل لمیده بودم من  
کلکم گشت ناگهان کنده»

در مرداد ۱۳۰۹ نیز دفتر نشریه ناهید به آتش کشیده شد و در بین مردم شهرت گرفت که به دستور تیمورتاش وزیر وقت دربار این کار صورت گرفته است.

کارگزاران سانسور که عمدتاً در ابتدا نظمیة چی بودند و سپس شماری از اهل قلم نیز متأسفانه به آنها پیوستند هر روز دایره را برای روزنامه‌نگاری تنگ‌تر کردند. به کار بردن واژه‌هایی همچون «کارگر»، «جنگل»، «رضا» و... ممنوع شده بود. دکتر پرویز ناتل خانلری در کنگره نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵ گفته است که از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ در شعر «حتی عاشق از معشوق حق ناخرسندی و گله نداشت». در آن سالها

نشریه فکاهی امید که به وسیله اتحاد و اردلان اداره می شد، و پس از بارها توقیف بالاخره از سوی مأموران نظمی به تعطیل کشانده شد، آورده بودند:

پنداشتمت طیب دردی ناخوش شدم و دوا نخوردم  
سانسورچی مستقر در مطبعه سربی تمدن<sup>۱</sup> انتشار نشریه را منوط به  
حذف این بیت اعلام کرده و ذیل این شعر نوشته بود. «مریض در کشور  
شاهنشاهی نیست»!

در آن دوره حتی تشکیلات ورزشی اجازه نداشت خبرهای ورزشی را مستقیماً به مطبوعات بدهد و سانسورچیان شبانه روز مراقب مطابع و دفتر نشریه‌ها و مؤسسات انتشاراتی بودند. از سوی دیگر، عده‌ای پیش‌نویس طرح و لایحه برای خفقان هر چه بیشتر می نوشتند. تقویت خط باستان‌گرایی و انتشار مطالب درباره ایران باستان، طرح ایجاد سازمان پرورش افکار<sup>۲</sup> و راه‌اندازی فرستنده رادیو برای به اصطلاح تغذیه خبری مردم و تضعیف مطبوعات در کنار سانسور، حبس، تبعید، قتل و وضع قوانین برای تشدید مجازات اصحاب قلم، سیاستهای مطبوعاتی

۱. بنابر «آمار چاپخانه‌های کشور» در سان ۱۳۱۵، ۱۴۵ چاپخانه در کشور وجود داشت که ۱۳۰ چاپخانه آن «سربی» و ۱۵ چاپخانه «سنگی» بودند که سهم تهران ۶۲ چاپخانه - ۵۹ سربی و ۳ سنگی - بود. مأموران نظمی مراقب تام و تمام از «مطابع» داشتند.

۲. دو وظیفه کمیسیون مطبوعات سازمان پرورش افکار این بود: «جهت دهی و هدایت کلی مطبوعات کشور از طریق تزریق مطالب و مقالات خاص و ادغام آنها در یکدیگر» و «استفاده از آگهی به عنوان یک اهرم برای تقویت یا تضعیف نشریات». هدف این کمیسیون به ظاهر ساماندهی مطبوعات بود اما در باطن دولتی کردن نهادهای مدنی را در برنامه داشت. این دستگاه رفته‌رفته به مروج تملق‌نویسی و تملق‌گویی بدل شد و کارنامه درستی از خود برجای نگذارد.

دولتمردان کشور از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ را تشکیل می‌دهند.<sup>۱</sup>

رضا شیاه هرچه پایه‌های قدرت خود را مستحکم‌تر می‌کرد با مطبوعات و مطبوعاتیان ناسازگارتر می‌شد. به محض آن که بر تخت نشست سانسور شدیدتر شد و شکل جدیدی به خود گرفت. بدبینی رضا شاه به مطبوعات موجب شد که به مرور از تعداد نشریات کاسته شود. اندک عنوانهایی نیز که انتشار می‌یافت به وسیله سانسورچیان نظمی، قبل از چاپ قلع و قمع می‌شد. رفتار دولتیان به ویژه نظمی‌چیان با اصحاب قلم بسیار خشن بود. «کُنترل» هر روز شدیدتر می‌شد. حتی زمانی که فرخی یزدی مدیر طوفان در محبس جان سپرد کسی حق نداشت نام وی را در نشریه خود درج کند.

در آن دوره «اداره‌ای به نام اداره راهنمای نامه‌نگاری ساخته شد و موظف بود کلیه مقالات روزنامه‌ها را پیش از انتشار به دقت مطالعه و بررسی نماید. سانسورچیان این اداره در کار توقیف و در هم شکستن قلم نویسندگان از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کردند. احمد ملکی می‌نویسد: مقالات برای کسب اجازه انتشار به اداره راهنمای نامه‌نگاری آن زمان که در تحت ریاست آقای دشتی و معاونت آقای عبدالرحمن فرامرزی اداره می‌شد می‌فرستادند و سپس نقل می‌کند که روزی دکتر حسین فاطمی در ضمن یک مقاله ادبی نوشته بود: "کبوتر بدون اعتنا به مال غیر، آزادانه صبح زود پرواز کرده در آسمان قهقهه ذوق و نشاط

۱. یکی از مشخصه‌های این دوره این بود که سیاسی‌نویسان و به طور کلی بسیار از روزنامه‌نگاران و قلم به دستان به مطالب تاریخی، ادبیات، داستان نویسی و انتشار مطالب سرگرم کننده روی آوردند و آثار ارزنده پژوهشی در حوزه ایران‌شناسی پدید آمد. همچنین تأسیس رادیو سبب اُفت شمارگان مطبوعات شد و روزنامه‌نگاران برای جذابیت نشریات، مطالب سرگرم‌کننده و اختصاصی انتشار دادند و «قصه روزنامه‌ای» جان گرفت.

برآورده، هر کجا ویرانه‌ای دید فرود آمده، به اندازه کافی سد جوع می‌کند".

مأمور سانسور شهربانی این جمله را مبنی بر سوء قصد نویسنده دانسته بود.

... تنها تعاریف و اظهار مرحمتی که از طرف [رضا] شاه نسبت به روزنامه‌ها می‌شد این عبارت بود: "اگر یک کلمه بنویسید می‌دهم ریزریزتان کنند!"

بدین ترتیب اگر سایر اشخاص را با آمپول هوا و آتش مسموم و تزریق مواد سمی مقتول و یا با ناز بالش آهسته آهسته خفه می‌کردند، در حکومت دیکتاتوری سهم روزنامه‌ها، ریز ریز شدن بود.<sup>۱</sup>

محمدجواد هوشمند مدیر نشریه سعادت بشر گوشه‌ای از مصیبت‌های مطبوعاتی آن عهد را چنین نگاشت: «در سال ۱۳۱۰ آیرم رئیس تشکیلات شهربانی دعوتی از مدیران جراید نموده بود و من که از موضوع مستحضر بودم از حضور در آن جلسه خودداری نمودم. پس از چندی بعد در یکی از مجالس رسمی که اتفاق ملاقات افتاد ایشان بنای گله‌گذاری را گذاشت. من با صراحت لهجه گفتم: منظور شما را می‌دانم چون می‌خواهید جراید را محدود نموده و آنها را تحت نظر و اداره غیرمستقیم خود گیرید، من به هیچ وجه حاضر نخواهم بود. ایشان عصبانی شده گفت: بر شما معلوم خواهد شد که چگونه بایستی تحت نظر و مطیع باشید، و در نتیجه طولی نکشید که درج این جمله از کلمات قصار حضرت امیر علیه السلام که می‌فرماید: "کسی که نتواند بر نفس

۱. «سانسور و اختناق در تاریخ معاصر ایران» نورالله مرادی، کتابدار، ش. ۲، ۱۳۵۹،



خود حکومت کند حکومت بر مردم نتواند کرد". موجب سوء تعبیر و توقیف روزنامه گردید و یکسال توقیف آن طول کشید و آیرم به مقصود خویش نایل گردید.

در شهریور ۱۳۱۵ دفعتاً دو نفر مأمور از طرف اداره سیاسی شهربانی به اداره روزنامه ما آمد و اوراق و دفاتر و سوابق را مورد بازرسی قرار داده بلافاصله نویسنده را با تمام اوراق و سوابق جلب و به شعبه ۹ آگاهی تحویل دادند و از آنجا بلافاصله بدون بازرسی و تحقیقی دستور توقیف داده شد و مرا تحویل زندان دادند. نویسنده را به نام مقصر سیاسی در زندانی که جایگاه دزدها، قطاع‌الطریق‌ها، قاتلین و بالاخره جانی‌ها بود جای دادند، گفتند: "مقصر سیاسی یعنی میکرب جامعه، تا وضعیت شما روشن نشود، جای شما این‌جا است و غذا و رختخواب و غیره را نخواهید داشت. برای دومین مرتبه مرگ در نظر من مجسم شده گفتم: انالله و انا الیه راجعون. در آذر ۱۳۱۶ مختاری رئیس شهربانی مدیران جراید را احضار و به آنها پرخاش نموده که بایستی وضعیت خود را عوض کنید مثل سایر ممالک راقیه چیز بنویسید والا همه را توقیف می‌کنم. تنها کسی که جواب این حرف را داد، نویسنده بود که گفتم: هر وقت سایر امور مثل کشورهای راقیه شد، هر وقت اطلاعات شما که رئیس شهربانی کشور هستید مانند رئیس شهربانی لندن شد، آن وقت باید منتظر بود روزنامه‌های ما هم مثل دنیا باشد. رنگ از صورت مختاری پرید و در سکوت عمیقی فرو رفت که گویی نقشه قتل مرا طرح می‌کند. همکاران محترم من که این وضعیت را دیدند دست از حیات من شسته و باور نداشتند که شب را سالم به منزل بروم. لیکن مختاری حاضر نبود به آزار جزئی من اکتفا کند، مترصد فرصت بود تا نقش مهم‌تری را برای من

بازی نماید؛ تا آن که در اسفند ۱۳۱۷ این جانب تلگرافاً از پادشاه سابق تقاضای شرفیابی را کردم. مختاری فهمید... همین تلگراف را مستمسک نموده و فوراً مرا توقیف نمود. کراراً از من در شعبه یک اداره سیاسی بازپرسی به عمل آمد و هر دفعه جان کلام این بود که باز پرس با استفهام تعجبی از من می‌پرسید: چرا از شاه کشور تقاضای شرفیابی نموده‌ای. به پاسخ‌های من توجهی نمی‌شد، اظهارات مرا وارد پرونده نمی‌کردند. پس از مدت‌ها به این زندگی تلخ خاتمه داده شد، من را یعنی کالبد خسته و فرسوده، هیکل نحیف و لاغری را از توقیف خارج، لیکن جان شیرین او را در توقیف باقی گذاشت، من آزاد شدم، لیکن روزنامه توقیف ماند. بالاخره مرا متهم به مرام بالثنویکی<sup>۱</sup> ساخت و در فروردین ۱۳۱۸ مرا مجدداً در زندان انداخت. پس از دو سال و نیم به من اخطار کردند که ممکن است با خرج خود به کاشان تبعید شوی،... بالاخره به کاشان تبعید شدم و طولی نکشید که حادثه شهریور ۱۳۲۰ پیش آمد.<sup>۲</sup>

بهاالدین بازارگاد نیز در توصیف سانسور پیش از شهریور ۲۰، در سال ۱۳۲۱ نوشت: «بالاخره به تدریج سانسور بر محیط مطبوعات چنان بال و پرگشود که فضای وطن را تیره ساخت به دهان‌ها دهان بند گذاشته شد و نفس در سینه‌ها به تدریج تنگی گرفت تا آنجا که خفه گشت و صدایی بیرون نیامد تا آخرین دقیقه که مقاومت با غول سانسور ممکن بود مقاومت کردیم با مأمورین سانسور و شهریانی

۱. در دو دهه نخست قرن بیستم با تهمت بایبگری و پیش از شهریور ۱۳۲۰ با عنوان «مرام بالثنویکی» اصحاب قلم و اندیشه را دستگیر می‌کردند.

۲. تاریخ جراید و مجلات ایران. محمد صدر هاشمی، اصفهان: کمال، ۱۳۶۳ (ج ۲)، صص

جنگیدیم ولی تغییر مسلک ندادیم...»<sup>۱</sup>.

پاره‌ای از وقایع مطبوعاتی ایران از ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ از این قرارند:

۱۳۰۵: انتشار روزنامه اطلاعات، تشکیل اداره اطلاعات نظمی (سانسور مطبوعات از جمله وظایف این اداره بود)، آغاز به کار نخستین فرستنده بی سیم موج بلند و ایستگاه رادیویی با قدرت بیست کیلو وات در ایران؛  
۱۳۰۶: آتش سوزی دفتر نشریه آئینه جنوب در کرمان، توقیف نشریه‌ها ناهید و...، تصویب قانون «اجازه تشکیل شورای معارف در مراکز مهم ایالات و ولایات»، انتشار جزوه بیان حق؛  
۱۳۰۷: ارائه لایحه «تأسیس مرکز انتشار اخبار و اصوات به وسیله دستگاه بی سیم»، تصویب قانون هیأت منصفه، توقیف روزنامه بهار در مشهد به وسیله تأمینات نظمی»؛

۱۳۰۸: ممنوعیت خواندن روزنامه در ادارات!

۱۳۰۹: آغاز به کار نخستین فرستنده بی سیم موج کوتاه در ایران؛

۱۳۱۰: اعلام مخالفت آیرم (رئیس تشکیلات نظمی) به هیأت وزیران با رفع توقیف نشریه نسیم شمال؛ انتشار روزنامه آلیک، برگزاری جلسه آیرم رئیس وقت شهربانی با مدیران مطبوعات، تصویب قانون هیأت منصفه، تصویب نظامنامه اساسی اداره انطباعات وزارت معارف و اوقاف؛

۱۳۱۳: تأسیس مؤسسه آژانس پارس، درگذشت سیداشرف‌الدین حسینی‌گیلانی مدیر نسیم شمال؛

۱۳۱۴: صدور دستور وزارت معارف مبنی بر لغو امتیاز روزنامه شفق سرخ و واگذاری امتیاز روزنامه ایران از زین‌العابدین رهنما

۱. خورشید ایران، س ۲۰، ۴ شنبه ۱۷ تیر ۱۳۲۱، ص ۲.

به مجید موقر به دستور دولت وقت؛  
۱۳۱۵: تأسیس اداره راهنمای نامه‌نگاری در وزارت کشور، هجوم  
مأموران شهربانی به اداره روزنامه سعادت بشر و زندانی کردن هوشمند  
مدیر این روزنامه؛  
۱۳۱۶: احضار مدیران مطبوعات و تهدید آنها به وسیله مختاری رئیس  
شهربانی وقت، انتشار دو شماره در روز (صبح و عصر) روزنامه اطلاعات  
در هفت روز هفته، بازداشت تقی ارانی و همفکرانش، تعیین مجازات  
ناشران مطبوعات؛  
۱۳۱۷: تأسیس سازمان پرورش افکار، تشکیل «کمیسیون مطبوعات  
سازمان پرورش افکار»، تصویب «آیین‌نامه راجع به امتیاز روزنامه و  
مجله‌های کشور» در شورای عالی معارف، تغییر نام آژانس پارس به  
خبرگزاری پارس و انتزاع آن از وزارت امور خارجه و الحاق به اداره کل  
انتشارات، راه‌اندازی بنگاه روزنامه‌نگاری، صدور دستور هیأت وزیران به  
وزارت معارف در مورد «بازرسی از روزنامه‌ها و مجله‌ها»؛  
۱۳۱۸: جلسه مشترک مدیران مطبوعات با خبرنگاران خارجی و  
وابستگان مطبوعاتی در تهران، قتل فرخی یزدی روزنامه‌نگار و مدیر  
نشریه طوفان؛  
۱۳۱۹: آغاز به کار رسمی رادیو ایران، ادغام روزنامه‌های شهرستانها به  
وسیله کمیسیون مطبوعات «سازمان پرورش افکار» و انتشار روزنامه‌های  
مورد حمایت دولت، تأسیس اداره کل تبلیغات و انتشارات، تشکیل دوره  
آموزش آزاد روزنامه‌نگاری؛  
۱۳۲۰: تأسیس اتحادیه مطبوعات، تأسیس جبهه مطبوعات اصفهان،  
تصویب «آیین‌نامه فروش، پخش و انتشار روزنامه و مجله»، توقیف

روزنامه اطلاعات بر اثر پافشاری وزیر مختار انگلیس، درخواست اعضای اتحادیه مطبوعات مبنی بر انحلال اداره راهنمای نامه نگاری، سؤال دبستانی کرمانی نماینده مجلس از نخست وزیر وقت درباره علل توقیف چهار روزنامه.

### اشغال تا کودتا (۱۳۲۰ - ۱۳۳۲ ش)

از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ یک دوره اصلی مطبوعاتی در کشور ماست، که به دوره‌های فرعی تقسیم می‌شود.

در آغاز این دوره به سبب جنگ جهانی دوم، ایران در اشغال بیگانگان بود و ضعف دولت موجب شد که ناراضیان دوره موسوم به دیکتاتوری زبان گشودند و قلم‌ها به نگارش درآمد. ابتدا تصور می‌رفت که گرایشهای آزادیخواهی موجب ایجاد فضای مساعد مطبوعاتی شود. اما این آزادی به زودی از مرز هتاکی و فحاشی عبور کرد و به نقطه‌ای رسید که بسیاری آرزوی برچیده شدن آن را در دل داشتند. بیگانگان اشغالگر جاسوس پروری را آغاز کردند و در میان آشفته بازار سیاسی، روشنگری‌ها گم شد و عقده‌گشایی‌های شخصی رواج یافت و نقد هتاکانه به جای نقد عالمانه نشست. سالهای دهه بیست، ایام "مرده باد" و "زنده باد"، جنگ نفت و کشمکش اهل سیاست بود که پوشش مطبوعاتی را یکی از مناسب‌ترین شیوه‌ها برای برخوردهای خود یافتند و مطبوعات را به عنوان سنگر جنگ برگزیدند.

حاکمیت ضعیف بود و سیاست‌بازان حرفه‌ای زمینه را برای دستیابی به قدرت بسیار آسان می‌دیدند. وکیل تراشی و خرید فروش آرا برای تصاحب کرسی‌های مجلس و بازار حزب بازی و حزب‌سازی داغ شده

بود و حزب‌ها نشریاتی را انتشار دادند تا از قافله همگان عقب نمانند. در این گیرودار مطبوعات باز هم نتوانستند به عنوان یک رسانهٔ جمعی به وظایف خود عمل کنند و به جبر بار دیگر نه تنها وظایف دیگر رسانه‌ها را بر عهده گرفتند بلکه حامل پیام‌های مکتوب شخصی افراد به یکدیگر شدند و مطبوعات وسیلهٔ خوبی شد برای بسیاری از افراد تا با خط و نشان کشیدن برای یکدیگر، عموم را از دعوای شخصی خود مطلع کنند! در این میان «موضوعی که پس از استعفای رضا شاه بیش از دیگر مسائل در جراید منعکس گردید و مورد توجه عمومی قرار گرفت، مسألهٔ فجایع و قتل‌هایی بود که به وسیلهٔ عمال رژیم در شهربانی صورت گرفته بود. با استعفای رضا شاه افراد و خانواده‌های مظلومین و مقتولین دورهٔ حکومت پلیسی و اختناق گذشته شروع به شکایت به مراجع رسمی و قانونی نموده و تقاضای دادخواهی کردند که این شکایات به صورتهای مختلف در جراید منعکس گردید. برخی از نشریات با درج متن دادخواستها و برخی دیگر به وسیله کاریکاتور، مقاله یا منظومه‌هایی آن فجایع و قتل‌ها را یادآور شده و خواهان تعقیب عاملین و مرتکبین آن می شدند»<sup>۱</sup>.

دولتیان برای این که مبادا به دستگاه پلیسی و کارگزاران دورهٔ موسوم به دیکتاتوری متهم شوند، در بدو امر متعرض مطبوعات نمی شدند. دربار نیز که پایه‌های حکومت را سست می دید، تاب و توان مقابلهٔ با مطبوعات را نداشت. نخستین مقابله کنندگان با مطبوعات ایران پس از سوم شهریور ۲۰، متفقین و سفارتخانه‌ها بودند که چنانچه مطلبی دربارهٔ آنان به نگارش درمی آمد، بلافاصله واکنش نشان می دادند. توقیف

۱. تاریخ بیست سالهٔ ایران، ج ۸، ص ۱۷۲.

روزنامه اطلاعات در ۱۹ شهریور ۱۳۲۰ نخستین نتیجه‌گیریشان در برخورد با مطبوعات ایران بود.

«در میان مطالب مطبوعات پس از شهریور ۱۳۲۰، بحث‌های سیاسی و اقتصادی مرتبه اول را داشت. و در مراحل بعدی به ترتیب امور مربوط به تشکیل و عملکرد احزاب، ظهور و سقوط کابینه‌ها، وضع حکومت، ریخت و پاش ادارات، کاغذبازی، مسأله ارزاق، اقدامات ابلهانه مستشاران امریکایی، خطرات تورم اقتصادی، وضع ایلات و عشایر و اقوام ملی و اقلیتها حائز اهمیت بود. با این که تقریباً تمام این نشریات، بدون توجه به تکیه‌گاههای خود، از لزوم یک انقلاب اجتماعی دم می‌زدند، ولی هیچکدامشان به جز اشاره به وضع عمومی چنین انقلابی، اصلاً وارد جزئیات امر نشده، به طور کلی روشی که جهت وقوع آن راه‌گشا باشد معرفی نمی‌کردند. به استثنای معدودی از روزنامه‌ها، تقریباً تمام آنها حمله به دولت را وظیفه اصلی خود می‌دانستند و این جریان تا وقوع حادثه معروف ۱۷ آذر ۱۳۲۱ جنبه عمومی داشت»<sup>۱</sup>.

قضیه ۱۷ آذر ۱۳۲۱ چنین شروع شد که «روز ۲۵ آبان ۱۳۲۱ قوام‌السلطنه از مجلس تقاضای اختیارات ده ماهه کرد تا با فراغ بال و بدون برخورد با مجلسیان بتواند به قول خود ارزق عمومی را تأمین کند و به امر بهبود امور مالی و تعدیل هزینه زندگی - که بر اثر حضور قوای اشغالگر، شرایط نامطلوبی پیدا کرده بود - سرو سامانی ببخشد. ولی وکلای مجلس از اعطای اختیارات مورد نظر قوام خودداری کردند و علاوه بر آن؛ موضوع کمیابی نان و وضع فلاکت بار مردم را نیز دست‌آویز

۱. مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶. گردآورنده حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶، ص ۱۰.

قرار داده، شدیداً به مخالفت با دولت قوام برخاستند. به دنبال آن، بر اثر تحریکاتی که صورت گرفت، سرمقاله‌های نیشدار روزنامه اطلاعات نیز به مسأله کمبود نان و خطر قریب الوقوع قحطی دامن زد و یکباره موجی از نارضایی بین مردم و به خصوص در محصلین پدید آمد، که در نتیجه صبح روز ۱۷ آذر ۱۳۲۱ گروه‌هایی با شعار "مانان می‌خواهیم" با همراهی عده‌ای از او باش به سوی مجلس حرکت کردند و پس از هجوم به داخل مجلس و ایجاد خسارت و خرابی فراوان، در خیابانها به راه افتاده، به غارت مغازه‌ها پرداختند. جمعی دیگر از مردم تحریک شده نیز همان روز به منزل قوام هجوم بردند و پس از شکستن و غارت اموالش، خانه او را به آتش کشیدند. این تظاهرات خصمانه نسبت به قوام السلطنه تا نیمه روز ۱۸ آذر همچنان ادامه داشت، تا آن‌که با دخالت قوای نظامی و جنگ و گریزی که در گرفت، غائله خاموش شد و همراه با اعلام حکومت نظامی، کلیه جراید کشور نیز به محاق توقیف درآمد و عده‌ای از مدیران روزنامه‌ها بازداشت شدند.

پس از آن در جلسه سوم دی ماه ۱۳۲۱ مجلس شورای ملی لایحه‌ای از سوی دولت ارائه گردید که عنوان "اصلاحیه قانون مطبوعات" را داشت و این لایحه پس از سه جلسه شور از تصویب گذشت.

پس از گذشت ۴۳ روز از حادثه ۱۷ آذر، به مرور مطبوعاتی که طبق ضوابط جدید امتیاز گرفته بودند، شروع به انتشار کردند و با وجودی که در اجرای قانون مطبوعات سخت‌گیریهایی صورت گرفت، ولی در عمل تعداد زیادی امتیاز صادر شد که اغلب آنها جنبه تفننی داشت و هیچ‌گاه به صورت یک نشریه واقعی منتشر نگردید. صدور این تعداد امتیاز بعداً یک خاصیت و بهره جالب توجه به دنبال آورد و توانست به عنوان راه



گریزی برای انتشار جراید توقیف شده مورد استفاده قرار گیرد. زیرا به مجرد این که یک نشریه به محاق توقیف در می‌آمد، در صورتی که میل و رغبتی به ادامه انتشارش وجود داشت، بلافاصله تحت نام جدیدی - که یکی از همان امتیازهای تفنی بود - انتشار خود را از سر می‌گرفت. این کار نیز بعدها آن قدر ادامه یافت و تکرار شد که مسأله توقیف مطبوعات را عملاً به صورت یک عمل بی‌معنی در آورد.<sup>۱</sup>

سهیلی که به دنبال سقوط قوام بر سرکار آمد سیاست ضد مطبوعاتی‌تری از قوام داشت و قلع و قمع جمعی نشریات سبب اتحاد مطبوعاتیان در مقابل وی گردید. عبدالرحمن فرامرزی بعدها نوشت: «دولت سهیلی چندین مرتبه ما را خواست که برای اصلاح مطبوعات طرحی بریزیم. روزی من به نخست‌وزیر وقت گفتم: شما چرا اول به فکر اصلاح مطبوعات افتاده‌اید؟ چرا فکری برای اصلاح ادارات خودتان نمی‌کنید؟ چرا عدلیه را اصلاح نمی‌کنید؟ که همه مردم از دست مأمورین تأمین داشته باشند و هم مأمورین از دست مطبوعات و هم مطبوعات از دست دولت؟»<sup>۲</sup>

در دوران «کابینه سهیلی و درگیری شدید او با مطبوعات، دو روزنامه یکی باختر و دیگری مرد امروز با شدت با دولت سهیلی به مخالفت برخاستند. در طول این مبارزه در تمامی شماره‌های روزنامه‌های باختر و مرد امروز علیه سهیلی و اعمال او مطلب بود و این افشاگری چنان عرصه را بر سهیلی و کابینه او و هواداران او در مجلس و دربار تنگ کرد که

۱. همان، صص ۱۱-۱۲.

۲. خاطرات و مخاطرات، گردآوری و تدوین سید فرید قاسمی. تهران: به‌دید، ۱۳۷۸، ص

سهیلی مجبور شد از مجلس کمک بخواهد و شاید این از کم سابقه‌ترین موارد در طول عمر مشروطیت ایران باشد که مجلس یعنی قوه مقننه و قضایه این چنین آشکار با دولت در ایجاد خفقان و سرکوبی مطبوعات همکاری می‌کند. در واقع، از چهار رکن مشروطه سه رکن آن که قوای مجریه و مقننه و قضایه باشند علیه رکن چهارم یعنی مطبوعات دست به توطئه کیفی زدند. حسین فاطمی... در روزنامه باختر نوشت: "آنهایی که بر ضد مطبوعات رجز می‌خوانند و جلسه تشکیل می‌دهند و تقاضای تعقیب و توقیف جراید را می‌کنند، این دسته‌ای که به ظاهر حافظ و حامی قانون هستند و با کمال صراحت برخلاف اصل مسلم قانون اساسی، تمنای سانسور جراید را دارند، اطمینان قطعی داشته باشند که دیر یا زود جواب زبان درازی خود را خواهند شنید و سزای بد مستی خویش را خواهند دید...".<sup>۱</sup>

پس از کابینه ضد مطبوعاتی سهیلی که دوران حکمرانی‌اش به توقیف و لغو امتیاز تعدادی از نشریات و تلاش برای تصویب مصوبات غلاظ و شداد بر علیه مطبوعات گذشت، دولت‌های دیگر نیز یکی پس از دیگری بر سرکار آمدند رفتند و هر روز نقشی بر دفتر ایام به ثبت می‌رسید: ساعد، بیات، حکیمی، صدر و مجدداً به ترتیب حکیمی و قوام و... اما در کار فرو بسته مطبوعات گشایشی نشد.

در آن آشفته بازار، گروهی که به لباس مطبوعاتی در آمده بودند برای فروش بیشتر هتاک‌گی و فحاشی را رواج دادند. ابوالقاسم حالت در بهمن ۱۳۲۴ سرود:

۱. قلم و سیاست، محمد علی سفری. تهران: نامک، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۸.

«می‌گفت روزنامه‌فروشی که: ای دریغ  
 ز آن روزنامه خوان که نفهم است و بی‌خرد  
 هر روزنامه‌ای که بود مطلبش مفید  
 آن را ز هم چو کودک بی‌عقل می‌درد  
 هر روزنامه‌ای که پُر از فحش و ناسزا است  
 از خواندن و خریدن آن کیف می‌برد  
 آن کج سلیقه بسکه بود دوستدار فحش  
 بیچاره پول می‌دهد و فحش می‌خرد!»<sup>۱</sup>  
 در جنگ کابینه‌ها با مطبوعات خشک و تر می‌سوختند و بی‌گناهیانی  
 که عفت قلم داشتند با باگناهان هتاک با یک چوب زده می‌شدند. این  
 جنگ با شدت و ضعف استمرار داشت تا این که پس از کش و قوس‌های  
 فراوان اواخر بهار و اوایل تابستان ۱۳۲۶ به نقطه اوج خود و جنگ علنی  
 مطبوعاتیان با دولت قوام‌السلطنه رسید. مطبوعات به قوام می‌تاختند و در  
 دوران او نیز دفتر بسیاری روزنامه‌ها به آتش کشیده شد و پاره‌ای از  
 مدیران مطبوعات دستگیر شدند. شدت درگیری به حدی بود که به  
 یکباره محمد مسعود در همان سال برای گُشتن قوام‌السلطنه جایزه تعیین  
 کرد. نطق یکی از سناتورها دربارهٔ بیش از یک دهه هتاک‌ی و فحاشی در  
 پاره‌ای از مطبوعات در اوایل دههٔ سی جالب به نظر می‌رسد: «باید فهمید

۱. دیوان خروس لاری. ابوالقاسم حالت، تهران: تالار کتاب، ۱۳۶۴، ص ۴۷۵. جلال آل‌احمد  
 از دههٔ ۲۰ با عنوان «ناهار بازار احزاب سیاسی» یاد کرده و نشریه‌های آن دوره را «مطبوعات  
 دهان دریده» نام نهاده است. البته مراد وی از «مطبوعات» گویا «روزنامه‌های حزبی و  
 سیاسی بوده است. نه همهٔ مطبوعات. چون بسیاری از مجله‌های ادبی و فرهنگی وزین در آن  
 دهه طلوع کردند و منشاء خدمات ارزنده‌ای شدند. به طور کلی مجله‌نگاری ادیبان از  
 افتخارات مطبوعات ایران بوده و روزنامه‌نگاری پاره‌ای از آنها سبب مشکلات عدیده‌ای شده  
 است.

که اصلاً چرا فحش در این مملکت رواج دارد؟ و چرا روزنامه‌های هتاک مورد توجه واقع می‌شود؟ برای این که مردم خریدار آن روزنامه‌ها هستند... مردم خریدار فحش هستند برای این که ناراضی هستند، برای این که عدالت اجتماعی ندارند، برای این که انتخابات آزاد ندارند. برای این که هیچ چیز آزاد ندارند...

اگر یک دولتی واقعاً مصلح باشد از بدگویی روزنامه نمی‌ترسد و دست به اصلاحات واقعی می‌زند و توبه می‌کند.<sup>۱</sup>

نشریه نسیم شمال که با امتیاز ساعی در ۲۵ مهر ۱۳۲۶ به جای مرد امروز انتشار یافت، این تیتراژ داشت: «یک میلیون ریال برای اعلام قوام السلطنه». در این شماره محمد مسعود آورده بود که: «من یک میلیون ریال جایزه از بین بُردن قوام السلطنه را به خود یا وارث معدوم کننده او می‌پردازم و این پول از فروش خانه من خواهد بود، خانه‌ای که شش سال است از دست این جنایتکاران شش شب در آن استراحت نکرده‌ام!»<sup>۲</sup>

قوام را بنا بر حکم مسعود کسی نکشت، اما همان سال کابینه‌اش سقوط کرد و حکیمی به جای وی نشست و چندی نگذشت در ۲۲ بهمن ۱۳۲۶ محمد مسعود را کشتند و شماره ۱۳۸ مرد امروز (۲۴ بهمن ۱۳۲۶) با این عنوانها منتشر شد: «این سرمقاله را محمد مسعود یکساعت قبل از کشته شدن خود نوشته است: بانک ملی را باید تصاحب کرد» و «محمد مسعود را پریشب ساعت ۱۰ کشتند...».

ترور مسعود سبب واکنش بسیاری از مطبوعاتیان شد و درگیری

۱. ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، عبدالرحیم ذاکر حسین، تهران: نشر علم، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۸۹.

۲. مسعود در سرلوحه نشریه به جای مرد امروز نوشته بود: «نگارنده محمد مسعود».

گروه‌هایی از روزنامه‌نگاران را با دولت تشدید کرد و این درگیری به سال ۱۳۲۷ کشیده شد. در آن سال گروهی از روزنامه‌نگاران همفکر که به محافل راست‌گرای آن روزگار نزدیک بودند گرد هم آمدند و در پی مفری بودند تا به وسیله آن، بعضی از دولتیان نحوه برخوردشان را با مطبوعات اصلاح کنند. با تلاش‌های آنان یک سلسله اقدامات جزئی به عمل آمد، اما کاری اساسی صورت نگرفت.

ترور نافرجام محمدرضا شاه نیز در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به وسیله ناصر فخرآرایی که کارت خبرنگار عکاس نشریه پرچم اسلام را در جیب داشت، مستمسک خوبی برای دولت شد تا فضای نیمه باز را ببندد. بعضی از احزاب را غیرقانونی اعلام کند و پاره‌ای از نشریات را توقیف نماید. چهار پنج ماه که از این ماجرا گذشت و روزنامه‌نگاران وابسته به چپ‌گرایان عمدتاً مغموب واقع شدند، دو روزنامه به ترتیب باختر امروز در ۹ تیر و شاهد در ۲۱ شهریور ۱۳۲۸ به وجود آمدند. ظهور دو نشریه قوی از سوی ملیون، جنگ قلمی «مطبوعات ملی» و «مطبوعات درباری» را موجب شد و روزنامه‌های یاد شده به ویژه شاهد به رغم توقیف‌های مکرر، به حیات خود ادامه دادند. دستگیری دکتر حسین فاطمی در ۲۹ آذر در آن سال موجب شد که جمعی از مدیران مطبوعات برای آزادی وی و نیز لغو «قانون اقبال - زنگنه» که به دنبال ترور نافرجام بهمن ۱۳۲۷ تصویب شده بود، در مجلس متحصن شوند.

به دنبال بازداشت دکتر حسین فاطمی، دکتر مصدق در مجلس گفت: «... دولت وقتی که یک مدیر روزنامه را می‌برد، در یک جایی که جنایتکاران را حبس می‌کند، حبس کند. به تصدیق و شهادت آقای معدل که دیشب رفتند، دیدند، آقای دکتر فاطمی جزو جنایتکاران حبس شده.

یک مدیر روزنامه‌ای که یکسال است بلا انقطاع از حقوق ملت ایران دفاع می‌کند. ای خاک بر سر این دولت که با این مدیر روزنامه این طور رفتار می‌کند. به این دولت هر ناسزا و فحش و هر چه در این مجلس بگوئید کم است...»<sup>۱</sup>.

بالاخره مبارزات مطبوعاتیان و مجلسیان سبب آزادی دکتر فاطمی و لغو «قانون اقبال - زنگنه» شد و در ۱۴ دی ۱۳۲۹ مجلس به دنبال اعتصاب غذای متحصنین برای لغو قانون «اقبال زنگنه» تصویب کرد: «... کلیه قوانین مربوط به مطبوعات به استثنای قانون پنجم محرم ۱۳۲۶ قمری ملغی است. چنانچه قانون جدید لازم باشد دولت مکلف است در ظرف یک ماه لایحه آن را تهیه و به مجلس تقدیم نماید...»<sup>۲</sup>. اگر چه به دنبال این مصوبه، مطبوعات در مقابل رزم آرا به یک پیروزی دست یافتند اما یورش به چاپخانه‌ها، دفتر روزنامه‌ها، توقیف مطبوعات همچنان استمرار داشت.

پس از کشتن رزم آرا، یک ماه و اندی علا و سپس از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲ - جز حکومت چهار روزه قوام از ۲۸ تا ۳۱ تیر ۱۳۳۱ - را دوره دکتر مصدق باید محسوب کرد. دوره اول: اردیبهشت ۱۳۳۰ تا تیر ۱۳۳۱ و دوره دوم ۳۱ تیر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

نخستین پیام دکتر مصدق به مردم به عنوان نخست وزیر روز نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ از رادیو ایران پخش شد. در این پیام دکتر مصدق خطاب به مطبوعات گفت: «تقاضای اول من از بعضی از آقایان ارباب قلم و روزنامه‌نگاران است که از آزادی سوء استفاده نکنند و عفت قلم را

۱. قلم و سیاست، ج ۱، ص ۳۷۸.

۲. همان، ص ۳۹۶.

همیشه رعایت نمایند، زیرا هیچ وقت نمی‌خواهیم ترتیبی پیش آید که آنها نتوانند منویات خود را اظهار کنند. ولی اظهار منویات و استفاده از آزادی باید تا حدی باشد که به آزادی دیگران و حقوق مشروع آنها و به امنیت مملکت خللی وارد نکند...»<sup>۱</sup>

وی در پیام دیگری دو روز بعد به شهربانی نوشت: «... شهربانی کل کشور، در جراید ایران آنچه راجع به شخص اینجانب نگاشته می‌شود هر چه نوشته باشند و هر که نوشته باشد به هیچ وجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار گیرد...»

صدور این دستور آن هم تا این حد بدون حد و مرز بزرگترین حربه را به دست مخالفین اعم از چپ و راست داد و فحش و ناسزا چنان رواج گرفت که مشکلات فراوانی را موجب شد ولی دکتر مصدق از نظر خود عدول نکرد.<sup>۲</sup>

روز چهارم آذر [۱۳۳۰]، با تدارک قبلی تمام گروه‌های وابسته به حزب توده در قالب سازمانهای دانشجویی و دانش‌آموزی به بهانه اعتراض علیه تضییقات خلاف قانون نسبت به جوانان دانشجوی و دانش‌آموز اعلام راه‌پیمایی و دمونستراسیون کردند. شهربانی از قبل با صدور اعلامیه‌های متعدد، اخطار کرد که از دمونستراسیون جلوگیری می‌کند ولی آنها توجه نکردند و در نتیجه بین پلیس و تظاهرکنندگان زد و خورد شد و در این گیرودار یکی از افسران شهربانی به نام سرهنگ نوری شاد کشته شد. درگیری گسترش یافت و گروه‌های طرفدار دولت، و افراد حزب زحمتکشان دکتر بقایی و گروه سومکا و پان ایرانیست نیز علیه گروه چپ

۱. همان، ص ۴۶۵.

۲. همان، ص ۴۶۶.

با چوب و چماق به توده‌ایها حمله بردند. در این آشفته بازار تأسف بار، حملاتی نیز به دفتر مطبوعات چپ و راست شد. هم کیوسکها و دفاتر روزنامه‌های منتسب به حزب توده و هم دفاتر روزنامه‌های راست‌گرایان و درباریان، چون روزنامه‌های آتش، طلوع و فرمان مورد هجوم واقع شد. خانه صلح و تئاتر سعدی نیز بی‌نصیب نماند. این غائله، برای دولت دردسر بزرگی ایجاد کرد، چون این بار چپ و راست علیه دولت یکصدا شدند. مدیران روزنامه‌های غارت شده در مجلس متحصن شدند و اقلیت مجلس هم از این موقعیت نهایت استفاده را بُرد.<sup>۱</sup>

این حادثه نامیمون که از حوادث ناگوار و در عین حال زیان‌بار برای شخص دکتر مصدق از نظر جاهت ملی او بود، به صورت گسترده انعکاس داشت. متأسفانه باید اعتراف کرد دشمنان دانا و دوستان نادان دست به دست هم دادند و لکه‌ای سیاه از خود در این دوره از حکومت دکتر مصدق به جای گذاشتند.<sup>۲</sup>

سه روز بعد، در روز ۱۹ آذر ۱۳۳۰، در حالی که هنوز مردم از ضربه غائله ۱۴ آذر رنج می‌بردند، ماجرای دیگری در کاخ بهارستان تدارک دیده شد. تحصن وکلای اقلیت روزنامه‌نگاران مخالف در مجلس، فرصت مناسبی به دست مخالفین دولت داد تا از این سنگر، مصون از هرگونه تعرض برای اجرای توطئه‌ای خوفناک استفاده کنند.<sup>۳</sup>

به دنبال این حوادث در «روز جمعه ۲۵ بهمن ۱۳۳۰، هنگامی که دکتر حسین فاطمی بر مزار دوست خود محمد مسعود مدیر روزنامه مرد امروز

۱. همان، ص ۵۵۷.

۲. همان، ص ۵۵۹.

۳. همان، ص ۵۶۲.



در حال سخنرانی بود، هدف گلوله قرار گرفت. دکتر فاطمی در کوتاه مدت بین استعفایش از معاونت نخست وزیر تا روزی که گلوله خورد با تهوری عجیب علیه همه مخالفان دولت از چپ و راست، داخلی و خارجی به پیکار پرداخت»<sup>۱</sup>.

در دوران نخست وزیری دکتر محمد مصدق دو قانون مطبوعات به تصویب رسید. نخستین قانون مصوب ۱۱ آذر ۱۳۳۱ (همراه با دو متمم بعدی آن) بود که فقط به مدت دو ماه اجرا شد و دومین قانون در ۱۵ بهمن همان سال به تصویب رسید و به اجرا درآمد.

«دکتر مصدق در زمانی که وکیل مجلس بود همواره روی قانون مطبوعات و قانون انتخابات حساسیت داشت و هنگامی هم که نخست وزیر شد، اصلاح این دو قانون را در رأس کارهای خود قرار داد. با استفاده از قانون اختیارات، دکتر مصدق قانون مطبوعات را در ۵ فصل و ۴۶ ماده تصویب کرد که به موجب آن توقیف روزنامه توسط شهربانی و یا حکومت نظامی ممنوع شد و توقیف روزنامه منوط به صدور حکم دادگاه گردید که باید با حضور هیأت منصفه به جرایم مطبوعاتی رسیدگی شود. این قانون موجب شد که سیل عظیمی از متقاضی برای انتشار روزنامه و مجله هجوم بیاورند»<sup>۲</sup>.

به هر حال قانون مطبوعات دکتر مصدق، سبب شد که روزنامه و مجله از نظر تعداد رو به افزایش گذارد و از نظر آزادی نیز، در شرایطی به خصوص علیه خود دکتر مصدق و دولت وی منتشر شود. نگاهی به

۱. همان، ص ۵۷۶. از نحوه شکل‌گیری مجلس هفدهم و غائله سی تیر و حکومت چند روزه قوام باید درگذریم. چون مبحث دامنهداری است.

۲. همان، ص ۶۸۴.

مطبوعات آن زمان نشان دهنده واقعیتی از نابسامانی است بخصوص که عده معدودی از این آزادی به حد کمال سوءاستفاده کردند.<sup>۱</sup>

یکی از مخالفان دکتر مصدق در کتاب «قیام در راه سلطنت» نوشته است که «مصمم شدیم که روزنامه آتش را عصرها منتشر کنیم. سپس تصمیم گرفتیم یک همکاری و هماهنگی میان مطبوعات به وجود آوریم. مجله آسیا، روزنامه مهر ملت، روزنامه انجمن روزنامه نگاران ملی، آتشبار شرق، شلاق، نبرد ملت، عقاب شرق و چند روزنامه دیگر که به طور جداگانه با حکومت ملی مخالفت می کردند، از آن جمله بودند».

در زمان حکومت دکتر مصدق، حزب توده نیز روزنامه‌های شهباز، بسوی آینده، نوید آزادی، جوانان دمکرات، مجله صلح، کبوتر صلح، چلنگر، دژه، جرس، قوس و قزح، رنگین کمان، شجاعت، بانگ مردم، رنج و گنج، سرود فردا، دنیای امروز و چند روزنامه دیگر را منتشر می کرد و تا آنجا که می توان حدس زد حدود ۷۰ روزنامه مخالف در زمان مصدق منتشر می شد که همگی به دکتر مصدق حمله می کردند و پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز تقریباً همه آنها خاموش شدند.

تأمین آزادی بیان برای دسته جات چپ و راست از دیگر امتیازاتی بود که فقط در حکومت مصدق مورد نظر بوده است.

روی هم رفته در زمان مصدق ۳۷۳ روزنامه موافق و مخالف منتشر می شد. به طور خلاصه عصر دولت دکتر مصدق را می توان عصر آزادی مطبوعات ایران دانست.<sup>۲</sup>

پاره‌ای از مهم‌ترین رویدادهای مطبوعات از آغاز سال ۱۳۲۱

۱. همان، ص ۶۸۵.

۲. ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، ج ۳، ص ۵۸۸.

تا پایان سال ۱۳۳۲ از این قرار بود:

۱۳۲۱: ارائه لایحه دو ماده‌ای وزارت فرهنگ برای مطبوعات به مجلس شورای ملی، اصلاح قانون مطبوعات، انتشار نشریه مشعل: ناشر افکار کارمندان روزنامه اطلاعات، تشکیل اتحادیه مطبوعات (دوره دوم)، تشکیل شورای عالی مطبوعات، تصویب آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات، توقیف کلیه نشریه‌ها و بازداشت عده‌ای از روزنامه‌نگاران به دنبال وقایع ۱۷ آذر، توقیف موردی مطبوعات، درخواست فرماندار نظامی تهران از نخست وزیر وقت مبنی بر تشکیل هیأت بررسی و نظارت بر مطبوعات پایتخت، صدور دستور قوام نخست وزیر وقت مبنی بر «جلوگیری از نشر جراید در استان اصفهان»؛

۱۳۲۲: استیضاح دولت سهیلی به دلیل توقیف مطبوعات، اعتراض اتحادیه مطبوعات به دولت در مورد «توقیف بدون محاکمه» تعدادی از نشریات، تشکیل اتحادیه ملی جراید، اتحادیه مطبوعات (دوره سوم) و جبهه آزادی، تصویب فوریت لایحه تحدید مطبوعات از سوی مجلس شورای ملی، تصویب لایحه حبس روزنامه‌نگاران و توقیف نشریات و ارائه آن به مجلس شورای ملی، توقیف موردی تعدادی از مطبوعات، درخواست فرمانداری نظامی تهران از وزارت فرهنگ در مورد «توقف اعطای امتیاز روزنامه»، صدور «بخشنامه راجع به شرایط روزنامه‌نگاران»، فروش روزنامه باختر در بازار سیاه به علت توقیف، محاکمه احمد دهقان مدیر تهران مصور، بازارگاد مدیر خورشید ایران و خسرو اقبال مدیر نبرد؛

۱۳۲۳: اعلام موجودیت اتحادیه خبرنگاران ایران، تأسیس باشگاه جراید، تشکیل جبهه استقلال، توقیف موردی دهها نشریه، درگیری

مدیران مطبوعات چپ‌گرا و راست‌گرا؛

۱۳۲۴: اوج اختلافات مدیران مطبوعات تهران!، تأسیس هیأت مؤتلفه مطبوعات، تصویب تعقیب علی سهیلی براساس اعلام جرم مدیران جراید، توقیف روزنامه‌های جناح چپ و آزادی نسبتاً کامل روزنامه‌های جناح راست، توقیف موردی مطبوعات، صدور دستور وزیر فرهنگ به اداره نگارش این وزارتخانه مبنی بر منع دخالت کارمندان دولت در امور مطبوعاتی، «صدور اعلامیه نخست وزیر در خصوص رفع توقیف مطبوعات، صدور بیانیه مدیران مطبوعات در مورد الغای حکومت نظامی و آزادی مطبوعات، قتل احمد کسروی؛

۱۳۲۵: برگزاری نخستین کنگره نویسندگان ایران، تشکیل انجمن روزنامه‌نگاران ایران، اتحادیه مطبوعات ایران، سندیکای چاپخانه‌داران ایران، مجمع نامه‌نگاران اصفهان، تحصن روزنامه‌نگاران دربار در اعتراض به انتخابات، توقیف نشریه صبا به دلیل کاربکتور استالین! توقیف پاره‌ای از نشریات چپ و راست به دستور فرماندار نظامی، دستگیری ابوطالب شیروانی مدیر نشریه میهن و عبدالقادر باغی مدیر مطبوعات و چاپخانه مهاباد، پذیرش عضویت اتحادیه مطبوعات ایران در سازمان بین‌المللی روزنامه‌نگاران؛

۱۳۲۶: اعتصاب کارگران چاپخانه بانک ملی، برگزاری نمایشگاه گراور در ایران، تشکیل جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری و جبهه مطبوعات مبارز ملی، ترور محمد مسعود، توقیف دهها نشریه، حمله به چاپخانه‌های داد و کیهان، دستگیری مدیران نشریه‌های آتش، اقدام و قیام ایران، صدور دستور نخست‌وزیر به وزارت کشور درباره «جلوگیری از تخلفات مطبوعاتی»؛

۱۳۲۷: استیضاح دولت هژیر به علت توقیف غیرقانونی مطبوعات، اصلاح آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات، اعلام جرم احمد دهقان مدیر تهران مصور علیه احمد قوام، بازداشت و حبس روزنامه‌نگاران و مدیران مطبوعات از جمله انجوی شیرازی مدیر آتشبار، دژکام مدیر رگبار، زعیمی مدیر کسری، نویخت مدیر سیاست ما و...، توقیف بیش از ۹۰ نشریه، تحصن بشارت مدیر نشریه صدای وطن در مجلس به دلیل ضرب و شتم وی، تشکیل سندیکای مطبوعات ایران، تصویب لایحه تحدید مطبوعات، تیراندازی ناصر فخرآرایی دارنده کارت خبرنگاری نشریه پرچم اسلام به شاه، صدور اعلامیه تهدیدآمیز شهربانی کل کشور با عنوان «تذکر قانونی به ارباب مطبوعات»، صدور دستور نخست وزیری به وزارتخانه‌ها مبنی بر ممنوعیت «ابلاغ تصویب نامه‌ها» به مطبوعات، گرد هم آیی جمعی از روزنامه‌نگاران در هتل ریتس تهران؛

۱۳۲۸: بازداشت دکتر جوانمرد به جرم انتشار روزنامه جوانمرد امروز، تشکیل انجمن روزنامه‌نگاران خراسان، تحصن جمعی از مدیران مطبوعات در دربار در اعتراض به انتخابات، توقیف موردی نشریات مختلف، محاکمه مدیران نشریه‌های صدای وطن و هور؛

۱۳۲۹: اجتماع گروهی از مردم در میدان بهارستان تهران در اعتراض به عدم آزادی مطبوعات، اعتصاب غذای روزنامه‌نگاران به دلیل توقیف نشریات و دستگیری همکاران، تشکیل اتحادیه ملی مطبوعات، تحصن عده‌ای از مدیران مطبوعات در مجلس به دلیل حمله به دفتر روزنامه و چاپخانه شاهد و توقیف نشریات، ترور احمد دهقان مدیر تهران مصور، تصویب «قانون الغاء قوانین مطبوعاتی به استثنای قانون پنجم محرم ۱۳۲۶ ق»، تغییر نام اداره کل تبلیغات و انتشارات به اداره مطبوعات و

رادیو و اخراج قریب به یکصد نفر از کارمندان این اداره، تقدیم لایحه مطبوعات به مجلس شورای ملی، توقیف نشریات و بحث نمایندگان مجلس در این باره، توقیف نشریه‌های مختلف با احکام جداگانه، دستگیری مدیران اتحاد ملی، پیک اصفهان و رگبار، دستگیری صداقت‌پور مدیر نشریه افق سرخ چاپ شیراز، صدور دستور کنترل دقیق چاپخانه‌ها! غارت دفتر نشریه منادی در تبریز، فروش روزنامه‌های جبهه ملی به وسیله نمایندگان مجلس در خیابانهای تهران، گرد هم آیی جمع کثیری از روزنامه‌نگاران در دفتر مجله ترقی و روزنامه کوشش به منظور تشکیل «مرکز حامی» و «اتحادیه»، محاکمه دکتر مظفر بقایی کرمانی نویسنده روزنامه شاهد با حضور هیأت منصفه؛

۱۳۳۰: آتش‌سوزی دفتر روزنامه‌های آتش، بسوی آینده، سیاسی، طلوع، فرمان، نوید آزادی و... اعدام «قاتل» احمد دهقان مدیر تهران مصور، انتشار نشریه سازمان نامه‌نگاران، برگزاری جلسه جنجالی توزیع کاغذ با حضور مدیران مطبوعات در موزه ایران باستان، تشکیل انجمن روزنامه‌نگاران دمکرات، جبهه مطبوعات متحد ایران، جبهه مطبوعات متفق ایران، جبهه مؤتلفه مطبوعات ملی، سازمان روزنامه‌نگاران، تحصن جمعی از روزنامه‌نگاران و مدیران مطبوعات در مجلس شورای ملی به دلیل عدم امنیت جانی و مالی، ترور نافرجام محمد مهرداد مدیر و سردبیر پرچمدار پان ایرانیسم در تهران، توقیف نشریه‌های حیات مسلمین، شورش و اصناف، تیراندازی به دکتر حسین فاطمی مدیر روزنامه باختر امروز در مراسم پنجمین سالگرد قتل محمد مسعود، حمله چند تن به امیر مختار کریمپور شیرازی مدیر شورش، گرد هم آیی اعضای انجمن روزنامه‌نگاران در دفتر روزنامه نیروی ایران؛

۱۳۳۱: اعتراض جامعه روزنامه‌نگاران خوزستان به لایحه مطبوعات، اعتصاب غذای مدیران نشریه‌های داد، مرد آسیا و... در بازداشتگاه، انتشار بیانیه سازمان مطبوعات ایران درباره قانون مطبوعات، انتشار نشریه جامعه روزنامه‌نگاران ملی، انتشار هفته‌نامه دفاع مشترک: نشریه سازمان مطبوعات ایران، تشکیل اتحادیه مطبوعات فارس، جامعه روزنامه‌نگاران ملی، جبهه روزنامه‌نگاران مبارز راه‌آهن، تحصن دوازده تن از روزنامه‌نگاران به خاطر مخالفت با دولت وقت، تحصن روزنامه‌نگاران به علت تخریب دفتر روزنامه‌ها و مجله‌ها توسط احزاب چپ، تشکیل «کمیسیون بررسی مسائل حقوقی و قضایی قانون مطبوعات» در دادگستری، تشکیل «کمیسیون رسیدگی به طرح پیشنهادی قانون مطبوعات»، «تشکیل کمیسیون مطبوعات در وزارت کشور»، «تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده سندیکای مطبوعات ایران و بحث و بررسی درباره اصلاح قانون مطبوعات، تصویب دو لایحه قانونی مطبوعات و تصویب متمم لایحه قانونی مطبوعات، تعقیب مدیران ۵۳ روزنامه و مجله به علت «جرم مطبوعاتی» و مدیران ۲۵ روزنامه به اتهام «تخلف مطبوعاتی» از سوی بازرسی کل کشور، تعیین اعضای هیأت منصفه مطبوعات، توقیف نشریه‌های مختلف با احکام جداگانه، دستگیری مدیران نشریه‌های آرام، استخر، داد، سیاست، شهباز، صدای وطن، فرمان و مرد آسیا، غارت دفتر نشریه‌های استخر، پارس و گلستان در شیراز و شورش در تهران،

۱۳۳۲: تصویب لایحه قانونی مطبوعات، برگزاری کمیسیون لایحه قانون مطبوعات در تهران در منزل دکتر مصدق، توقیف نشریات، حبس و تبعید روزنامه‌نگاران پس از کودتای ۲۸ مرداد، انتشار فهرست «۷۸ نشریه»

مجاز» از سوی شهربانی پس از کودتا، تشکیل کمیسیون رسیدگی به مندرجات روزنامه‌های تهران، دستگیری امیر مختار کریمپور شیرازی و سوزاندن وی، دستگیری گروه کثیری از مطبوعاتیان، لغو امتیاز ۹۲ نشریه.

### کودتا تا انقلاب (۱۳۳۲ - ۱۳۵۷ ش)

با سقوط دولت دکتر محمد مصدق به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و روی کار آمدن دولت کودتا به نخست وزیری سپهد زاهدی، بگیری بیندها آغاز شد و گروه کثیری از مطبوعاتیان دستگیر شدند که گفته می‌شود در همان سال از میان آنها، کریم‌پور شیرازی مدیر نشریه شورش را سوزاندند.<sup>۱</sup> کودتاچیان شمار بسیاری از مطبوعات را که پاره‌ای از آنها دفترشان در آتش کودتا سوخته و ویران شده بود، لغو امتیاز کردند و شهربانی «فهرست ۷۸ نشریه مجاز» را انتشار داد. تعدادی نشریه نیز که بی‌مجاز منتشر شده بودند، بلافاصله به زور سر نیزه نظامیان تعطیل گردیدند. «در حالی که از صبح ۲۹ مرداد دیگر روزنامه‌ای که جرأت مخالفت با رژیم کودتا را داشته باشد وجود نداشت. مع الوصف فرماندار نظامی تهران اعلامیه اختصاصی برای ارباب صاحبان قلم صادر کرد که در مطبوعات هشتم شهریور درج شد: "چون در دو سال و هشت ماه

۱. حسین مکی در خاطرات خود به ملاقات نوروز ۱۳۳۴ با شاه اشاره کرده و نوشته است «... گفتم شهرت دارد که کریم‌پور شیرازی مدیر روزنامه شورش را که در لشکر دو زرهی زندانی بوده نخست به جوبه‌ای بسته‌اند و با تلمبه امشی بنزین بر او پاشیده و آتش زده‌اند و سپس با شلیک گلوله‌ای به مغزش او را کشته‌اند و با آن که مردم دل خوشی از او نداشتند مع هذا طرز قتل و چگونگی چندان آور آن تولید تنفر کرده است و می‌گویند اعلیحضرت خواسته است از او انتقام بگیرد!...» (قلم و سیاست، ج ۲، ص ۱۷۱). پرویز خطیبی روایت دیگری را از آتش گرفتن کریم شیرازی در کتاب خاطراتی از هنرمندان (صص ۲۵۲ - ۲۵۷) نقل کرده است. خاطرات و محاطرات (صص ۳۰ - ۳۷).



حکومت گذشته آقای دکتر مصدق، عده‌ای از نویسندگان و ارباب جراید، عفت قلم و ارزش نویسندگی را از دست داده و با درج مقالات زننده و کلیشه مبتذل آبروی جامعه روزنامه‌نگاری را از بین برده‌اند، لذا بدین وسیله به اطلاع عموم صاحبان جراید و نویسندگان محترم می‌رساند جای تردید نیست که انتقاد بجا و اصلاح طلبانه، گذشته از این که بر وزن نویسنده و ارزش روزنامه می‌افزاید، بلکه یکی از بهترین طرق هدایت تنویر افکار و رفع اشتباه دستگاه‌های حاکم می‌باشد.

اینک فرمانداری نظامی شهرستان تهران انتظار دارد که کلیه مطبوعات و جراید در این موقع حساس برای حفظ نظم و آرامش و جلوگیری از تحریکات افکار از درج مقالات زننده و فحاشی خودداری نمایند زیرا در غیر این صورت فرمانداری نظامی ناگزیر خواهد بود طبق موازین قانونی با متخلفین رفتار نماید. فرماندار نظامی شهرستان تهران - سرتیپ دادستان»<sup>۱</sup>.

همچنین هیأت دولت تصویب کرد که «... کلیه آقایان کارمندان دولت که به شغل روزنامه‌نگاری مشغولند باید به این شغل خاتمه بدهند والا منتظر خدمت خواهند شد».

مأموران نخست وزیری، وزارت کشور، شهربانی و فرمانداری نظامی مراقب چاپخانه‌ها بودند و مندرجات نشریه‌ها به وسیله سانسورچیان مستقر در چاپخانه‌ها مورد بررسی قرار می‌گرفت و چنانچه نکته‌ای به زعم خود می‌یافتند از چاپ آن جلوگیری می‌کردند و چنانچه بر اثر همکاری مدیر چاپخانه، نشریه‌ای انتشار می‌یافت، بلافاصله توقیف می‌شد.

هر چه زمان جلوتر می‌رفت بر قدرت سانسورچیان افزوده می‌شد. گروهی از مدیران مطبوعات که اوضاع را چنین دیدند، پس از شور و مشورت به دیدار مقامات مملکتی رفتند و اطلاعاتیه‌هایی برای امنیت شغلی خود انتشار دادند که هیچ‌کدام به نتیجه‌ای که توقع داشتند، نرسید و مجریان اختناق بی‌توجه به روزگار روزنامه‌نگاران به کار خود با شدت بیشتر ادامه می‌دادند. دربار و دولت کودتا برای تثبیت پایه‌های خود در صدد قراردادهایی با خارجیان برآمد که پاره‌ای از قراردادهای محرمانه بود و اخبار شمار اندکی به بیرون درز می‌کرد، اما تهدیدها موجب می‌شد که به صفحات مطبوعات راه پیدا نکند.

تلاشها و مبارزات مبارزان نیز پس از کودتا یکی پس از دیگری بی‌ثمر ماند و در نطفه خفه شد. نشریات پنهانی نیز که چندی پس از کودتا در داخل کشور به وجود آمدند، کاری از پیش نبردند و نتوانستند پیام خود را در سطح گسترده به آگاهی عموم برسانند.<sup>۱</sup> دستگاه رعب و وحشت هر روز فربه‌تر می‌شد و افزون بر کنترل شدید چاپخانه‌ها محل چاپ و نشر، بسیاری از نشریه‌های پنهانی را کشف کرد و شماری از مخفی‌نگاران را دستگیر نمود.

این دستگیری‌ها که به دنبال بازداشت‌های پیشین انجام شد با وقایعی همچون اعدام دکتر حسین فاطمی و تیرباران مرتضی کیوان که در سال ۱۳۳۳ به وقوع پیوست، بر بسیاری از مطبوعاتیان تأثیر گذاشته بود و سرخوردگی و افسردگی بسیاری از اصحاب فرهنگ و هنر را موجب شد. در آن روزگار حقیقت‌نگاران یا در زندان و تبعید بودند و یا با

۱. در دهه سی، چهل و پنجاه کانون نشر مطبوعات پنهانی مذهبی در قم و تهران و مرکز نشر ادواریهای مخفی ملیون و چاپ‌گراها در داخل کشور تهران و در خارج اروپا و امریکا بود.

گوشه‌نشینی در مطبوعات و یا در خانه ایام را سپری می‌کردند. جلال آل احمد به دُرستی سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را «دورهٔ رنگین نامه‌ها» نام نهاد و در سال ۱۳۳۷ نشریه‌های کشور را چنین توصیف کرد: «... چرا وزنهٔ سنگین مطبوعات زبان فارسی را همین رنگین نامه‌های بزک کرده هفتگی می‌سازند؟ چرا در حالی که فقط دو روزنامهٔ عصر شهر ما به زحمت هر کدام ۳۰ تا ۵۰ هزار تیراژ دارند به راحتی می‌توان از این نوع مجلات ده‌تایی را برشمرد که هر کدام هفته‌ای در همین حدود منتشر می‌شوند؟... روزنامه‌های صبح را که این روزها یک قلم باید گذاشت در کوزه و آبشان را خورد. هر کدام اگر دوپست نسخه هم بفروشند بیایند سر مرا بشکنند. می‌ماند همان دو روزنامهٔ عصر که کارشان گرفته است و هر کدام چندین مجله و نیمچه مجله را یدک می‌کشند و دو سه تا هم مجلهٔ سنگین اجتماعی و ادبی ماهانه داریم که حسابشان جداست و بعد هم یکسره فوج پر زرق این مجلات هفتگی. زینت بساط روزنامه‌فروشها و دکان‌های سلمانی و میز انتظار حمام‌ها و خیاط‌خانه‌ها و مطب هر دکتر چشم و گوش و بینی. چرا بازار اینان چنین گرم است؟ و تازه چرا از این همه روزنامه و مجله خواندن به جایی نمی‌رسیم؟ و چیزی بر شعورمان افزوده نمی‌شود؟ و مشکلی از مشکلاتمان حل نمی‌گردد؟ چرا هنوز یک اتحادیهٔ مطبوعات نداریم؟ حق التالیف را به رسمیت نمی‌شناسیم؟ و هیچ ورقی از اوراق مطبوعاتمان خالی از ترجمه و تقلید نیست؟ جواب همهٔ اینها بسیار ساده است. همهٔ این چراها را در ضمن دو مطلب می‌توان پاسخ داد. یکی این که از هر نمودار تمدن غربی ما فقط جنبهٔ ظاهری‌اش را اخذ می‌کنیم و پوشالی‌اش را، چون کاریست که از خودمان نیست، ادای روزنامه‌نویسی را در می‌آوریم. در این کار نیز از دیگران تقلید می‌کنیم.

درین کار هم می‌خواهیم سرو پزمان را به شکل آنهایی در آوریم که تازه خودشان متوجه شقوق شده‌اند با آدابش و طرز تفکرش و امکانات آینده‌اش...»<sup>۱</sup>.

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ «تا اوایل سال ۱۳۴۰ - تا قبل از انتخاب کندی دموکرات به ریاست جمهوری امریکا - در ایران سانسور مطبوعات به شدت اجرا می‌شد. از یک سو، هر روز به وسیله متصدیان قسمت مطبوعات ساواک به سردبیرهای مجلات و روزنامه‌ها تلفن می‌شد و درباره این که چه چیزهایی را بنویسند و چه چیزهایی را ننویسند دستورهایی داده می‌شد. علاوه بر آن در مورد مجلات یک روز قبل از تاریخ انتشار و در مورد روزنامه‌ها نخستین شماره‌ای که از چاپ خارج می‌شد به وسیله محرملی خان به ساواک برده می‌شد و فقط بعد از ملاحظه مجله و روزنامه و دادن تغییرات در آن، اجازه انتشار روزنامه یا مجله صادر می‌گردید. اما ناگهان برخلاف سنت، محرملی خان در روز معین برای گرفتن نشریات نیامد. از آن جا که بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا آغاز سال ۱۳۴۰ چنین وضعی سابقه نداشت و در تمام این ۸ سال مجله‌ها و روزنامه‌ها قبل از انتشار سانسور می‌شدند، رو به رو شده بودند و ماکه نمی‌دانستیم موضوع چیست. برای اولین بار پس از ۲۸ مرداد مجلات خود را بدون آنکه سانسور شده باشد، منتشر کردیم»<sup>۲</sup>.

اما دیری نپایید که وضع به حالت سابق بازگشت و ساواک بیش از پیش شدت عمل به خرج داد.<sup>۳</sup>

۱. «ورکشکنگی مطبوعات». جلال آل احمد، سه مقاله دیگر، تهران: رواق، ۱۳۵۶ (ج ۳)، صص ۲۰ - ۲۱.

۲. شبه خاطرات. علی بهزادی، تهران: زرین، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۸۰.

۳. فضای به اصطلاح باز اواخر دهه سی و اوایل دهه چهل محصل جنگ قدرت واقعی یا

۱۳۴۲ سال توقیف دسته جمعی شماری از مطبوعات بود. جریان از این جا شروع شد که «در سلام نوروز سال ۱۳۴۲ شاه وقتی به صف مطبوعات رسید، قیافه حیرت‌انگیز به خود گرفت. از دهانش پرید: "چه صف طولانی!"

این صف طولانی! که این چنین باعث حیرت "ملوکانه" شده بود، قسمتی از ۱۴۱ روزنامه و مجله‌ای بود که در کشور منتشر می‌شد. تعدادی از آنها به علت آن که در شهرستانها چاپ می‌شدند در مراسم تهران دعوت نداشتند. گروهی هم به سبب تخصصی بودن (علمی، ادبی، و غیره) هرگز در چنین مراسمی دعوت نداشتند تازه اغلب این‌ها نشریاتی بودند که از صافی بزرگ ۲۸ مرداد گذشته بودند و بیشترشان هم (در حدود نود درصد) از طرفداران رژیم بودند. اما این حرف، که به احتمال زیاد با قصد قبلی از دهان شاه بیرون آمد، باعث شد که تفضلی موقع را برای یک خوش خدمتی دیگر مناسب تشخیص بدهد. هیأت دولت در نخستین جلسه خود به پیشنهاد جهانگیر تفضلی روزنامه‌نگار قدیمی و وزیر مشاور و سرپرست انتشارات و تبلیغات این زمان، تصویب‌نامه‌ای را به امضای وزرا رساند که به موجب آن روزنامه‌هایی که کمتر از ۳۰۰۰ و مجله‌هایی که کمتر از ۵۰۰۰ تیراژ داشته باشند امتیازشان لغو شود. این تصویب‌نامه با آن که به امضای اکثریت وزرا کابینه هم نرسید، یعنی در حقیقت تصویب نشد، به سبب تأکید تفضلی بلافاصله به مرحله اجرا درآمد و جهانگیر تفضلی در بیستمین سال روزنامه‌نگاری خود ۷۱

نمایشی در بین «فداییان اعلیحضرت» بود که زمینه را برای اجرای طرحهای بعدی فراهم می‌آوردند. در آن فضای نیمه‌باز بار دیگر نیز جدال درون مطبوعات و مناقشه قلمی رخ نمود که به ضرر جامعه روزنامه‌نگاران به پایان رسید.

روزنامه و مجله را لغو کرد. تفضلی به همان تصویب‌نامه پیشنهادی امضا شده خودش هم درست عمل نکرد، چند تا از نشریات خوب و پرتیراژ را تعطیل کرد، تعدادی از بدها و بی‌تیراژها را نگه داشت...»<sup>۱</sup>

در اواخر دهه سی و اوایل دهه چهل کانون مطبوعات فارسی ضد رژیم در شهرهای قم و تهران و خارج از کشور جان تازه‌ای گرفت. در ۵ مهر ۱۳۴۱ سندیکای نویسندگان و خبرنگاران تأسیس شد و نخستین مجمع عمومی آن در آبان ماه همان سال تشکیل گردید و به مرور بر تعداد اعضایش افزوده شد. هر چه که از دهه چهل می‌گذشت کنترل روزنامه‌ها مجله‌ها بیشتر می‌شد و رژیم سعی در بی‌خاصیت جلوه دادن مطبوعات داشت. زنده یاد ابوالقاسم حالت در اوایل آن دهه سرود:

«سخن از گوجه و انجیر و هلو باید گفت

ز بلال و خیار و ز کدو باید گفت

چون هوا گرم شود، از مزه ماست و خیار

چون هوا سرد شد از کشک و لبو باید گفت

ز آنچه گفتار سیاسی است دهن باید بست

نه از آن و نه ازین و نه ازو باید گفت

چون رجالت درین جا همه در زیر لحاف

نکته‌هایی ز لحاف و ز پتو باید گفت

آنچه بر خورد به جایی نکند، پرت و پلاست

رپتو، های رپتو، های رپتو باید گفت

حرف خون خواری خون خوار نمی‌باید زد

حرف پر خوردن مرد شکمو باید گفت

صحبت ظالم و مظلوم نمودن جرم است  
سخن از رابطه سنگ و سیو باید گفت  
پارگی را به صراحت نتوان فاش نمود  
به کنایت سخن از طرز رفو باید گفت  
از رقیبان سیاسی نتوان گفت سخن  
سخن از جنگ و نزاع دو هوو باید گفت  
هر چه میل تو بخواهد، نتوانی گفتن

هر چه ارباب تو گفته است بگو باید گفت».<sup>۱</sup>  
در اواخر دههٔ چهل «با توجه به احاطهٔ کامل ساواک بر تمامی شبکه‌های اداره‌کنندهٔ مملکت، مطبوعات ناگزیر زیر نظر مستقیم مأمورین ساواک که در همه جا و از جمله در هیأت‌های تحریریه مطبوعات حضور همیشگی داشتند، به انتشار همان مطالبی می‌پرداختند که زیر نظارت مأموران تهیه می‌شد. بنابر این برای نویسندگانی که تلاش در انتشار واقعیت‌ها داشتند، مطلقاً امکانات لازم فراهم نبود. به ناچار در لابه‌لای مطالب دیگر و به صورت اشاره و کنایه و بیشتر با استفاده از امور اجتماعی مسائلی را عنوان می‌کردند».<sup>۲</sup>

دو توقیف دسته جمعی در فاصلهٔ از کودتا تا انقلاب گریبان مطبوعات را گرفت.<sup>۳</sup> توقیف نخست در سال ۱۳۴۲ زمان حکومت علم بود که به آن اشاره شد و بسیاری از توقیفی‌های آن سال بعدها حیات خود را از سر گرفتند. اما توقیف جدی‌تر که زمینهٔ نابودی مطبوعات را فراهم می‌آورد

۱. دیوان ابوالعینک. ابوالقاسم حالت. تهران: تالار کتاب، ۱۳۶۵. ص ۸۰.

۲. قلم و سیاست، ج ۳، ص ۳۳۸.

۳. توقیف‌های موردی نیز در فاصلهٔ این سالها انجام شد که بحث‌انگیزترین آنها توقیف توفیق در تیر ماه ۱۳۵۰ بود.

در سال ۱۳۵۳ به وقوع پیوست. در آن سال دستور توقیف و تعطیل بیش از ۶۴ روزنامه و مجله صادر گردید و «این بار کار صورت جدی‌تر و رسمی‌تری داشت. در میان روزنامه‌ها و مجلات تعطیل شده، علاوه بر روزنامه‌هایی که خریداری نداشتند، چند روزنامه و مجله پر تیراژ مانند سپید و سیاه و روشنفکر و تهران مصور و فردوسی و امید ایران یا روزنامه هفتگی و سالنامه دنیا هم دیده می‌شدند و علت توقیف و تعطیل آنها نیز به درستی روشن نشد.<sup>۱</sup>

سانسور مطبوعات در فاصله بین سالهای ۱۳۵۳ (سال اعلام سیستم تک حزبی) و ۱۳۵۶ (سال اعلام فضای باز سیاسی) از هر زمان دیگری شدیدتر بود. در این دوران نه فقط مطالب روزنامه‌ها و مجلات دقیقاً از طرف وزارت اطلاعات کنترل می‌شد، در بعضی از روزنامه‌ها و مجلات سردبیران دولتی، مأمور خدمت شده بودند.<sup>۲</sup>

محمود طلوعی وضع مطبوعات ایران را در سالهای بین کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط رژیم سلطنتی در سال ۱۳۵۷ سه دوره دانسته و نوشته است: «دوره اول بین شهریور ۱۳۳۲ تا خرداد ۱۳۴۲، که مطبوعات با این که از طرف سازمان امنیت کنترل و سانسور می‌شدند آزادی نسبی داشتند و حتی در دوران حکومت زاهدی نیز، جریان محاکمه دکتر مصدق و دفاعیات او به تفصیل در روزنامه‌ها منتشر می‌شد. آزادی مطبوعات در زمان حکومت امینی در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ به حد اعلی رسید، و بعد از حکومت امینی در اوایل حکومت علم نیز آزادی نسبی وجود داشت تا این که در سال ۱۳۴۲، بعد از قیام خونین ۱۵ خرداد

۱. بازیگران عصر پهلوی، تهران: نشر علم، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۹۵.

۲. همان، ص ۷۹۶.



فشار بر مطبوعات افزایش یافت و این دوران سانسور و اختناق تا سال ۱۳۵۶ ادامه یافت. در سال ۱۳۵۶ با اعلام "فضای بازسیاسی" دوران تازه‌ای در حیات مطبوعات ایران آغاز گردید و در اواسط سال ۱۳۵۷ سانسور مطبوعات به کلی از میان برداشته شد.<sup>۱</sup>

مهدی بهشتی‌پور ویژگی‌های مطبوعات ایران را از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ را باج‌گیری شماری از مطبوعات از دولتیان، تسلط بی‌رقیب ساواک با مباشرت وزارت اطلاعات و جهانگردی بر مال و جان مطبوعاتیان، تشدید همه‌جانبه سانسور، رواج چاپلوسی، افوال مطالب انتقادی، پرداختن به موضوعاتی که در زندگی اجتماعی اهمیت چندانی نداشت، تجارت قلم، حساسیت شدید دولتمردان در برابر کوچکترین خرده‌گیری و... می‌داند و می‌گوید که از سال ۱۳۵۲ به بعد نیز تطمیع مدیران مطبوعات، ایجاد تضییقات شغلی برای روزنامه‌نگاران، حمایت از سردبیران سر به فرمان، برگزاری جلسات جمعی و انفرادی با مدیران و سردبیران برای تلقین و القای سانسور و تماس تلفنی با آنان برای "بایدها" و "نبایدها"، حضور متخصصان سانسور در چاپخانه‌ها، تغذیه محتوایی مطبوعات برای بی‌نیاز کردن مدیران مطبوعات از روزنامه‌نگاران، عیدی به مطبوعاتیان سرسپرده، احاله روزنامه‌نگاران و نویسندگان به ساواک و ارسال نامه‌های تحکم‌آمیز به مطبوعات نمونه‌هایی از برخوردهای رژیم با مطبوعات بود.

رژیم در سالهای پایانی عمر خود به پشتوانه دلارهای نفتی و دولتهای خارجی گستاخ‌تر از پیش عمل می‌کرد و چون خود را تثبیت شده می‌دانست سعی در این داشت بر علیه تمام مخالفان دستگاه اقداماتی

انجام دهد تا به زعم خود باور افکار عمومی را به سوی جانبداری از شاه و دربار سوق دهد. اما غافل از آن بودند که این قبیل کارها بدنه جامعه را به مقابله تحریک خواهد کرد و مرگ رژیم را در پی خواهد داشت.

عصر روز ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ (۷ ژانویه ۱۹۷۷) که روزنامه اطلاعات با مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم «احمد رشیدی مطلق» انتشار یافت، گروه‌های مختلف مردم به پا خاستند در آن مقاله به «امام خمینی» توهین شده بود و از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با عنوان «بلوای شوم» یاد کرده بودند.

«محافل سیاسی و مطبوعاتی ایران و خارج، تهیه این مقاله را به داریوش همایون، وزیر اطلاعات کابینه آموزگار نسبت می‌دهند. برخی، فرهاد نیکوخواه را نویسنده آن می‌دانند. داریوش همایون در یادداشت‌هایی که بعدها، در خارج از ایران، درباره علل فروپاشی رژیم پهلوی منتشر کرد مدعی است که مقاله به دستور شاه و در دفتر هویدا تهیه شده است.<sup>۱</sup>

انتشار مقاله روزنامه اطلاعات با واکنش فوری محافل مذهبی قم رو به روشد. روز ۱۸ دی، طلاب حوزه‌های علمیه قم درس را تعطیل کردند و با برپایی تظاهرات در خیابانها و سردادن شعار به طرف خانه‌های مراجع رفتند. عصر آن روز، روزنامه اطلاعات را در روزنامه‌فروشی‌ها پاره کردند و علیه مدیر و نویسندگان آن شعار دادند. اعتراض به مقاله روزنامه اطلاعات، منحصر به محافل مذهبی قم و طلاب حوزه‌های علمیه قم نبود

۱. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران... غلامرضا نجاتی، تهران: رسا، ۱۳۷۳ (چ ۴)، ج ۱، ص ۶۳.

و قشرهای وسیعی از مردم ایران را برانگیخت.<sup>۱</sup> دامنه اعتراضاتی که از ۱۷ دی ۱۳۵۶ آغاز شد با اُفت وخیز تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ادامه داشت. کابینه‌ها یکی پس از دیگری بر سر کار آمدند، شاه ابتدا مغرور و سپس به طور تدریجی مدام در مقابل ملت عقب‌نشینی می‌کرد. اعلان‌ها و بخشنامه‌های بی‌شماری از سوی دولتیان صادر شد. اما سودی برای آنها نداشت. سرنگونی رژیم هدف مردم بود.

تظاهرات خیابانی به تدریج سراسر ایران را فراگرفت. زندانیان سیاسی به اعتصاب غذا دست زدند. مأموران امنیتی و پاره‌ای از نیروهای انتظامی و نظامی به مقابله با مردم پرداختند. سیاسیون مخالف رژیم اطلاعیه‌هایی دادند. کانون نویسندگان خواستار آزادی زندانیان فرهنگ و اندیشه شد. دستگیری‌های وسیع و یورش به خانه‌های مبارزان، موجب اتحاد هر چه بیشتر مردم و نفرت آنان از دستگاه حاکم و سبب حمله به اماکن دولتی و مقابله مردمی با حکومت نظامی شد.

«مروری کوتاه به مندرجات مطبوعات در سه ماهه آخر سال ۱۳۵۶، حاکی از تزاید روز افزون اعتراض و اعتصاب و درگیری مأمورین ساواک با مردم است. ولی شاه، غافل از این طوفان همچنان سرمست سخنان کارتر در پشتیبانی از او بود و دائماً نیروهای مسلح هفتصد هزار نفری و تانک و توپ را به رخ ملت می‌کشید و مدعی بود با چنین نیرو هیچ قدرتی قادر نیست او را از اریکه قدرت به زیر کشد...!<sup>۲</sup>

در ۲۷ اسفند ۱۳۵۶ نامه سرگشاده‌ای به امضای ۹۰ تن از نویسندگان، خبرنگاران، گزارشگران و مترجمان مطبوعات خطاب به جمشید آموزگار

۱. همان، ص ۶۷.

۲. قلم و سیاست، ج ۳، ص ۶۱۳.

نخست وزیر نوشته شد که در آن به وجود سانسور در مطبوعات اعتراض کردند. چنین نامه‌ای با ۹۰ امضای مطبوعاتی‌ها در روزنامه‌ها و مجلات، نخست وزیر و بیش از او وزیر اطلاعات را که آموزگار روی نفوذ او به عنوان یک نویسنده قدیمی و مدیر روزنامه معتبر حساب می‌کرد سخت آشفته و خشمگین کرد و دستگاه سانسور با تمام امکانات علیه امضاکنندگان این نامه، به توصیف آنان جسورانه، شروع به اقدام کرد. ولی پیرو این نامه، نامه دیگری با ۹۴ امضا در دوم اردیبهشت ۱۳۵۷ به نخست وزیر نوشته شد.<sup>۱</sup> در نامه دوم ۹۴ تن از نامه ۹۰ تن از مطبوعاتیان حمایت کردند که خشم مضاعف داریوش همایون وزیر وقت اطلاعات را به دنبال داشت. «در پی انتشار این دو نامه، داریوش همایون طی نامه محرمانه‌ای به دکتر جمشید آموزگار نخست وزیر، خواستار تصفیه مطبوعات شد»<sup>۲</sup> و «نامه‌ای که در تأیید آزادی مطبوعات به امضای جمعی حدود شصت نفر علیه نامه سرگشاده اعتراضیه نویسندگان مطبوعات تهیه شد به کارگردانی داریوش همایون بود»<sup>۳</sup> و به این ترتیب شکاف در بین مطبوعاتیان به وجود آمد و قلیلی از کثیری جدا شدند.

«هر روز متقاضیان امضای نامه سرگشاده مورخ اسفند ماه ۱۳۵۶ افزایش می‌یافت و این استقبال دستاویز تازه‌ای شد برای محمدرضا شاه و جمشید آموزگار نخست وزیر وقت و دیگر سرسپرندگان که فشار بر هیأت‌های تحریریه را تشدید کنند، حتی خود شاه علناً به مطبوعات تاخت و ضمن دو سخنرانی، مطبوعات را "مرکز ضد رژیم" خواند. پس از آن

۱. همان، ص ۶۲۴.

۲. همانجا.

۳. همان، ص ۶۳۴.

فشار بر روزنامه‌نویسان فزونی گرفت و عده دیگری بر "ممنوع القلم"ها افزوده شدند، مأموران ساواک فشار بر آنان را چنان شدت دادند که گروهی از روزنامه‌نویسها برای رعایت احتیاط، شبها از خوابیدن در خانه‌های خود اجتناب می‌کردند.<sup>۱</sup>

ضعف حکومت به مطبوعات سال ۱۳۵۷ حال و هوای دیگری بخشیده بود. کابینه‌ها یکی پس از دیگری سقوط می‌کردند. هر کابینه برای مطبوعاتیان برنامه‌های خود را اعلام می‌کرد و در صدد ارائه لایحه قانون مطبوعات بر آمد، اما در هیچ کدام به درستی حقوق اصحاب مطبوعات به طور بایسته و شایسته منظور نشده بود.

«با سقوط دولت آموزگار و برکناری داریوش همایون از وزارت اطلاعات، هیأت مدیره سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات تصویب کرد که اعلام جرمی علیه وی به دادگستری تسلیم شود».<sup>۲</sup> این اعلام جرم ۹ بامداد روز سه‌شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۵۷ به وسیله محمدعلی سفری دبیر سندیکا به وزیر وقت دادگستری ارائه شد.

به دنبال آموزگار، جعفر شریف امامی بر سر کار آمد. در دوره او نیز کشمکش مطبوعاتیان با دولت بر سر حقوق حقه خود استمرار داشت. لایحه دیگری برای مطبوعات نوشتند که اعتراض اهل مطبوعات را در پی داشت. نشست‌های بی‌ثمر و اقدامات بی‌اثر دولت، آنان را واداشت که از نظامیان بهره ببرند و مأمورانی را در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات مستقر کنند. حضور چکمه پوش در تحریریه، خشم روزنامه‌نگاران دو

۱. «مطبوعات ایران در دوره پهلوی (بخش سوم)». مهدی بهشتی‌پور، رسانه. ش ۱۶.

زمستان ۱۳۷۲، ص ۷۸.

۲. قلم و سیاست، ج ۳، ص ۶۷۸.

روزنامه عصر تهران را برانگیخت و به اعتصاب دست زدند. و قطعنامه‌ای از سوی نمایندگان تحریری، اداری و فنی روزنامه‌های آیندگان، اطلاعات و کیهان برای «لغو کامل سانسور»، «عدم دخالت» دولتیان و «تضمین امنیت و مصونیت سیاسی و شغلی جامعه مطبوعات» صادر کردند که دولت پس از نشست‌هایی به خواسته‌های آنان گردن نهادند و بدین ترتیب فعالیت مطبوعات از سر گرفته شد و سپس تحولاتی در مطبوعات به وقوع پیوست. مطبوعات پس از اعتصاب چهار روزه خود که از آن باید به عنوان اعتصاب صغیر یاد کرد، بیانیه‌ای صادر کردند. حدود ۲۲ روز گذشت تا این که شریف امامی سقوط کرد و از هاری به جای وی نشست و از نخستین کارهای او برخورد با مطبوعات بود که اعتصاب کبیر (۶۲ روزه) را به دنبال داشت.

«در مورد اعتصاب بزرگ ۶۲ روزه مطبوعات که منجر به موفقیت مطبوعاتیان شد، باید گفت که نه فقط دولت سرسپرده نظامی از هاری هرگز تصور نمی‌کرد که توقیف روزنامه آیندگان و بازداشت چند تن از روزنامه‌نگاران در بامداد ۱۵ آبان ۱۳۵۷ به اعتصاب همه کارکنان سه روزنامه بزرگ اعم از فنی، اداری و تحریری منجر شود و سپس دامنه اعتصاب چند تن روزنامه و مجله دیگر حتی در شهرهای بزرگ و کوچک ایران را فراگیرد، بلکه تصور می‌کرد که این اقدام می‌تواند نویسندگان متعهد و مسؤول و همه زحمتکشان مبارز مطبوعات را نیز ساکت کند...»<sup>۱</sup>

این اعتصاب کمر دولت را شکست و ضربه مهلکی بر پیکر رژیم بود. چاره‌جویی‌های آنها نیز کارگر نشد. شماری نشریات نوظهور در ایام

۱. «مطبوعات ایران در دوره پهلوی (بخش سوم)». مهدی بهشتی‌پور، رسانه، ش ۱۶، زمستان ۱۳۷۲، ص ۸۷.

اعتصاب پدید آوردند و نیز به نشریاتی که سالها پیش تعطیل شده بودند مجوز نشر دادند، اما این گونه نشریات نتوانستند خلاء را پُر کنند. دست و پا زدن‌های دولت بیهوده بود و نظامیان قادر به کنترل اوضاع نبودند و از هاری نیز سقوط کرد.

به دنبال سقوط دولت نظامی از هاری هیأت مدیرهٔ سندیکای نویسندگان و خبرنگاران در دوازدهمین بیانیهٔ خود پایان پیروزمندانهٔ اعتصاب را اعلام کرد و «روزنامه‌ها پس از ۶۲ روز اعتصاب در ۱۶ دی ماه ۱۳۵۷ قدم به مرحلهٔ تازه‌ای گذاشتند و با این که نخستین شماره‌های روز پس از اعتصاب با چند برابر تیراژ قبل از اعتصاب منتشر شدند: اطلاعات، یک میلیون نسخه، کیهان یک میلیون و شصت هزار نسخه، آیندگان ۳۵۰ هزار نسخه و با وجود این بسیاری از مردم روزنامه‌خوان، نتوانستند روزنامهٔ مورد نظر خود را به دست آورند.

حمایت عمومی مردم سبب شد که آزادی مطبوعات تا حدودی به مطبوعات بازگشت به طوری که بسیاری از اخبار و گزارشهای رسیده از خبرنگاران شهرستانها مشروح‌تر از گذشته درج می‌شد. موج هیجان و ابراز احساسات مردم نسبت به مطبوعات اعتصابی همچنان ادامه داشت. به علت استقبال زیاد و بالا بودن تیراژ و کمبود کاغذ روزنامه‌های پرتیراژ مثل اطلاعات، کیهان و آیندگان ناگزیر شدند روزنامه‌های خود را فقط در ۸ تا ۱۲ صفحه منتشر کنند. تیراژ روزنامه‌ها و مجله‌ها همچنان بالا می‌رفت و کیهان به یک میلیون و صد و پنجاه هزار نسخه و اطلاعات به یک میلیون و ۸۰ هزار نسخه و آیندگان به ۴۵۰ تا ۶۰۰ هزار نسخه رسید و برای نخستین بار مردم برای خرید این روزنامه‌ها صف می‌بستند و جالب‌تر این که اغلب روزها روزنامه‌های عصر تا اواخر بعد از ظهر و

تقریباً تا غروب آن روزها چاپ می شدند»<sup>۱</sup>.

اقبال عمومی از مطبوعات و مندرجات صادقانه آنها بار دیگر خشم نظامیان را در دوران کابینه شاپور بختیار - جانشین ازهارى - برانگیخت و در همان ایام در روز پنجشنبه ۵ بهمن ۱۳۵۷ ساعت ۱۲ شب مأموران نظامی تهران پس از هجوم به کوی نویسندگان در غرب تهران و خانه یک تن دیگر از نویسندگان در شرق تهران از میان فهرستی که در دست داشتند، پنج تن از روزنامه‌نویسان به نام‌های فیروز گوران و مسعود مهاجر از آیندگان و نعمت ناظری و مهدی بهشتی پور از اطلاعات، جلیل خوشخو از کیهان را توقیف و در باغشاه زندانی کردند.

واکنش مطبوعات و مردم به بازداشت پنج روزنامه‌نگار موجب شد که پس از هشتاد ساعت آنان در روز نهم بهمن ماه آزاد شوند و با استقبال مطبوعاتیان فردای آن روز به سر کار خود بازگردند و این تقریباً آخرین برخورد رژیم پهلوی با روزنامه‌نگاران بود و عمر آن به سر آمد و انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید.

گزیده‌ای از رویدادهای مطبوعاتی از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۷ از این قرار

بود:

۱۳۳۳: انتشار نامه سرگشاده گروه کثیری از مدیران مطبوعات خطاب به نمایندگان مجلسین درباره «اختناق مطبوعات»، اعدام دکتر حسین فاطمی مدیر روزنامه باختر امروز، تأسیس «کانون روزنامه‌نگاران ایران»، تصرف دفتر روزنامه شاهد و چاپخانه آن توسط مأموران حکومت نظامی،

تصویب «اساسنامه انجمن خبرنگاران ایران»، توقیف اتحادملل، تیرباران



مرتضی کیوان سردبیر نشریه‌های بانو، جهان‌نو و ...، کشف محل چاپ و نشر شبنامه‌ها و دستگیری شبنامه‌نگاران در شیراز و تهران؛ ۱۳۳۴: تشکیل «هیأت منصفه مطبوعات»، تصویب «اساسنامه دانشکده روزنامه‌نگاری دانشگاه تهران»، «قانون اجازة الحاق دولت ایران به قرارداد مبادله بین‌المللی مدارک و نوشته‌جات رسمی و نشریات علمی و ادبی»، «قانون اخذ مالیات بر درآمد روزنامه‌نگاران»، «لایحه قانونی مطبوعات در کمیسیونهای مشترک مجلسین»، شروع فعالیت تلویزیون ثابت پاسال، کشف چاپخانه نهضت مقاومت ملی ایران و دستگیری گردانندگان آن؛

۱۳۳۵: ارائه لایحه جرائم مطبوعاتی از سوی وزارت دادگستری به مجلس، انتشار روزنامه اطلاعات صبح (دو شماره در روز)، برگزاری کلاسهای آموزش خبرنگاری در روزنامه اطلاعات و کلاسهای آموزش روزنامه‌نگاری در دانشگاه تهران، تبدیل اداره انتشارات و تبلیغات به اداره کل انتشارات و تبلیغات، تشکیل «کانون دست‌اندرکاران روزنامه‌ها و مجله‌ها» و «کمیسیون رسیدگی به صلاحیت علمی متقاضیان امتیاز نشریه»، تصویب «برنامه دوره تحصیلی لیسانس روزنامه‌نگاری در شورای دانشگاه تهران»، جلسه سخنرانی و «بحث و انتقاد» درباره مطبوعات ایران در دانشکده حقوق دانشگاه تهران، تصویب «اساسنامه مؤسسه روزنامه‌نگاری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران»؛

۱۳۳۶: امضاء قرارداد فرهنگی ایران و مؤسسه فولبرایت، برگزاری کلاسهای آموزش روزنامه‌نگاری در دانشکده حقوق دانشگاه تهران، تأسیس «اتحادیه صنف فروشندگان و توزیع‌کنندگان جراید و مجلات داخلی»، تشکیل کانون روزنامه‌نگاران ایران؛

۱۳۳۷: آزادی ورود مطبوعات ایران به افغانستان، برگزاری دوره آموزش تکمیلی روزنامه‌نگاری در دانشگاه تهران، کلاس آموزش روزنامه‌نگاری در دانشکده حقوق دانشگاه تهران، تصویب «آیین‌نامه مربوط به خبرنگاران عکاس جراید و مجلات»، «قانون نحوه رسیدگی به جرائم مطبوعاتی» و «تشکیل محاکم جنایی با حضور هیأت منصفه»؛

۱۳۳۸: برگزاری «مراسم اعطای گواهی‌نامه فارغ‌التحصیلی دوره تکمیلی دوره روزنامه‌نگاری»، کلاس آموزش تخصصی فتوژورنالیزم (عکاسی برای مطبوعات) در دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران، برگزاری «آزمون روزنامه‌نگاری متقاضیان امتیاز نشریه»، تشکیل جلسه مدیران مطبوعات وابسته به کانون روزنامه‌نگاران و جبهه مطبوعات متفق در دفتر این جبهه، تصویب «اساسنامه باشگاه روزنامه‌نگاران ایران»؛

۱۳۳۹: برگزاری امتحان نظری کلاس فتوژورنالیزم (عکاسی برای مطبوعات) در دانشگاه تهران، و کلاسهای آموزش ۳ ماهه روزنامه‌نگاری، تصویب «آیین‌نامه مربوط به خبرنگاران و خبرنگاران عکاس ایرانی مقیم کشورهای خارجی»، گشایش باشگاه روزنامه‌نگاران ایران، بازگشایی «انجمن مطبوعات ایران»؛

۱۳۴۰: انتشار نخستین شماره «اخبار جبهه ملی ایران»، تأسیس «آموزشگاه چاپ» و «شرکت تعاونی روزنامه‌نگاران ایران»، تحصن ۳۸ نفر از مدیران مطبوعات به علت قطع آگهیهای دولتی، جنگ قلمی اطلاعات و کیهان؛

۱۳۴۱: برگزاری جلسات مرتب روزنامه‌نگاران، و دومین کلاس آموزش روزنامه‌نگاری روزنامه اطلاعات، تأسیس اتحادیه فروشندگان جراید خراسان و «سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات»، تصویب

«آیین‌نامه مجله حقوقی» و «لایحه لغو امتیاز روزنامه‌ها و مجله‌ها در هیأت

وزیران»، نشر «بولتن سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات»؛

۱۳۴۲: ادغام کلاسهای روزنامه‌نگاری و سازمان آموزش سمعی و بصری

دانشگاه و تشکیل «مؤسسه روزنامه‌نگاری و آموزش سمعی و بصری

دانشگاه تهران»، برگزاری دومین مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و

خبرنگاران مطبوعات، تأسیس «سندیکای نویسندگان و خبرنگاران

خراسان» و وزارت اطلاعات، تغییر نام «آژانس پارس» به «خبرگزاری

پارس»، لغو امتیاز ۹۱ نشریه؛

۱۳۴۳: برگزاری دوره‌های آموزشی در روزنامه‌های اطلاعات، کیهان و

مجله توفیق، سومین مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران

مطبوعات، «نخستین سمینار روابط عمومی در ایران»، مسابقه پرزرین،

تشکیل کانون مطبوعات علمی ایران، «مؤسسه عالی روزنامه‌نگاری

کیهان» و جلسه «کمیسیون مشترک تنظیم روابط مدیران و نویسندگان

مطبوعات ایران»، تصویب «آیین‌نامه سازمان و وظایف ادارات اطلاعات

و مطبوعات وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی»؛

۱۳۴۴: اعلام موجودیت «سندیکای کارگران چاپخانه‌های تهران»،

انتخابات نخستین «هیأت مؤسس شرکت تعاونی مسکن سندیکای

نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات»، انتشار «مجله تحقیقات

روزنامه‌نگاری»، برگزاری چهارمین مجمع عمومی سندیکای

نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، تأسیس دوره لیسانس

روزنامه‌نگاری در دانشگاه تهران، تشکیل «کانون مطبوعات کشور»،

تصویب «آیین‌نامه توزیع روزنامه‌ها و مجله‌های داخلی و توزیع و

فروش روزنامه‌ها و مجله‌های خارجی»، کشف مقر حزب ملل اسلامی و

روزنامه مخفی خلق ارگان کمیته مرکزی این حزب؛  
۱۳۴۵: برگزاری پنجمین مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و  
خبرنگاران مطبوعات، تأسیس رشته روزنامه‌نگاری در «هنرستان دخترانه  
فرح»، تشکیل «جامعه مطبوعات نوین»، جلسه «کمیسیون رسیدگی به  
تعیین ارزش تحصیلی مدرک فارغ‌التحصیلان دوره‌های روزنامه‌نگاری  
دانشگاه تهران»، «کلاس تربیت خبرنگار رادیویی» در وزارت اطلاعات،  
«کلاسهای کارآموزی» در روزنامه اطلاعات و «مجمع عمومی سندیکای  
نویسندگان و خبرنگاران خراسان»، خوزستان و فارس، و «کمیسیون  
مذاکره و تبادل نظر درباب کلاسهای روزنامه‌نگاری دانشکده ادبیات»،  
تصویب «اساسنامه مؤسسه عالی مطبوعات و روابط عمومی»؛

۱۳۴۶: انتشار روزنامه آیندگان، برگزاری اولین «سمینار روزنامه‌نگاران  
سازمان همکاری عمران منطقه‌ای» در تهران، ششمین مجمع عمومی  
سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات و «میزگرد مطبوعات» در  
تلویزیون ملی ایران، تأسیس «مؤسسه عالی مطبوعات و روابط عمومی»،  
«انجمن روابط عمومی ایران»، و «گروه تحقیق مؤسسه عالی مطبوعات و  
روابط عمومی»، تصویب «قانون انتقال بودجه دفاتر مطبوعاتی خارج از  
کشور به وزارت امور خارجه»، درخواست وزیر اطلاعات از سازمان  
اموراداری و استخدامی کشور برای تجدیدنظر در سیستم بایگانی «اداره  
کل مطبوعات»، گشایش کلاسهای نخستین دوره «مؤسسه عالی  
مطبوعات و روابط عمومی»، لغو «تصویب‌نامه مربوط به درج بیلان در  
جراید محلی»؛

۱۳۴۷: اعلام موجودیت «کانون نویسندگان ایران»، انتخابات «انجمن  
دانشجویان مؤسسه عالی علوم ارتباطات اجتماعی»، برگزاری هفتمین

مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، تأسیس «باشگاه مطبوعات ایران»، «خانه مطبوعات» و «مدرسه عالی تلویزیون و سینما»، تغییر نام «مؤسسه مطبوعات و روابط عمومی» به «مؤسسه عالی علوم ارتباطات اجتماعی»، فارغ‌التحصیلی دانشجویان رشته روزنامه‌نگاری دانشکده ادبیات دانشگاه تهران؛

۱۳۴۸: انحلال رشته روزنامه‌نگاری دانشگاه تهران، برگزاری اجلاس بانوان روزنامه‌نگار برای تأسیس تشکل «زنان روزنامه‌نگار»، «جلسه اخذ تصمیم درباره داوطلبان استادیاری روزنامه‌نگاری»، «سمینار تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر جوانان»، «نمایشگاه یادگارنمای مطبوعات فارسی زبان در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران»، «نمایشگاه سیر تحول و تکامل مطبوعات ایران» در کاخ جوانان تهران، «نمایشگاه یادگارهای ۵ استاد» (دهخدا، قزوینی، نفیسی، پورداوود، اقبال‌آشتیانی) و هشتمین مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، تصویب «آیین‌نامه تنظیم امور اعلانات»، تغییر برنامه آموزشی دوره کارشناسی روزنامه‌نگاری، نامگذاری «سالن سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات ایران» به نام ذبیح‌الله منصوری و برگزاری مراسم تجلیل از وی؛ ۱۳۴۹: افتتاح کارخانه کاغذسازی هفت‌تپه، برگزاری دومین سمینار منطقه‌ای روزنامه‌نگاری، دیدارهای ماهانه و بزرگداشت روزنامه‌نویسان قدیمی در سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، «نمایشگاه آثار نقاشی و طراحی روزنامه‌اطلاعات»، نخستین مجمع عمومی صندوق رفاه نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات و نهمین مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، تشکیل «باشگاه مطبوعات حزب ایران‌نویس»، مجمع عمومی نویسندگان و خبرنگاران

مطبوعات استان فارس و مجمع عمومی و تصویب اساسنامه «صندوق تعاونی خبرنگاران، خبرنگاران عکاس و نویسندگان حرفه‌ای مطبوعات تهران»، تغییر نام «مرکز آموزش تلویزیون» به «مدرسه عالی تلویزیون و سینما»، تلاش و اجتماع مطبوعاتی‌های یزد برای تشکیل سندیکا، توقیف روزنامه خاک و خون؛

۱۳۵۰: انتشار پیام ارتباطات «نشریه داخلی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی»، برگزاری دهمین مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، «کلاسهای آزاد روزنامه‌نگاری» در دوره شبانه دانشگاه تهران، «سمینار بررسی مطبوعات فارسی» در تالار صورتگر دانشگاه شیراز، مراسم تجلیل از خدمات مطبوعاتی استاد محیط طباطبایی در سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، و نمایشگاه از «چرندوپرند» تا «زن زیادی» در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تأسیس «انجمن زنان روزنامه‌نگار ایران»، «انجمن سردبیران مطبوعات»، «خبرگزاری رادیو و تلویزیون ملی ایران»، سندیکای کارگران شرکت ایران چاپ، سندیکای کارگران چاپ یادگاران، «سندیکای کارگران گروه انتشارات کیهان»، «کانون خبرنگاران عکاس ایران»، «کانون خبرنگاران عکاس فارس»، اتحادیه فروشندگان مطبوعات خارجی در تهران، و «انجمن مطبوعات ایران وابسته به حزب ایران‌نویس»، تصویب «آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان» و «قانون تشکیل سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران»، تعیین «اعضای هیأت رئیسه جامعه فارغ‌التحصیلان دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی»، تغییر نام «مؤسسه عالی علوم ارتباطات اجتماعی» به «دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی»، توقیف توفیق، ورود نخستین گروه فارغ‌التحصیلان

مؤسسه عالی علوم ارتباطات اجتماعی به بازارکار؛

۱۳۵۱: انتخابات «انجمن بانوان روزنامه‌نگار ایران»، انتخابات «هیأت رئیسه مجمع ایرانی سازمان جهانی تبلیغات»، انتشار شماره مخصوص نشریه سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات به مناسبت درگذشت عبدالرحمن فرامرزی، انجام عملیات ساختمانی آپارتمانهای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، انفجار دفتر مجله این هفته، برگزاری «اجلاس مجمع ایرانی سازمان جهانی تبلیغات»، «جشن بیست و پنجمین سال انتشار مجله یغما»، «جشن صدمین شماره تماشا»، «دوره آموزش روزنامه‌نگاری روزنامه اطلاعات»، «مراسم اعطای گواهینامه فارغ‌التحصیلان کلاس خبرنگاری مؤسسه اطلاعات»، «مراسم بزرگداشت سعید نفیسی در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران»، «مراسم بیستین سالگرد درگذشت محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، نمایشگاه عکسها و آثار او در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران»، «مسابقه قهرمان جدول روزنامه اطلاعات»، نخستین «دوره آموزش مکاتبه‌ای تبلیغات»، «نمایشگاه سیرتکامل چاپ و مطبوعات ایران» در دانشگاه تهران، «نمایشگاه شماره‌های مخصوص روزنامه‌ها و مجله‌ها و نشریات وزارتخانه‌ها» در پارک شهر تهران و «هفته تبلیغات»، تأسیس «انجمن مطبوعات ایران»، «شرکت تعاونی روزنامه‌نگاران ایران وابسته به حزب ایران‌نویز»، «سندیکای نویسندگان و خبرنگاران اصفهان»، «کانون خبرنگاران مطبوعات در آبادان»، تشکیل دوره آموزش کوتاه‌مدت روزنامه‌نگاری در وزارت اطلاعات، ثبت «اتحادیه فروشندگان جراید داخلی کشور» در وزارت کار و امور اجتماعی، چهارشنبه‌سوری و شب‌نشینی بزرگ اعضای سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات

ایران، خرید زمین از سازمان زمین به وسیله شرکت تعاونی اعتبار و مسکن سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، نخستین ارتباط تله پریتر بین مرکز خبرگزاری پارس در تهران و اصفهان؛

۱۳۵۲: آغاز عملیات ساختمان سازی در کوی نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، برگزاری دوازدهمین مجمع عمومی نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، تشکیل گروه ورزشی نویسان و عکاسان خبرنگار ورزشی عضو سندیکا، تصویب «قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی» در مجلس شورای ملی، تیرباران خسرو گل سرخی و همفکرانش، تشکیل مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران استان گیلان؛

۱۳۵۳: انتشار بولتن سندیکای کارکنان اداری وسایل ارتباط جمعی، برگزاری سیزدهمین مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، تأسیس «سندیکای کارکنان اداری وسایل ارتباط جمعی استان مرکز»، تصویب «آیین نامه واحدهای اطلاعات و انتشارات و روابط عمومی وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی»، توقیف ۶۴ روزنامه و مجله با دستور تلفنی وزارت اطلاعات و جهانگردی!، جلسه مشترک مدیران نویسندگان و خبرنگاران «جراید خراسان»، حمله سراسری رفتگران تهران به بساط روزنامه فروشها و خرد کردن میز روزنامه فروشها؛

۱۳۵۴: برگزاری چهاردهمین مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، سلسله نمایشگاه های سیر کاریکاتور در ایران در نگارخانه نقش، «مراسم بیستمین سال وفات عباس اقبال آشتیانی در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران»، مراسم تجلیل از خدمات مطبوعاتی صدری میرعمادی در سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات و «همایش نقش رسانه های همگانی در توسعه ملی ایران»،



پیمان دسته‌جمعی اعضاء هیأت تحریریه چهار روزنامه آیندگان، اطلاعات، رستاخیز و کیهان با مدیران این روزنامه‌ها، تأسیس «پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران»، تصویب «اساسنامه سازمان خبرگزاری پارس»، تشکیل مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران استان آذربایجان شرقی؛

۱۳۵۵: برگزاری پانزدهمین مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، «نمایشگاه قدیمی‌ترین روزنامه‌ها و مجله‌های موجود در کتابخانه ملی»، ممنوع‌القلم شدن ۲۲ نفر از نویسندگان مطبوعات، واگذاری ۱۲۲ دستگاه کاشانه به مطبوعاتیان؛

۱۳۵۶: آغاز دوره جدید انتشار نشریات زیرزمینی و مطبوعات پنهانی در ایران، استقلال «پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران»، انتشار «نامه پژوهشکده»، برگزاری شانزدهمین مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، برگزاری «سمینار مسائل پژوهش در علوم اجتماعی و ارتباطی ایران»، برگزاری «سمینار نویسندگان رسانه‌های گروهی»، تأسیس «شرکت تعاونی تهیه و توزیع فروشندگان جراید داخلی»، تصویب «آیین‌نامه نویسندگان مطبوعاتی و خبرنگاران در هیأت وزیران»، صدور اطلاعیه بیش از یکصد نفر از نویسندگان، خبرنگاران و مترجمان مطبوعات کشور در مورد فشار و سانسور حاکم بر مطبوعات؛

۱۳۵۷: آتش‌سوزی دفتر مجله هنر و معماری، ارائه لایحه پیشنهادی برای مطبوعات از سوی وزارت اطلاعات و جهانگردی، ارائه لایحه پیشنهادی برای مطبوعات به وسیله کابینه جمشید آموزگار، ارائه لایحه پیشنهادی برای مطبوعات توسط کابینه جعفر شریف‌امامی، اعتراض جمعی از مطبوعات به اعمال فشار بر مطبوعات، اعتصاب روزنامه‌نگاران و کارکنان

مطبوعات، اعلام جرم هیأت‌مدیرهٔ سندیکای نویسندگان و خبرنگاران علیه داریوش همایون وزیر وقت اطلاعات و جهانگردی، انتشار «بولتن اعتصاب»، انتشار بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های نویسندگان، خبرنگاران و خبرنگاران عکاس، انتشار ۳۹ نشریه به زبان فارسی علیه دولت در خارج از کشور و رواج «ادبیات زیراکسی» و جزوهای جلد سفید، تأسیس «شورای اسلامی اتحادیه فروشندگان جراید داخلی کشور» و «صندوق اعانه برای کمک به روزنامه‌نگاران اعتصابی»، تخریب نمایندگیهای مطبوعات در شهرستانها، تشکیل «انجمن اسلامی کیهان»، «انجمن دفاع از آزادی مطبوعات»، «شورای عالی کیهان» و «شورای نظارت بر امور مؤسسهٔ اطلاعات»، تصویب «آیین‌نامهٔ روش تنظیم و نشر آگهیهای وزارت دادگستری»، تیراژ میلیونی و بی سابقهٔ روزنامه‌ها، تیراندازی به صفوف خریداران روزنامه و شهادت ۴ نفر از خوانندگان مطبوعات در حین خرید روزنامه، دستگیری روزنامه‌نگاران، رفع ممنوعیت از انتشار برخی از نشریاتی که قبلاً تعطیل شده بودند، صدور دستور «ممنوعیت ممیزی در مطبوعات» از سوی وزارت اطلاعات و جهانگردی، گشایش «مرکز خبرنگاران خارجی»، «ممنوعیت ورود کلیه نشریات غیراخلاقی خارجی».

### سال نخست انقلاب (۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ ش)

ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ دولت موقت انقلاب به نخست‌وزیری مهندس مهدی بازرگان شروع به کار کرد و وزارت ارشاد ملی به عنوان جانشین وزارت اطلاعات و جهانگردی عهده‌دار امور مطبوعاتی شد. بعضی از گروه‌های سیاسی پیش از شروع به کار مسئولان این

وزارتخانه کار خود را آغاز کرده بودند و یکی پس از دیگری نشریاتی را انتشار دادند و زمینه را برای جنگهای سیاسی - مطبوعاتی در اواخر سال ۱۳۵۷ و سال ۱۳۵۸ فراهم آوردند. تیراژ میلیونی دو روزنامه عصر تهران و فرونی میل مردم به روزنامه‌خوانی سوجدجویان را نیز وارد معرکه چاپ و نشر مطبوعات کرد و آنان با اجاره «امتیاز» نشریات و به کارگیری بعضی از نویسندگان و خرید آلبوم عکسهای شاه و درباریان به جرگه مجله‌داران ایران پیوستند.

نکته جالب در سال اول انقلاب این بود که عمده نشریات با دولت وقت مخالف بودند و مهندس بازرگان و دولتش تقریباً هیچ رسانه فراگیری برای ارائه پیام‌ها و دیدگاههای خود نداشتند. رفته‌رفته اعضای شورای انقلاب نیز صاحب نشریه شدند و به‌طور کلی نشریات یکی پس از دیگری با مواضع مختلف انتشار یافت. پاره‌ای به‌طور رسمی «ارگان» حزب، گروه و دسته‌ای بودند و تعداد بی‌شماری نیز که وابستگی آنها نیز مشهود بود با نام نشریات آزاد و غیر وابسته منتشر می‌شدند. دکتر مهدی ممکن معاون وقت امور مطبوعاتی وزارت ارشاد ملی نوشته است: دولت «به فکر این افتاد که آیین نامه‌ای تنظیم کند و ضوابطی تعیین شود، به خصوص که قانون مطبوعات مصوبه ۱۳۳۴ هم مورد تأیید نبود. در فکر تهیه قانون مطبوعات در صدد دعوت از صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران مطبوعات شدیم ولی در عمل ملاحظه شد دارندگان نشریات و قلم زنان آنها گروههای مختلفی هستند (در حدود ۱۳ گروه) که همه آنها به خون یکدیگر تشنه هستند و در اولین جلسه‌ای که [آنان را] سر یک میز نشانیدیم با یکدیگر شروع به ناسزاگویی کردند و فحش‌های چارواداری و بالاخره زیر سیگارهای بلورین و سنگین وزن را بلند کردند که به مغز

یکدیگر فرود آورند و این‌گونه رفتار در حضور وزیر و معاونین او انجام می‌گرفت...<sup>۱</sup>

همانگ با اقدامات وزارت ارشاد برای تنظیم و تصویب لایحه مطبوعات مخالفتها و اتهامات و بهتانها از طرف نشریات بیشتر می‌شد و در دعوت‌نامه‌های مکرری که از گروه‌های مختلف دست‌اندرکاران نشریات به عمل آمد فقط یکی دو گروه نماینده فرستادند... و طی چند جلسه لایحه مطبوعات تنظیم و برای تصویب به شورای انقلاب فرستاده شد... در این موقع مقامات اجرایی وابسته به ارگان‌های قضایی مملکت قدرت جلوگیری کار نشریات متخلف را نداشتند و در مواردی که علیه بعضی نشریات اعلام جرم به عمل می‌آمد دادگستری قادر به اجرا نبود...<sup>۲</sup>

بالاخره لایحه مطبوعات در بیستم مرداد ماه ۱۳۵۸ با مختصری کم و زیاد تصویب شد و به موجب آن کمیسیون موقتی متشکل از نمایندگان سه قوه یعنی شورای انقلاب (قانونگذاری) دیوان عالی کشور (قضاییه) و وزارت ارشاد ملی (اجراییه) تشکیل گردید و در مدت ده ماه به پرونده ۳۵۰ متقاضی از هشتصد متقاضی رسیدگی نمود و به ۲۷۰ نفر آنها جواب مثبت و بقیه را جواب منفی داد...»<sup>۳</sup>

گروه‌گرایی در سال نخست انقلاب و رواج روزنامه‌نگاری حزبی باز هم مانع روزنامه‌نگاری حرفه‌ای شد و روزنامه‌نگاری حرفه‌ای در آن سال بسیار کم بهره بُرد. با موج مقابله با روزنامه‌نگاری حزبی،

۱. نگاهی به مطبوعات: ویژه ۲۸ مرداد. تهران: وزارت ارشاد ملی؛ اداره کل مطبوعات داخلی، بی‌تا، ص ۱۵۶.

۲. همان، ص ۱۵۸.

۳. همان، ص ۱۶۰.

روزنامه‌نگاری حرفه‌ای نیز تا چندی به محاق رفت.

گزیده رویدادهای مطبوعاتی در سال ۱۳۵۸ از این قرار بودند:

اخراج جمعی از اعضاء تحریریه روزنامه کیهان، ارائه لایحه پیشنهادی برای مطبوعات توسط کابینه مهندس مهدی بازرگان، اعلام جرم وزیر ارشاد ملی علیه روزنامه صبح آزادگان، اعلام موجودیت شورای نویسندگان و هنرمندان، انتشار بیانیه اعضاء هیأت علمی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی درباره آزادی مطبوعات، انتشار روزنامه آیندگان در چهار صفحه با یک سرمقاله و بیش از سه صفحه سفید!، انتشار دهها روزنامه از جمله روزنامه‌های انقلاب اسلامی، بامداد امروز، تهران تایمز، جمهوری اسلامی، کیهان آزاد و...، انتشار نامه کیهان «بولتن شورای عالی کارکنان مؤسسه کیهان»، انفجار دفتر روزنامه بامداد امروز، برگزاری نمایشگاه هفتاد سال کاریکاتور ایران، برگزاری هفدهمین مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، تأسیس اتحادیه فروشندگان جراید خراسان، تشکیل مجمع عمومی سندیکای کارگران چاپخانه‌ها، مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران و مجمع عمومی هیأت تحریریه روزنامه اطلاعات و تعیین اعضاء شورای سردبیری، تصویب «آیین‌نامه تأسیس چاپخانه و گراورسازی»، «آیین‌نامه تأسیس مؤسسات خبری و نمایندگی خبرگزاریهای خارجی در ایران»، «آیین‌نامه تأسیس و نظارت بر نحوه کار و فعالیت کانونهای آگهی و تبلیغات»، «آیین‌نامه چاپ و صحافی مطبوعات دولتی»، «آیین‌نامه نمایندگی توزیع و فروش نشریات» و قانون مطبوعات به وسیله شورای انقلاب، تقاضای وزارت ارشاد ملی از دادسرای تهران در مورد «توقیف نشریات بدون پروانه انتشار»، توقیف ۲۲ روزنامه و مجله بدون پروانه انتشار، شهادت ۴ نفر از

کارکنان مطبوعات، لغو پروانه انتشار ۴۱ نشریه.

### دو دهه پایانی (۱۳۵۸ - ۱۳۷۸ ش)

هر لحظه که می‌گذرد به تاریخ می‌پیوندد. اما به عللی که از حوصله این مختصر بیرون است، دو دهه اخیر و درست‌تر بگوییم نیمه دوم قرن بیستم هنوز به تاریخ نیوسته است تا بتوان درباره آن نوشت و نگارش تاریخ این مقطع بر عهده آیندگان است.

باری، آنچه گذرا درباره دو دهه پایانی قرن بیستم می‌توان به آن اشاره کرد چنین است که هشت سال نخست دهه اول ایران گرفتار جنگ تحمیلی عراق بود و تمام مسائل کشور و از جمله مطبوعات تحت الشعاع مسأله جنگ بود و در آن دوران ۴۶ تن از اصحاب مطبوعات در جبهه‌های جنگ به شهادت رسیدند و روزنامه‌نگاران ایرانی مدت زمانی زیر موشک‌باران و بمباران تهران به انجام وظایف خود مشغول بودند. مطبوعاتیان ایران در دوران جنگ تجارب ارزنده‌ای به دست آوردند، که تاکنون مکتوب نشده است.

از اوایل انقلاب نسل تازه‌ای وارد عرصه مطبوعات ایران شد. قلبی از آنها اطلاعات اندکی پیرامون این حرفه داشتند و کثیری صرفاً به خاطر آن که ذوق نویسندگی در خود می‌دیدند به این حرفه روی آورده بودند. پاره‌ای از این گروه به زودی دریافتند که مقوله روزنامه‌نگاری با دو بال علم و تجربه به سر منزل مقصود خواهد رسید. از این رو، در سال ۱۳۵۹ نخستین دوره آموزش کوتاه مدت روزنامه‌نگاری را در یکی از روزنامه‌های صبح تهران بر پا کردند. این کلاس‌ها بعدها نیز ادامه پیدا کرد. نسل جدید به مرور بر دانش خود افزود و چند تن از آنان در دهه بعد پس

از تحصیلات دانشگاهی تا حد مُدرس روزنامه‌نگاری در دانشگاهها پیش رفتند. روزنامه‌نگاران حرفه‌ای قبل از انقلاب نیز در اواخر دهه پنجاه به چند گروه تقسیم شدند. عده‌ای از فعالیتهای مطبوعاتی کناره‌گیری کردند. جمعی کار خود را در خارج از کشور دنبال کردند و گروهی ماندند و همراه با نوآمده‌گان عرصه مطبوعات به کار خود ادامه دادند. مضمون روزنامه‌ها و به طور کلی مطبوعات به تبع تغییر مالکیت، مدیریت‌ها و سیاستها تغییر کرد. در اوایل دهه شصت تلاش برای تغییر قانون مطبوعات آغاز شد که در نهایت در سال ۱۳۶۴ منجر به تصویب قانون دیگری برای مطبوعات گردید. تا تصویب این قانون و چندی پس از آن، تعدادی از روزنامه‌نگاران حرفه‌ای که به انتشار مجله‌های سرگرمی، اقتصادی، سینمایی و نظایر اینها روی آورده بودند از وزارت ارشاد مجوز موردی می‌گرفتند و به ندرت پروانه انتشار دائم صادر می‌شد.

انتشار آدینه و پس از چندی نشریات مشابه آن، نشر شمار بسیاری نشریه‌های مذهبی - فرهنگی و مذهبی - سیاسی و تعطیل تعدادی از نشریات، شهادت خبرنگاران در جبهه‌های جنگ، گروه‌گرایی و خارج نشینی تعدادی از روزنامه‌نگاران، انحلال دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، تشکیل کلاسهای کوتاه مدت آموزش روزنامه‌نگاری و آموزش کارشناسی روزنامه‌نگاری در دانشگاه آزاد اسلامی، فعالیتهای موردی سندیکا، توقیف روزنامه بورس، تجدید چاپ مطبوعات قدیم، توقیف روزنامه صبح آزادگان، تصویب قانون مطبوعات و سپس آیین نامه اجرایی آن، کاهش خود خواسته تیراژ مطبوعات به علت کمبود ارز و مشکلات ناشی از جنگ و صف و انتظار روزنامه خوانان در مقابل روزنامه فروشان برای گرفتن یک نسخه روزنامه و یا مجله و... از

جمله رویدادهای مطبوعاتی ایران در سالهای جنگ بود. نکته قابل توجه در سالهای جنگ گرایش بسیاری از روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به موضوعات غیر سیاسی بود. دوره جدید از حیات نشریات ورزشی، سینمایی، سرگرمی، خانوادگی، و اقتصادی از همان سالها آغاز شد و دگرگونی زندگی بعضی از گردانندگان این نشریه‌ها - از حیث مالی - سبب گردید که شیوه کار آنها مورد تقلید قرار گیرد و در زمینه‌های موضوعی موفق، به لحاظ کمی شمار نشریات فزونی یابد.

با صدور قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد و پذیرش ایران، دوره دیگری از حیات ملت ایران آغاز شد. و همه گروهها و صنوف و از جمله مطبوعاتیان توقع داشتند پس از جنگ فضای متفاوتی ببینند و رکود سالهای دهه شصت به رونق فعالیتهای حرفه‌ایشان بینجامد. چون دلاور مردان ایران دشمن خارجی را به جای خود نشانده بودند و بدون آن که یک وجب از خاک ایران را از دست بدهند، سرافراز جنگ را به پایان برده بودند. از سال ۱۳۶۷ فضای سیاسی کشور تغییر کرد و زمینه تحول در حیات مطبوعات ایران فراهم آمد و بارقه‌امیدی در دل‌ها جوانه زد. در آن سال، نخست به سبب موفقیت سینمای ایران و رواج مجله‌های سینمایی، سینمانویسان و منتقدان فیلم گرد هم آمدند و «هیأت رئیسه مجمع منتقدان، نویسندگان و مترجمان سینمایی مطبوعات کشور» را تشکیل دادند. شرکت تعاونی مطبوعات نیز در آن سال به وسیله مدیران مطبوعات تأسیس شد. زمزمه‌های توجه هر چه بیشتر به آموزش روزنامه‌نگاری و ارتقای سطح کیفی نشریات در آن سال مورد توجه قرار گرفت و در اوایل سال ۱۳۶۸ امور مطبوعاتی پس یک دهه تنزل اداری مجدداً به معاونت ارتقا پیدا کرد و حوزه معاونت امور مطبوعاتی و



تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بازگشایی شد. با بازگشایی این معاونت، دو اداره کل با عنوانهای مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها و مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها تأسیس شدند که این دو مرکز در ارتقای سطح کیفی و حتی کمی مطبوعات ایران، گسترش آموزش و نسل‌پروری، انتشار تحقیقات و متون آموزش روزنامه‌نگاری و تحول مطبوعاتی در دهه بعد سهم ارزنده‌ای داشتند.<sup>۱</sup> به موازات تلاش در این دو مرکز، آموزش و پژوهش روزنامه‌نگاری در دانشگاهها و سایر مراکز علمی و دولتی نیز جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد و هر چه زمان می‌گذشت بر تعداد دانش‌آموختگان روزنامه‌نگاری و پژوهشهای مطبوعاتی افزوده می‌شد. انتشار نشریه‌های مختلفی از جمله فصلنامه رسانه، ماهنامه کلک، روزنامه سلام، تشکیل انجمن مطبوعات ورزشی ایران، پذیرش دانشجوی دوره کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی، چاپ نخستین آگهی رنگی در کیهان بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۹ اتفاق افتاد. در آن سال با برگزاری نمایشگاههایی در حوزه ارتباطات و اطلاع‌رسانی و نخستین سمینار بررسی مطبوعات ایران گامهای مؤثر دیگری در رساندن مطبوعات به جایگاه واقعی خود برداشته شد و زمینه‌ها برای جهش در دهه هفتاد فراهم آمد.<sup>۲</sup>

از آغازین رویدادهای سال نخست دهه هفتاد بیانیۀ جمعی از مدیران

۱. دو مرکز گسترش و آموزش رسانه‌ها و مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها بر اساس طرح ادغام مراکز آموزشی و پژوهشی معاونتهای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در نوروز ۱۳۷۶ عملاً ادغام شدند و نام مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها بر آن نهادند.  
 ۲. نگارنده بر این باور است که به طور کلی در دهه پایانی قرن بیستم مطبوعات ایران سه دوره متفاوت را پشت سر گذارده‌اند. ۱. از صدور قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل تا ۱۳۷۱: ۲. از ۱۳۷۱ تا شهریور ۱۳۷۶: ۳. از شهریور ۱۳۷۶ به بعد.

مطبوعات و درخواست آنان از مسئولان برای تشکیل هیأت منصفه مطبوعات بود که جلسه مشترک مسئولان قوه قضاییه و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را به منظور «نحوه رسیدگی به جرایم ارتكابی به وسیله مطبوعات» در پی داشت. این ضرورت به دنبال لغو پروانه مجله فاراد و محاکمه مدیر و کاریکاتور است آن احساس شد. محاکمه مدیر مسئول روزنامه خراسان و انتخاب اعضای هیأت منصفه مطبوعات از رویدادهای آن سال بود. تغییر مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۷۱ در بعضی محافل به تغییر سیاستهای دولت در امور فرهنگی و از جمله مطبوعاتی تعبیر شد. در آن سال روزنامه همشهری را بنیان نهادند. انتشار روزنامه همشهری را به حق باید حرکتی در جهت ارتقای منزلت روزنامه‌نگاران در ایران دانست. جذب پاره‌ای از نخبگان فرهنگی و تسهیلاتی که مدیریت این روزنامه برای کارکنان خود فراهم آورده بود، موجب شد که لحن گردانندگان دیگر روزنامه‌ها نیز با روزنامه‌نگاران تغییر کند و مدیران به ایجاد امکانات و رفاه هر چه بیشتر روزنامه‌نگاران نشریات زیر نظر خود بیندیشند. در نمایشگاه بین‌المللی کتاب آن سال تمام بضاعت مطبوعاتی ایران به نمایش درآمد. انفجار دفتر مجله دنیای سخن، محاکمه و تبرئه مدیر مسئول مجله گردون، برگزاری نمایشگاه‌های مختلف، تصویب «آیین‌نامه تأسیس و نظارت بر چاپخانه‌ها و واحدهای وابسته و تغییر شیوه مقابله گروه‌هایی با مطبوعات در آن سال اتفاق افتاد. در سال ۱۳۷۲ محاکمات مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه برگزار شد و دفتر مجله کیان مورد حمله قرار گرفت. در این سال «سمینار»ها، «کنفرانس»ها، «نمایشگاه»ها و «جلسه»های متعددی درباره مطبوعات برگزار شد و پس از یک دوره وقفه در دبیرخانه سندیکای

نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات نیز در چهار نشست جداگانه از خدمات چهار تن از مطبوعاتیان قدیم تجلیل به عمل آمد. همچنین برنامه دوره دکتری علوم ارتباطات اجتماعی تدوین شد و اعضای هیأت منصفه مطبوعات تغییر کردند.

سال ۱۳۷۳ نامه‌ای به مقامات کشور به امضای پانصد نفر از روزنامه‌نگاران ایران در مورد بازنشستگی پیش از موعد و زیان‌آور شناخته شدن شغل مطبوعاتی انتشار یافت. برگزاری نخستین جشنواره مطبوعات و نمایشگاهها و همایش‌های مختلف، انتشار تعدادی نشریه دولتی و حزبی، شهادت سید محمدحسین نواب خبرنگار کیهان در بوسنی، لغو پروانه انتشار هفته‌نامه حوادث و مجله تکاپو در این سال و افتتاح خانه روزنامه‌نگاران جوان، اعزام گروه ۲۲ نفری خبرنگاران، عکاسان و فیلمبرداران رسانه‌های ایران به عراق، برگزاری انتخابات هیأت مدیره انجمن نویسندگان و عکاسان ورزشی ایران، انتصاب نخستین رئیس دانشکده خبر، برگزاری امتحان اداره کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای صدور کارت خبرنگاری، برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی در مرکز آموزش رسانه‌ها و نمایشگاه‌ها، میزگردها و نشستهای متعدد در مراکز علمی، پژوهشی و دولتی، توقیف نشریه‌های پیام دانشجو، توس و کادح، حمله به دفتر هفته‌نامه پیام دانشجو، برگزاری جلسات محاکمات مطبوعاتی، رد طرح پیشنهادی تغییر قانون مطبوعات در کمیسیون هنر و ارشاد مجلس، گرد هم آیی مدیران و دست‌اندرکاران مطبوعات به منظور بررسی طرح پیشنهاد قانون مطبوعات و ورود شماری از نشریات ایران به شبکه‌های اطلاع‌رسانی در سال ۱۳۷۴ به وقوع پیوست.

اعلام موجودیت انجمن روزنامه‌نگاران مسلمان، انتخابات انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی ایران و نماینده مدیران مسؤول مطبوعات در هیأت نظارت بر مطبوعات، برگزاری نخستین هم‌اندیشی اخلاق مطبوعاتی روزنامه‌نگار مسلمان، تشکیل نخستین انجمن الکترونیکی روزنامه‌نگاران ایران، برگزاری نمایشگاهها و همایش‌های مختلف و ماجرای سردبیر آدینه در سال ۱۳۷۵ روی داد. در اواخر این سال نقش سیاسی مطبوعات پررنگتر شد و شماری از روزنامه‌ها به عنوان حزب سیاسی شناخته شدند و از ایده خاصی حمایت می‌کردند. هر چه که زمان به انتخابات خرداد ماه ۱۳۷۶ نزدیکتر شد، این مسأله شدت بیشتری به خود گرفت و بالاخره پس از شمارش آرا مشخص گردید یکی از نامزدهای انتخاباتی که وعده مدارای با اهل فرهنگ و هنر را داده بود و از آزادی مطبوعات جانبداری می‌کرد، به پیروزی رسیده است. با روی کار آمدن او، مدیریت دستگاه فرهنگی کشور نیز در تابستان ۱۳۷۶ تغییر کرد و به تبع آن سیاست «اعطای مجوز نشریه» و نگاه به مقوله مطبوعات دگرگون شد. در میان تشکیلات دولتی کشور دو تفکر وجود داشت. یکی موافق و دو دیگر مخالف با سیاستهای حاکم بر دستگاه فرهنگی و مطبوعاتی کشور.

در نیمه دوم سال ۱۳۷۶ و آغاز به کار مدیریت جدید تا حدود یکسال دیدگاه گروه اول غالب بود و پس از آن گروه دوم در مواردی آرا خود را به کرسی نشاند و سیاست‌های اعلام شده را تا حدودی تغییر داد.

آغاز نیمه دوم سال ۱۳۷۶ تا پایان قرن بیستم یکی از ادوار کم سابقه در تاریخ مطبوعات ایران بود و در این دو سال و سه ماه و ده روز نوعی کشمکش بین دو تفکر حاکم بر سر مطبوعات در گرفت و رویدادهای

بی شماری را به دنبال داشت، که پاره‌ای از آنها در پی می‌آید:

۱۳۷۶: انتشار روزنامه‌های الوفاق، فردا، آفتاب امروز، گنبد کبود، جامعه، صبح خانواده، گزارش روز، نشاط و... و نشریه الکترونیکی شلمچه، برگزاری جلسه نخستین مجمع عمومی انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، محاکمات مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه، تصویب پروانه فعالیت انجمن نویسندگان و خبرنگاران ورزشی ایران، تصویب طرح «ایجاد دفاتر روزنامه و مجله در اماکن استیجاری» در مجلس، حمله به دفتر نشریه‌های ایران فردا و پیام دانشجو، واگذاری روزنامه خراسان به کمیته امداد؛

۱۳۷۷: اعلام عضویت ۱۵۰ خبرنگار و نویسنده در جمعیت دوستداران بهزیستی، اعلام مخالف روزنامه‌نگاران زن با تصویب طرح الحاق یک بند به ماده ۶ قانون مطبوعات: «ممنوعیت استفاده ابزاری از زن»، اعلام موجودیت انجمن روزنامه‌نگاران زن ایران و انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، انتخاب اعضای هیأت منصفه مطبوعات برای پاره‌ای از استانها، انتشار بیانیه‌های انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و انجمن روزنامه‌نگاران مسلمان، انتشار دوره جدید روزنامه‌های توس، جهان اسلام، زن و نشاط و آغاز نشر روزنامه‌های آریا، ایرانیان، خرداد، صبح امروز، جوان، توسعه، انتخاب، آزاد، آیات و... انتشار روزنامه‌های الکترونیکی همشهری و خانه ملت، انتشار شب‌نامه به وسیله نمایر (فاکس)، انتشار نامه ۲۲۲ روزنامه‌نگار و دست‌اندرکار مطبوعات به رئیس جمهوری در اعتراض به لغو امتیاز روزنامه جامعه، انتشار نامه ۱۲۵ روزنامه‌نگار به فرمانده سپاه پاسداران، انتشار اظهارات و نوشته‌های متعدد برله و علیه مطبوعات، بازرسی مأموران از دفتر روزنامه آریا، برگزاری پنجمین جشنواره مطبوعات با نشستها و نمایشگاههای جنبی متعدد و استقبال

بی سابقه جوانان از این جشنواره، برگزاری جلسات محاکمات مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه در تهران و پاره‌ای از شهرها، برگزاری جلسه غیر علنی مجلس درباره مطبوعات، برگزاری دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران، برگزاری کنفرانس مشترک روزنامه‌نگاران ایرانی و آمریکایی در آمریکا، برگزاری مراسم قدردانی و تجلیل مطبوعاتیان از احمد بورقانی معاون مستعفی امور مطبوعاتی و اعلام حمایت گروه کثیری از روزنامه‌نگاران از وی، برگزاری نمایشگاهها، مناظره‌ها و همایشهای مختلف درباره مطبوعات، برگزاری میزگردهایی از جمله «میزگرد بررسی نشریات عامه پسند» و «میزگرد جامعه مدنی و نقش مطبوعات در آن»، برگزاری نخستین جشنواره مطبوعات شالمغرب کشور و جشنواره نشریات دانشجویی، به آتش کشیدن دفتر هفته‌نامه کوثر کویر در رفسجان و پرتاب بمب به خانه روزنامه‌نگاران جوان و دفتر روزنامه خرداد، تصویب طرح ممنوعیت «استفاده ابزاری از زن و مرد در مطبوعات» در شورای نگهبان، برگزاری تجمع‌های دانشجویی و سخنرانی درباره ضرورت آزادی مطبوعات در دانشگاهها، تشکیل هیأت ویژه دادستانی برای بررسی مطبوعات، حمله به دفتر مجله روز هفتم، دستگیری گرداندگان روزنامه توس، ضرب و شتم مدیر روزنامه جهان اسلام در قم، عزل پنج تن از اعضای هیأت منصفه مطبوعات، غیرقانونی اعلام شدن توقیف روزنامه توس به وسیله شورای نظارت بر قانون اساسی، گرد هم آیی مدیران مطبوعات غیر دولتی، شهادت محمود صارمی خبرنگار ایرنا به وسیله طالبان در افغانستان، لاک و مهر دفتر نشریه نوید اصفهان و احضار مدیر آن به دادگاه، لغو پروانه انتشار نشریه‌های شلمچه، فکور، جامعه، توس، خانه، جامعه سالم و آدینه،

نشست روزنامه‌نگاران دربارهٔ قانون مطبوعات و...؟

۱۳۷۸: آغاز به کار ایسنا و باشگاه خبرنگاران جوان، احضار و محاکمه شماری از مدیران مسؤل و روزنامه‌نگاران پاره‌ای از نشریات در دادگاه مطبوعات که به محکومیت و یا تبرئه منجر شد، صدور اخطار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به بولتن‌نویسان بدون مجوز، اخطار هیأت نظارت بر مطبوعات به تعدادی از نشریات، ارائهٔ پیشنهاد بیش از ۱۵۰ نمایندهٔ مجلس، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی و... برای «مسکوت ماندن طرح اصلاح قانون مطبوعات»، انتشار نامه‌های خبرنگاران بدون مرز به رئیس جمهوری دربارهٔ مطبوعات ایران، انتشار نامه‌های سرگشاده روزنامه‌نگاران و دست‌اندرکاران مطبوعات به مقامات، اعلام انتشار ۷۰۰ نشریهٔ دانشجویی در کشور، اعلام تولید ۳۰ درصد کاغذ مورد نیاز روزنامه‌های کشور در داخل، اعلام حکم دادگاه ویژه روحانیت مبنی بر زندان ۵ سالهٔ مدیر مسؤل روزنامهٔ خرداد و روانه شدن وی به زندان، اعلام یک روز اعتصاب کارکنان مطبوعات در اعتراض به توقیف روزنامه سلام و درخواست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از روزنامه‌نگاران برای عدم اعتصاب و انصراف روزنامه‌نگاران از این امر، انتخاب اعضای هیأت مدیرهٔ انجمن روزنامه‌نگاران مسلمان، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران اصفهان و انجمن صنفی عکاسان ایران و ۱۴ تن عضو جدید برای هیأت منصفهٔ مطبوعات، انتشار اطلاعیه‌های انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و شماری از گروه‌های سیاسی در دفاع از آزادی مطبوعات، انتشار اظهارات و نوشته‌های متعدد برله و علیه مطبوعات، انتشار بولتن‌های محرمانه بر علیه مطبوعات، واکنش روزنامه‌نگاران و گروه‌های مطبوعاتی در قبال طرح اصلاح قانون

مطبوعات، انتشار جزوه «چگونه از مطبوعات شکایت کنیم»، انتشار دستورالعمل درج تصویرهای ورزشی و هنری از سوی هیأت نظارت بر مطبوعات، انتشار دوره جدید روزنامه‌های گزارش روز، پیام آزادی، آفتاب امروز، اخبار اقتصاد، خبر و... انتشار دو هزارمین شماره روزنامه همشهری در شمارگان ۶۰۰ هزار نسخه، انتشار روزنامه‌های اخبار ورزشی، بیان، ترجمان روز، حیات نو، فتح، مشارکت، هم میهن و... انتشار سخنان بعضی از خطیبان جمعه بر علیه مطبوعات، انتشار گزارش انتقادی سازمان نظارت بر حقوق بشر درباره وضعیت مطبوعات در ایران، انتشار نامه مدیران مسؤول ۱۲ نشریه به رئیس قوه قضاییه درباره نحوه برخورد با مطبوعات، بازداشت و آزادی دو تن از دست‌اندرکاران نشریه دانشجویی موج، وکیل سردبیر روزنامه‌های نشاط و عصر آزادگان، خبرنگار جهان اسلام، دبیر سرویس خارجی و مسؤول حروفچینی و شیفت شب روزنامه سلام، سه خبرنگار روزنامه‌های آریا و صبح امروز و مدیر مسؤول و سردبیر هفته نامه هویت خویش، مدیران مسؤول روزنامه‌های ایران، آریا، پنج شنبه‌ها و شبکه، مسؤول صفحه‌های میانی روزنامه صبح امروز، کاریکاتوربست روزنامه آزاد، سردبیر روزنامه عصر آزادگان، مدیر مسؤول روزنامه تهران تایمز، خبرنگار روزنامه خرداد، خبرنگار و مدیر اجرایی نشریه جبهه و خبرنگار روزنامه زن، برگزاری جلسه بررسی نظامنامه حرفه‌ای روزنامه‌نگاران در انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و تربیونهای آزاد در این انجمن، برگزاری جلسات مشترک هیأت نظارت بر مطبوعات و مسؤولان قضایی کشور، برگزاری میزگرد مطبوعات ایران: دیروز، امروز و فردا از سوی مرکز پژوهشهای خاورمیانه دانشگاه کلمبیا، برگزاری میزگردهای سیاسی و مطبوعاتی در دانشگاه‌های



کشور، برگزاری نشست‌های انجمن روزنامه‌نگاران مسلمان و انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، برگزاری همایش تجلیل از ۳۷ تن از نویسندگان و خبرنگاران دفاع مقدس، تحریم جشنواره مطبوعات از سوی تعدادی از نشریات، ابلاغ تذکرات کتبی اداره کل مطبوعات داخلی به «مطبوعات مختلف»، تشکیل انجمن قلم ایران، تشکیل جلسه هیأت دولت و بررسی طرح اصلاح قانون مطبوعات در آن جلسه و اعلام این که «اعمال سلیقه برای تحدید مطبوعات برخلاف مصالح کشور است»، تعطیل مجله آدینه، توقف انتشار روزنامه آزاد به مدت یک هفته و روزنامه خبر به مدت چهار ماه و آوای اردبیل به مدت یک ماه، توقیف دو هفته‌ای روزنامه آریا، توقیف روزنامه‌های خرداد، زن، نشاط و نشریه پرتو سخن، ثبت رسمی انجمن صنفی عکاسان مطبوعات ایران، جمع‌آوری ویژه نامه روزنامه زن به دستور دادگاه انقلاب، موج‌گفت‌وگو، سخنرانی، انتشار بیانیه، نگارش مقاله، تهیه گزارش و... برله و علیه مطبوعات ایران، احضار و محاکمه مدیر کل مطبوعات داخلی به علت صدور مجوز برای انتشار ویژه نامه روزنامه زن، هشدار مسؤلان قوه قضاییه به مطبوعات درباره «انتشار مطالب تحریک‌آمیز».

## نمایه

آسیا (نشریه)، ۹۵	آئینه جنوب (نشریه)، ۸۰
آسیای وسطی (نشریه)، ۶۰	آتش (نشریه)، ۷۴، ۸۰، ۸۵، ۸۸
آفتاب امروز (نشریه)، ۱۳۸، ۱۴۱	۹۳، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۲۶، ۱۳۹
آلیک (نشریه)، ۸۰	آتشبار (نشریه)، ۹۵، ۹۸
آموزگار، جمشید ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۶	آدینه (نشریه)، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹
آیات (نشریه)، ۱۳۸	۱۴۲
ابلاغ (نشریه)، ۲۶، ۳۲، ۴۳، ۶۵	آریا (نشریه)، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲
۱۴۲، ۹۸، ۶۹	آزاد (نشریه)، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۱
اتحاد (نشریه)، ۲۶، ۴۲، ۴۳، ۶۹	۲۰، ۲۴، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۴۷، ۵۰، ۵۱
۷۵، ۸۱، ۸۲، ۸۶، ۹۶، ۹۷، ۹۸	۵۲، ۵۳، ۶۳، ۶۶، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳
۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۸	۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲
۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۰	۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۹
اتفاق کارگران (نشریه)، ۳۸	۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳
احمد قاجار، شاه ایران، ۵۵، ۵۶، ۶۰	۱۲۷
۶۹	۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹
اخبار اقتصاد (نشریه)، ۱۴۱	۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲

- اخبار جبهه ملی ایران (نشریه)، ۱۱۹  
 اخبار ورزشی (نشریه)، ۱۴۱  
 ارانی، تقی، ۷۳، ۸۱  
 ازهارای، غلامرضا ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷  
 استالین، ۹۷  
 استخر (نشریه)، ۴۶، ۱۰۰  
 اسلامی (نشریه)، ۴۲  
 اطلاعات (نشریه)، ۸۰، ۸۱، ۸۲  
 ۸۴، ۸۵، ۹۶، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۱۹  
 ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۰  
 اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی  
 ۲۲  
 افصح المتکلمین، ابوالقاسم ۲۹، ۳۱  
 افق روشن (نشریه)، ۶۹  
 افق سرخ (نشریه)، ۹۹  
 اقبال آشتیانی، عباس ۱۲۲، ۱۲۵  
 اقبال، خسرو ۹۶  
 اقتصاد ایران (نشریه)، ۴۲، ۶۹، ۷۰  
 اقدام (نشریه)، ۵۰، ۶۹، ۹۷، ۱۱۳  
 ۱۱۵  
 الجناب (نشریه)، ۲۶  
 الوفاق (نشریه)، ۱۳۸  
 امید (نشریه)، ۷، ۱۸، ۲۵، ۴۵، ۴۶،
- ۵۸، ۷۱، ۷۵، ۱۰۹، ۱۳۳  
 امین السلطان، علی اصغر بن ابراهیم ۱۹  
 انتخاب (نشریه)، ۳۲، ۱۰۵، ۱۳۵  
 ۱۳۸، ۱۴۰  
 انجمن اصفهان، ۲۶، ۳۶  
 انجمن روزنامه نگاران ملی، ۹۵  
 انجمن گلستان، ۲۱  
 انجمن متحده اجزاء مطبوعات  
 حروفی، ۳۹۱  
 انجوی شیرازی، ابوالقاسم ۹۸  
 ایران آزاد (نشریه)، ۶۹  
 ایران نو (نشریه)، ۳۶، ۳۸، ۴۲  
 ایرانیان (نشریه)، ۱۳۸  
 ایران یومیه (نشریه)، ۴۵  
 ایمری، ۶۴  
 باختر (نشریه)، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۶  
 ۹۹، ۱۱۷  
 بازرگان، مهدی ۱۲۷، ۱۳۰  
 باغی، عبدالقادر ۹۷  
 بامداد روشن (نشریه)، ۴۳  
 بانگ مردم (نشریه)، ۹۳  
 بانو (نشریه)، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۴  
 بختیار، شاپور ۱۱۷

- بسیوی آینده (نشریه)، ۹۵، ۹۹
- بشارت (نشریه)، ۹۸
- بقایای کرمانی، مظفر ۹۲، ۹۹
- بورقانی، احمد ۱۳۹
- بهار، احمد ۴۷
- بهارستان (نشریه)، ۴۳
- بهار، محمد تقی ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۶۰، ۶۵، ۷۳، ۱۲۴
- بهشتی پور، مهدی ۱۱۷
- بیات، مرتضی قلی ۲۲، ۲۵، ۳۴، ۶۰، ۸۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۷
- بیان حق (جزوه)، ۸۰
- بیان (نشریه)، ۱۴۱
- پارسی (نشریه)، ۴۳
- پازارگاد، بهالدین ۷۹، ۹۶
- پان ایرانیست (حزب)، ۹۲
- پرتو سخن (نشریه)، ۱۴۲
- پرچم اسلام (نشریه)، ۹۰، ۹۸
- پرچمدار پان ایرانیسم (نشریه)، ۹۹
- پژوهش (نشریه)، ۵۷، ۱۲۶، ۱۳۴
- پسیان، محمد تقی ۴۷
- پلیس ایران (نشریه)، ۳۶
- پورداوود، ابراهیم ۱۲۲
- پیام دانشجو (نشریه)، ۱۳۶، ۱۳۸
- پیکار (نشریه)، ۵۳، ۹۴
- پیک اصفهان (نشریه)، ۹۹
- تازه بهار (نشریه)، ۴۵
- تازیانه غیرت (نشریه)، ۴۳
- تربتی، احمد ۳۰، ۳۱، ۳۴
- ترجمان روز (نشریه)، ۱۴۱
- ترقی (نشریه)، ۱۴، ۲۴، ۲۵، ۳۳، ۹۹
- تفضلی، جهانگیر ۱۰۶
- تکاپو (نشریه)، ۱۳۶
- تمدن (نشریه)، ۲۶، ۳۸، ۷۵، ۱۰۴
- تنبیه درخشان (نشریه)، ۵۳
- توسعه (نشریه)، ۱۶، ۱۹، ۲۱، ۳۷، ۵۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۸
- توس (نشریه)، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹
- تهذیب (نشریه)، ۴۱، ۴۴
- تهران مصور (نشریه)، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۹
- ثقفی، عبدالحمید ۴۳
- جامعه (نشریه)، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۳۴، ۳۶، ۷۰، ۷۸، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۸، ۱۳۹

- جامعه روزنامه‌نگاران ملی، ۱۰۰،  
جاوید، نعمت‌الله ۴۳  
جرس (نشریه)، ۹۵  
جوانان دمکرات (نشریه)، ۹۵  
جوانمرد (نشریه) ۱۰۰، ۹۸  
جوان (نشریه)، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹  
۱۴۰  
جهان زنان (نشریه)، ۴۶  
جهان‌نو (نشریه)، ۱۱۸  
جلنگر (نشریه)، ۹۵  
چته پا برهنه (نشریه)، ۴۳  
چهره‌نما (نشریه)، ۲۷، ۳۸  
حائری‌زاده یزدی، ابوالحسن ۶۷  
حبل‌المتین (نشریه)، ۲۵، ۲۷، ۲۸  
۳۱، ۳۶، ۴۲  
حزب توده ایران (حزب)، ۹۲، ۹۳،  
۹۵  
حقیقت (نشریه)، ۱۴، ۲۱، ۳۸، ۵۴،  
۷۰، ۱۰۳، ۱۰۶  
حکمت (نشریه)، ۲۷  
حکیمی، ابراهیم ۸۷، ۸۹  
حوادث (نشریه)، ۹۳، ۱۳۶  
حیات جاوید (نشریه)، ۵۰، ۵۱، ۶۹
- حیات مسلمین (نشریه)، ۹۹  
حیات نو (نشریه)، ۱۴۱  
خانه روزنامه‌نگاران جوان، ۱۳۶،  
۱۳۹  
خانه ملت (نشریه)، ۱۳۸  
خراسان (نشریه)، ۶۹، ۱۳۵، ۱۳۸  
خرداد (نشریه)، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹  
۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲  
خنده (نشریه)، ۶۹  
خورشید ایران (نشریه)، ۹۶  
خوشخو، جلیل ۱۱۷  
خیابانی، محمد ۳۹، ۴۴  
خیرالکلام (نشریه)، ۲۹  
دژکام، محمود ۹۸  
دژه (نشریه)، ۹۳  
دشتی، علی ۷۳، ۷۶  
دفاع مشترک (نشریه)، ۱۰۰  
دنیا (نشریه)، ۷۳، ۱۳۵  
دنیای امروز (نشریه)، ۹۵  
دنیای سخن (نشریه)، ۱۳۵  
دهخدا، علی‌اکبر ۱۲۲  
دهقان، احمد ۹۶، ۹۸، ۹۹  
ذوالخیر، منکوقاآن ۴۳

- |                                       |                                  |
|---------------------------------------|----------------------------------|
| ستاره ایران (نشریه)، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۶۹   | رحیم زاده صفوی، ف ۶۱             |
| سردار اعتماد، ۵۴                      | رزم آرا، حاج علی ۹۱              |
| سرود فردا (نشریه)، ۹۵                 | رسا، اسدالله ۶۰                  |
| سروش (نشریه)، ۶۹                      | رسانه (نشریه)، ۱۳۴، ۱۳۶          |
| سعادت (نشریه)، ۲۵، ۴۳، ۶۸، ۷۷         | رستاخیز (نشریه)، ۱۲۶             |
| ۸۱                                    | رشیدی مطلق، احمد ۱۱۱             |
| سفری، محمد علی ۱۱۴                    | رضایپهلوی، شاه ایران ۴۵، ۹۰، ۱۱۳ |
| سلام (نشریه)، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۴۰ | رعد (نشریه)، ۳۸، ۴۴              |
| سلطان العلماء خراسانی، ← تربتی، احمد  | رکن الاسلام خلخالی، سید جلیل ۴۴  |
| سمعیان (ریحان)، یحیی ۴۶، ۶۹           | رگبار (نشریه)، ۹۸، ۹۹            |
| سومکا، (حزب) ۹۲                       | رنج و گنج (نشریه)، ۹۵            |
| سهیلی، علی ۹۷                         | رنگین کمان (نشریه)، ۹۵           |
| سهیلی، میرزا احمد ۴۲                  | روح القدس (نشریه)، ۲۷            |
| سیاست (نشریه)، ۱۰۰، ۷۳، ۳۴، ۷۳        | روشنفکر (نشریه)، ۱۰۹             |
| ۷۴                                    | رهنما (نشریه)، ۲۵، ۷۳، ۸۰        |
| شجاعت (نشریه)، ۹۵                     | زاهدی، فضل الله ۱۰۱، ۱۰۹         |
| شرق (نشریه)، ۳۶، ۳۷، ۹۵، ۱۰۵          | زبان زنان (نشریه)، ۴۳            |
| ۱۱۷                                   | زعیمی، حسین ۹۸                   |
| شریف امامی، جعفر ۱۱۴، ۱۲۶             | زن (نشریه)، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲   |
|                                       | زینلی، محرم علی، ۱۰۵             |
|                                       | سالنامه دنیا (نشریه)، ۱۰۹        |
|                                       | سپاهان (نشریه)، ۴۳               |
|                                       | سپید و سیاه (نشریه)، ۱۰۹         |

- شفق (نشریه)، ۴۲، ۶۹، ۷۳، ۸۰
- شلاق (نشریه)، ۹۵
- شلمچه (نشریه)، ۱۳۸، ۱۳۹
- شورا (نشریه)، ۳۸
- شورش (نشریه)، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
- شهاب (نشریه)، ۶۹
- شهباز (نشریه)، ۹۵، ۱۰۰
- شیرازی، میرزا جهانگیر ۳۰، ۳۱، ۳۴
- شیرازی، میرزا علی ۴۲
- شیروانی، ابوطالب ۴۴، ۹۷
- سازمی، محمود ۱۳۹
- صبا، حسین ۴۷، ۶۰، ۶۱، ۶۹
- صد (نشریه)، ۹۷
- صبح امروز (نشریه)، ۱۳۸، ۱۴۱
- صبح خانواده (نشریه)، ۱۳۸
- صداقت پور، صفیه ۹۹
- صدای ایران (نشریه)، ۴۳
- صدای تهران (نشریه)، ۴۴
- صدای وطن (نشریه)، ۹۸، ۱۰۰
- صدر، محسن ۸۷
- صلح (نشریه)، ۹۵
- صمصام السلطنه، ۳۸
- صوراسرافیل (نشریه)، ۲۷، ۳۰، ۳۱
- ضیاء العلماء، میرزا ابوالقاسم ۴۲
- طباطبایی، سید ضیاء الدین ۳۸
- طلوع (نشریه)، ۲۷، ۹۳، ۹۹
- طوفان (نشریه)، ۳۸، ۵۰، ۵۸، ۶۷
- ۶۹، ۷۳، ۷۶، ۸۱، ۱۱۲
- عصر انقلاب (نشریه)، ۴۳، ۶۹
- عصر جدید (نشریه)، ۴۳
- عقاب (نشریه)، ۹۵
- علاء الدوله، ۲۲
- علم و اخلاق (نشریه)، ۴۶
- عهد انقلاب (نشریه)، ۶۹
- فاراد (نشریه)، ۱۳۵
- فاطمی، حسین ۷۶، ۸۷، ۹۰، ۹۳
- ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۷
- فتح (نشریه)، ۱۴۱
- فخرآرایی، ناصر ۹۰، ۹۸
- فرامرزی، عبدالرحمن ۷۶، ۸۶، ۱۲۴
- فرخی یزدی، محمد ۴۴، ۵۰، ۵۸
- ۶۹، ۷۳، ۷۶، ۸۱
- فردا (نشریه)، ۱۳۸، ۱۴۱
- فردوسی (نشریه)، ۱۰۹
- فرمان (نشریه)، ۵، ۲۱، ۲۳، ۲۶، ۴۴
- ۹۳، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۰

کوثر کویر (نشریه)، ۱۳۹	فروردین (نشریه)، ۴۳، ۴۶، ۶۱، ۷۹
کوشش (نشریه)، ۶۰، ۶۱، ۹۹	فروزش، زین العابدین ۴۹، ۵۱
کوکب ایران (نشریه)، ۴۴	فریاد (نشریه)، ۲۲، ۳۰، ۳۱
کوهی کرمانی، حسین ۶۰	فکور (نشریه)، ۱۳۹
کیان (نشریه)، ۱۳۵	فلسفی، میرزا ۵۰، ۵۱، ۶۹
کیوان، مرتضی ۱۰۳، ۱۱۸	قانون (نشریه)، ۵۲، ۶۰
کیهان (نشریه)، ۹۷، ۱۱۴، ۱۱۵	قوام، احمد ۹۸
۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۶	قوام السلطنه، احمد ۴۶، ۵۴، ۵۵
۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۶	۸۴، ۸۵، ۸۸، ۸۹
گردون (نشریه)، ۱۳۵	قوس و قزح (نشریه)، ۹۵
گزارش ایران (نشریه)، ۳۳	قیام (نشریه)، ۶۹، ۹۵، ۹۷، ۱۰۹
گزارش روز (نشریه)، ۱۳۸، ۱۴۱	کادح (نشریه)، ۱۳۶
گل زرد (نشریه)، ۴۳	کبوتر صلح (نشریه)، ۹۵
گل سرخی، خسرو ۱۲۵	کریمپور شیرازی، امیر مختار ۹۹،
گلشن (نشریه)، ۶۱، ۶۹	۱۰۱
گنبد کبود (نشریه)، ۱۳۸	کسروی، احمد ۹۷
گوران، فیروز ۱۱۷	کسری (نشریه)، ۹۸
لیبب الملک شیرازی، میرزا علی ۴۲	کشکول (نشریه)، ۳۶
متین السلطنه ← ثقفی، عبدالحمید	کلک (نشریه)، ۱۳۴
مجلس (نشریه)، ۲۶، ۴۲	کمال السلطان، ← صبا، حسین کمیته
مجلس (نشریه)، ۲۶	سری، ۲۱
مجمع آزاد مردان، ۲۱	کمیته مجازات، ۴۳
محمد علی قاجار، شاه ایران ۲۷، ۳۰	کنکاش (نشریه)، ۴۳



مهر ملت (نشریه)، ۹۵	۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۳
میرزاده عشقی، سید محمد رضا ۱۵۵،	مخبر السلطنه ← هدایت، مهدی قلی
۷۰، ۶۳، ۶۲، ۶۰، ۴۴	مدرس، سید حسن ۶۰
میرزا رضا کرمانی، ۱۹	مرد آسیا (نشریه)، ۱۰۰
میرزا کوچک خان،	مرد امروز (نشریه)، ۸۶، ۸۹، ۹۳
یونس بن میرزا بزرگ ۳۹	مستوفی الممالک، حسین ۳۸
میهن (نشریه)، ۴۴، ۹۷	مشارکت (نشریه)، ۲۶، ۱۴۱
ناتل خانلری، پرویز ۷۴	مشعل (نشریه)، ۹۶
ناصرالدین قاجار، شاه ایران ۱۹	مشکوه حضرتی، ۵۳
ناصرالذاکرین، ۴۹، ۵۰	مشیرالدوله، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵
ناظری، نعمت ۱۱۷	مصدق، محمد ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳
نامه بیدار (نشریه)، ۷۰	۱۰۹، ۱۰۲، ۱۰۰، ۹۵، ۹۴
ناهید (نشریه)، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۸۰	مظفرالدین قاجار، شاه ایران ۱۹، ۲۲
نبرد ملت (نشریه)، ۹۵	۲۷، ۲۶، ۲۳
نبرد (نشریه)، ۳۱، ۹۶، ۱۰۳	مظفری (نشریه)، ۳۶، ۴۳
نبوی تفرشی، سید مهدی ۵۳	معارف (نشریه)، ۲۶، ۳۲
نجات (نشریه)، ۳۶، ۴۳، ۴۹، ۵۰	ملکی، احمد ۷۶
۶۹	ممکن، مهدی ۱۲۸
نجم آبادی، مهدی ۳۷	منادی (نشریه)، ۹۹
ندای گیلان (نشریه)، ۶۹	منصوری، ذبیح الله ۱۲۲
ندای وطن (نشریه)، ۲۶، ۳۶	موسوی زاده یزدی، علی اکبر ۵۳
ندیم السلطان، محمد ۲۲	مهاجر، مسعود ۱۱۷
نسیم شمال (نشریه)، ۲۲، ۲۳، ۲۷	مهرداد، محمد ۹۹

- ۳۵، ۷۳، ۸۰، ۸۹  
نسیم صبا (نشریه)، ۶۰  
نشاط (نشریه)، ۷۶، ۱۳۸، ۱۴۱،  
۱۴۲  
نصیحت (نشریه)، ۲۹، ۶۸، ۷۰  
نقیسی، سعید ۱۲۲  
نواب، سید محمد حسین ۱۳۶  
نوبخت، حبیب الله ۹۸  
نوری شاد، ۹۲  
نوید آزادی (نشریه)، ۹۵، ۹۹  
نوید اصفهان (نشریه)، ۱۳۹  
نیروی ایران (نشریه)، ۹۹  
نیکوخواه، فرهاد ۱۱۱  
واعظ قزوینی، یحیی ۶۸، ۷۰  
وثوق الدوله، احمد ۳۸  
هدایت، مهدی قلی ۳۳  
هژیر، عبدالحسین ۹۸  
همایون، داریوش ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴،  
۱۲۷  
همشهری (نشریه)، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۱  
هم میهن (نشریه)، ۱۴۱  
هویت خویش (نشریه)، ۱۴۱  
یمین السلطنه، ۵۳



نشر قصه منتشر کرده است:

منیرو روانی‌پور	دل فولاد
کاترین بلزی، ترجمه‌ عباس مخبر	عمل نقد
آنتونی استور، ترجمه‌ دکتر آذردخت مفیدی	هنر روان‌درمانی
ابوتراب خسروی	اسفار کاتبان (همراه با نشر آگاه)
پروین پویا	دستور بیضایی

از مجموعه‌ چهره‌های قرن بیستمی ایران:

شهرام جعفری‌نژاد	بهرام بیضایی
عباس بهارلو	علی حاتمی
شمس لنگرودی	نیما یوشیج

از مجموعه‌ چهره‌های قرن بیستمی ایران منتشر می‌شود:

فرشته ساری	فروغ فرخزاد
محمد بهارلو	بزرگ علوی
عنایت سمیعی	احمد شاملو
شهریار مندنی‌پور	صادق هدایت